

در ۹ فروردین ۱۹۸۱ - ۲۰ دلوی ۱۳۵۹ کنفرانس کشورهای غیر متعهد در دهلی بوسیله گاندی افتتاح گردید و باهمه نلاش‌های که روس و اعمارش در جهت انحراف کنفرانس از مسیر اصلی اش بعمل آوردند، این کنفرانس بتاریخ ۱۳ فروردین موفقانه پایان یافت و در قطع نامه ای که صادر شد خروج کلیه نیروها (جز روس نیروی در افغانستان وجودندارد) از افغانستان مطالبه گردید و تاکید شد تا شرایطی به وجود آید که مردم افغانستان بدون خوف بوطن باز گرددند و حکومت خود را مطابق میل خود انتخاب و تعین کنند. اما شاه محمد دوست وزیر نام نهاد حکومت دستشانده کابل آزاد و فرمان روانی افغانستان را برات پدر خود و بریزیف و برك و انعود ساخت. روس‌ها که منتظر نتایج کنفرانس بودند و از آن مایوس شدند بتاریخ ۲۳ فروردین ۱۹۸۱ بیست و شمشین کنگره حزب خود را دایر گردند. و بریزیف بار دیگر به صراحت اعلام کرد که تا وقتی حملات چریک‌ها قطع نشود

پاکستان و هند اشتراک داشته باشد حل گردد او در این پژوهش خود خروج عساکر خارجی را از افغانستان مطالبه کرد و خواست تا بعدم افغانستان حق داده شود که حکومت خود را خودشان انتخاب کنند. همچنان موصوف شرکت نماینده حکومت کابل را در این کنفرانس مردود شمرد. و قانون اساسی اش را نمی‌کرد. آغا شاهی وزیر خارجه از پژوهش فرانسه بعلت اینکه قبلًا با پاکستان مشوره نکرده انعقاد کرد و به سفير خود در فرانسه هدایت داد تا در زمینه توضیحات بخواهد. (تا امروز معلوم نشد انگزه چه بود و چرا این پژوهش ارد شد؟). این نوع نلاش‌ها و نظایر آن که اغلب در پشت پرده انجام می‌یافتد ناشی از آن بود که کنفرانس کشورهای غیر متعهد در آستانه انعقاد قرار داشت و روس‌ها بر خصلت و روش همیشگی خود می‌خواستند اعضای کنفرانس را از نمایش این درامه‌های سیاسی به خودی تغییر فکر دهند. و آنان را اغفال کنند.



هلیکوپترهای متعدد (روسها) که توسط نیروهای خودی (مجاهدین) سرنگون شده است.

ها ستایش کرد.

بناریخ ۵ جولای ۱۹۸۱ - ۱۴ سرطان ۱۳۶۰

لارڈ گرنتون وزیر خارجه برتانیا با پیشنهاد بازار مشترک اروپا وارد مسکو شد تا راجع به حل قضیه افغانستان مذاکره کند. در این پیشنهاد خواسته شده بود تا مذاکرات در دو مرحله و به نحوی صورت گیرد که در مرحله اول نمایندگان مردم افغانستان و در مرحله دوم نماینده دولت کابل هم حاضر باشد. گرومیکو وزیر خارجه روس این پیشنهاد را بعلت اینکه نماینده حکومت نام نهاد کابل در دور اول نیست، رد کرد. و بیرک بلا فاصله در هفته دوم رمضان به مسکو رفت و از سفر اضطراری او مردم چنان استنتاج می‌کردند که شاید از قبول احتمال پیشنهاد بازار مشترک توسط بریژنیف احساس نگرانی کرده باشد. ولی بعداً معلوم شد که بریژنیف بوی دستورداده بود تا تقاضای از دیاد ارتش سرخ را در افغانستان بنماید. چنانچه چند روز بعد این مسئله واضح شد و بریژنیف به صراحت اعلام کرد که بنا بر درخواست "دولت کابل" عساکر خود را در افغانستان افزایش خواهد داد.

در ۱۶ آگوست ۱۹۸۱ "زاویه پروکوله" نماینده خاص ملل متحد از کابل و اسلام آباد دیدن گردید تا راه حلی برای قضیه افغانستان پیدا کند که ظاهراً نتیجه ای ازان پدست نیامد.

بناریخ ۲۴ آگوست ۱۹۸۱ نیکولای فیروز وین معاون وزارت خارجه روسیه وارد پاکستان گردید و همزمان با سفر وی بیرک در کابل و شاه محمد-دوست در امریکا "ملل متحد" باز سخن از صاحب و مذاکره در میان کشیدند و همان پیشنهاد کهنه و بی محتوای خود را به اسلام آباد و تهران پیشکش کردند. معاون وزیر خارجه روس بعد از مذاکرات خود با مقامات پاکستانی که در پشت درهای بسته انجام

نیروهایش در افغانستان باقی خواهد ماند. بیرک که جهت اشتراک در این کنگره فراخوانده شده بود بناریخ ۱۸ فروردی ۱۹۸۱ وارد مسکو گردید و بار بار از سیاست روس و کارنامه های بریژنیف شوهر مادر خود تعریف و ستایش بعمل آورد و در نتیجه مدال پاداش چاکری و خدمت گذاری را از دست بریژنیف دریافت نمود.

در نیمة اول مارچ ۱۹۸۱ ریگان رئیس جمهوری امریکا اعلام کرد که هرگاه تجاھدین بخواهند، دولت امریکا سلاح و سایر کمک ها را به ایشان فراهم خواهد کرد. و این یک مسد و دستاویزی بود که روسی ها از آن بهره برداری کردند و از وجود مداخلات خارجی در افغانستان بیشتر نام برداشتند. هم چنان در اوک می ۱۹۸۱ ثور ۱۳۶۰ چهارده تن از حقوق دانان جهان کنفرانسیکه در استوکهلم پایتخت سویden انعقاد بافته بود مداخله روسیه را محکوم و آنرا تخلف از لوائح حقوق بین الملل خواهند کرد باز هم در گوش کر بریژنیف اثری نه بخشنید در چنین اوضاع و احوال قشون سرخ در افغانستان تلفات مینگبی را همه روزه متوجه می شدند و نظامیان افغانی نیز که جیشیت پیش مرگان روسی را داشتند تدریجیاً از میان رفتند. و روس ها مجبور بودند که باز هم برای مقابله و پر کوبی مردم مسلمان افغانستان قوای بیشتری وارد کارزار کنند. لذا با همان شیوه های مقدمه سازی که خصلت روسی هاست بر بیرک دستور دادند تا مسئله از دیاد قوا را در افغانستان تذکر دهد. ولی به اساس این دستور بناریخ ۲۰ فوریه ۱۳۶۰ - ۱۰ می ۱۹۸۱ در کلوب عسکری کابل و در محضر جمعی از افسران نظامی از ضرورت تقاضای از دیاد عساکر شوروی نام بزد و از کمک های روس



چه های پیروز باشید میتوان میتوان میتوان این کنیت کوچک خواهد امیری خانی با چنان بودن در آنها به این حظمه بر سد؟ به من نیز ویکار گران سنتگر گاهی مقابله باشند در افغانستان بخوبیت ازین قاش مردم اندوه همکمله شان ازین نوع کوچک خواهد بیهوده و قضاوت کنیه.

پاکستان تقدیم مجمع عمومی گردید و امساس کار قطع نامه سازمان ملل قرار گرفت، جلوگیری نماید. و بدین ترتیب قتل و غارتگری و خورنیزی و وحشت و تجاوز روس در افغانستان از خاطرها فراموش گردد و آدم کشان و جهان خواران کرمان به آرامی و بدون درد سر نفشه های تجاوز و بیش روی شان را یکی بعد دیگر بمرحله اجرا گذارند.

ادعای پوج و احتماله روس

روسها در راس آن بریزیف که دری حیائی و ابرام از هری حیائی در تاریخ گوی میست ربوده اند و می باید یکی از جوانان نوبل معنوان نابعه دروغ و حقه بازی و فرب بیو (بریزیف) تعلق گیرد از همان آغاز حمله و تجاوز بر افغانستان ادعای کرد که ارتشد وحشی روس بنابر تقاضای حکومت کابل که با ماده (۵۱) منشور ملل توافق

یافت و در آن نامی از افغانستان بر زبان نیامد، بدلهی نورفت تا دست خانم گاندی را نیز بخون بیگناهان مردم افغانستان حنا بنند و توسط او یک سلسه فعالیت های دیپلوماتیک را در جهت تغییر ذهنیت های برای انداده، تا از این طریق در اجلاس مجمع عمومی ملل متحد که در آینده نزدیک انعقاد خواهد یافت تا ثیر وارد کند و انعکاس بدی را که در اثر نادیده انگاشتن از فیصله های ملل متحد در میان اعضای این کانون بشیریت به وجود آورده است تا حدی خشی نماید. هدف اساسی و مهم روس از بکار انداختن این شبکه های سیاسی و آنهم در زمانی که اعضای ملل متحد بار دیگر بدورهم خواهند نشست، این است که در مرحله اول بتواند پاکستان را به نرمش و مدارا و ادار سازد و از تکرار همچو پیشنهادی که سال گذشته از طریق

دارد، وارد کابل شده است و تا وقتی که این کشور بخواهد عساکر روسی در آنجا باقی خواهد ماند. و این اقدام روسی چنانکه بر همگان معلوم است و در این رساله به آن اشاره کردیم از مدت‌ها قبل زمینه سازی شده بود و جز منطقه زور، اساس و پایه ای ندارد.

نیز او لا : ماده (۵۰) منشور ملل متحد شامل حکوماتی میشوند که ماهیت حقوق و قانونی داشته باشند. و ترکی و حکومت دست نشانده مسکو در کابل فاقد این ارزش بود. او از طریق مجرای حقوقی و قانونی انتخاب نگر -

دیده بود و مردم له تهای را غی بازیرفتند بلکه علیه او قیام کردند. و این کار یعنی فرمان روای ترکی توسط روس‌ها صورت گرفت و هیچگونه اساس مردمی و ملل نداشت. و شخصی که بوسیله ملتی برگزیده نشده باشد و استعمار بخواهد آنرا به مردم بقولاند، فاقد شخصیت حکومی و حقوقیست و بنابر این نه حکومت او از اختیار قانونی برخوردار است و نه قرارداد او اساس و ارزش حقوقی دارد.

نایاب : افغانستان از طرف هیچ کشور خارجی (جز خود روس) مورد تجاوز و تهدید قرار نگرفته است تا روس‌ها به ماده (۵۱) منشور ملل و تقاضای ترکی استناد می کردند و بر افغانستان هجوم می آوردنند.

بنابر این تمام ادعاهای روس مبنی بر حقوق بودن تجاوزش به خاک افغانستان مردود و بی اساس بوده و بحکم همین ماده (۵۱) منشور ملل و ماده (۵۳) میاق و یانا (راجح به حقوق معاهدات که از طرف کمیسیون حقوق بین الدول در سال



تلک، تپیدار روئی که تعریف مجاپیز جمعیت
و سلامی افغانستان درآمده است.

میشود . و فریادی که پیر زنان و پیر مردان ما از میان شمله های خون و آتش بلند می کنند و فریادی که از قلب بیوه زنان ما به گکهشان ها میرسد . و فریاد میلون ها زن و مرد آواره ای که دست پلید سفakan روسی آنانرا از خانه و کاشانه شان بروون رانده است .

چشمداشت ملت مجاهد و مظلوم افغانستان از شما نخیه گان بشویت و دست اندر کاران حق و صلح و آزادی آن است تا باری (به این سرزمین آزاد گان که اکنون خلیج اشک و خون شده است ، قدم گذارید و جنایات و فجایع روس ها را بجهش سر مشاهده نماید باری بیاید و به بینید که قشون وحشی سرخ ، برج و باروی غزنه را از هم فرو ریخته اند : بلخ بای را بخون گشیده اند ، هری را آتش زده اند ، خراسان بزرگ را با توب و تانک خورده کرده اند و گندها را و پکتیا و ننگرهار را به یغما برده اند و ویران کرده اند .

بینید تا از نزدیک نخواه انسان کشی این مدعی صلح و آزادی (برزنیف) را ملاحظه نماید و کارنامه های ننگین و ضد انسانی او را ثبت دفتر مجمع ملل کنید .

دکتور حق شناس

و آوارگی و بیچارگی ملت در خون تپیده افغانستان را از باد نبرند . و بار دیگر فریاد حق طلبی و آزادی خواهی میلون ها بیتم و بیوه و آواره ای را که در اثر اعمال وحشیانه روس همچیز خود را از دست داده اند ، بشوند و از جان و دل به آن گوش دهند .

ملت بخون خفته افغانستان مشتاقانه آرزومند است تا مال آزاد جهان به پامن شکرانه نعمت آزادی که از آن بزخورداراند و نیز انجام رسالتی که تاریخ بن عهد آنها گذاشته است ، میلون ها هنوز خود را که فقط ب مجرم آزادی خواهی و وطن دوستی و دفاع از عقیده و ایمان ، هر روز با فوجع ترین وضعی از هوا و زمین مورد حمله قرار می گیرند و هزاران کودک جوان خود را از دست میدهند فراهوش نکنند و باری در آئینه ضمیر و احساس از فراز کاخ مربیان ملل متعدد ، صحنه های کشثار و آتش سوزی را تماشا کنند که روس ها در افغانستان انجام میدهند . اکنون بر شمامت که فریادهای مارا بشنوید و در دادگاه زمان بدواوری گذارید . فریادهایی که از جوانان خونین کفن ما در هوا بلند است و فریادهایی که از زبان هزاران کودک بیتم و علیل در دل صحراءها و اعماق دره ها شنیده



سلاحهای کجا پریز
بنیت گرفته اند .



حشیش ہائی اسلامی



پیچ و خم تاریخ



شهادت حسن البناء رحمة الله عليه :

بعد از قتل نظری اسقاط مقام ریاست حکومت مصر را عبد الهادی اشغال کرد ، ابراهیم و ملک فاروق که آن دست انگلیس بودند او ام باداران انگلیس و فرانسوی و امریکانی شانرا بمرحلة اجرا در آورده جنایت غیر انسانی را مرتکب شدند ، و مصلح قرن بیست حسن البناء را که همچون ستاره درخشان ، در افق جهان اسلام تازه طلوع نموده بود در یکی از جاده های بزرگ شهر قاهره ، در ۱۲ شب ایام ۱۹۴۹ م با غیر گالوه ای ، بقتل رساندند . او را در حالیکه هنوز روح در بدن داشت و خون از تنفس می چکید ، به شفاخانه قصر عینی منتقل دادند ولی رحمی به او نشد و نه تنها حکومت به علاج او اقدام نکرد ، بلکه بیاران و دوستان او را نیز اجازه تداوی و معالجه ندادند . هما نبود که روح پاکش به نزد رفیق اعلی صعود نمود ، رسالتش را پسر رساند ، امانت خود را انجام داد ، و علم او را بعد ازوی اخوان المسلمين در تمام کشورهای اسلامی برافراشتند ، و جهاد نمودند و برای تحقق

این اهداف عالی و اساسی جمعیت خود ، جهاد را آغاز دادند .

قبل ازینکه استاذ حسن البناء شهادت پرسد نامه حاکی از ایثار و فدائکاری اخوان در جنگ فلسطین به او رسید ، اشک از چشمانت سر ازیر شد و گفت :

خداد همراه این گروه آزادگان باد . . . خدا همراه آنها باد در ایمان و جهاد شان . . . خدا همراه آنها باد در همه حالات ، در حالات دشواریکه انتظار آنرا دارند ، این جنگ بزرگ همراه زمامداران عیاش و فاسد شان برای همیش در پیش روی آنها خواهد بود . . . آناتکه از تحرک و هنپست اخوان آنچنان احساس خطر میکنند که بیهود انتظار این چنین خطر را ندارند ، همراه کسانیکه خوب را نمی شناسند و زشت را از هم تمیز نمی کنند . . . همراه فاروق و پولیس ، فاروق و شاگردان مکتب استعمار ، آنها بدن کدام پشوونه مادی می چنگند ، آنها در خط . آتش دشمن شان قرار دارند و راه

کمال سویز علیه آنها قیام نموده درس آموزنده و فراموش نا شدی به آنها دادند. عده زیادی لشکر انگلیس را بقتل رساندند، همزمان با این افعه عده کثیری ازو مردم جهت انضمای به جمعیت اخوان شناختند. حتی خود حکومت، حزب وند، صربوسقی کل اور را به آنها تفویض نمود، اما یک روز بعد، این تفویض را از نزد آنها اقاله کرد. چنانچه این موضوع را روزنامه های مصری هر همان وقت یاد آور شده بودند.

در روز ۲۳ جولای ۱۹۵۲ م قوا نظامی مصر به رهبری محمد نجیب علیه حکومت فاروق قیام نمود، اخوان نیز بکمک آنها شناختند.

در سال ۱۹۵۳ م اخوان المسلمين مهفلی یاد بود جهار مین سالگرد شهادت حسن البناء شهید را برگزار نمودند، و افسران انقلاب نیز در آن شرکت جستند، محمد نجیب در این مهفل طی سخن رانی ایکه از رادیو قاهره بخش گردید چنین گفت:

”حسن البناء شهید یک تن از آن را دردان بزرگ بود که تاریخ درد و رنج ها از درک یاد و بود آن عاجز. و فراموشی به مزلگه اش راه ندارد زیرا او برای خود زندگی نکرد، بلکه برای مردم و ملت زیست. برای منفعت شخصی اش تلاش نه نمود بلکه به مصلحت عموم و آراءش میهش سعی و جذب کرد.“

کابینه نو تشکیل انقلاب، برای اخوان اجازه داد، نا در امور دولتی شرکت نماید این اجازه نامه با پیشنهادی از طرف نخست وزیر وقت، علی- Maher امضاء شد و بعد از استعفای Maher، محمد نجیب کابینه دیگری تشکیل داد، این کابینه نیز این حق را به آنها عرضه نمود. اما اخوان المسلمين بنا بدستور رهبر شان حسن البناء، از پذیرش این

دراز و طولانی است... طولانی و هیبت ناک این خون گران بهای ریخته شده عوض ندارد... جنگ بزرگ است، جنگ اسلام که چوانان را برای آن تربیه نمودیم همیش در پیش روی آنهاست“.

زمانیکه حکومت ابراهیم عبدالهادی، چنایت نا بخشنودی خود را به مرحله اجرا در آورده و سپس، از وظیفه کناره گیری کرد، وزارت امنیت حسین صری روی کار آمد، مرحومی برزخم اخوان گذاشت. آنها را باز بنده رها نمود، و اجازه فعالیت بر ایشان داد. در سال ۱۹۵۰ م نخامن برسر قدرت رسید حقوق اعاده شده آنها را پس گرفت و به دست گیری و فشار آنها اقدام نمود.

بعد از رحلت حسن البناء شهید، اخوان المسلمين، حسن الهضیبی را که یکی از رجال بزرگ قضاء عالی در مصر بود، جانشین او انتخاب و به حیث مرشد عام خود پذیر فتند.

در سال ۱۹۵۱ م حکومت قسمی از دارانی و ملکیت های اخوان را که قبل مصادره نموده بود، بار دگر بر ایشان مسترد کرد. این استرداد اموال بنا بر فیصله شوری دولت، که مصادره اموال شخصی را غیر قانونی اعلام نموده بود، صورت گرفت. این جماعت نشاط و رشد قابل ملاحظه از خود نشان دادند محبوبیت آنها در قلب ملت مصر جای گرفت و دسته دسته از مردم بسوی این جماعت روی آوردند، و اهداف عالی آنرا پسندیدند. قائد این گروه، ثبات و استقامت خود را در برابر همه این مشکلات، و آزمایش های طاقت فرسا به اثبات رسانید.

در ماه اکتوبر سال ۱۹۵۱ م بحران سیاسی مصر و بزیطانیا شدت گرفت، دسته های اخوان در

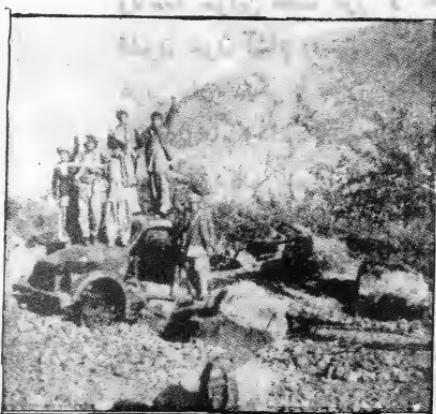
حق روی بعضی شرائط ابا و رزیدند. آنها در ره و روش حکومت و تعین شخصیتکه زمام امور را بدست میگیرد رأی و نظر بخصوصی داشتند، بلاآ اصرار میگردند : که . نظام حکومت باید اسلامی باشد و اسلام باید در تمام جوانب و بهلوهای زندگی تطبیق شود . زمام امور ملت را کسی باید بعهده گیرد که ممثل اهداف اخوان بوده باشد .

مجلس شوری انقلاب تاب قبول این شروط را نداشت و فیصله بعمل آمد که باید طبق فاسنده انقلاب عمل شود ، نه اسلام . مجلس شوری میتواند بعضی از عزادان اخوان را مورد لطف و احسان خود فرار داده حق اشتراک در امور حکومت را با آنها بدهد .

زمانیکه اخوان المسلمين این فیصله را رد نموده غیر اسلامی خواند . الگیزه خشم مجلس شورا ، و خصوصاً جمال عبدالناصر را بر انگیخت و ازفداد آنها را یکنوع توصیه بر شورای انقلاب تعییر نموده بعد ازین مدت نشانه های سرکونی اخوان در افق مبارزاتش طاهر گردید . در بیاناتش بر جماعه اخوان سخت حمله می گرد و خواسته های اخوان را در خصوص بستن سینماها ، میکده ها ، اصلاح فساد اصلاح لباس زنان و دختران پوچتون و تطبیق حدود و احکام اسلامی بعوض قولانی و ضمی را بیاد سخریه می گرفت .

در سال ۱۹۵۴ م حکومت انقلابی (!) مصر موافقت نامه ای را با انگلیس امضاء نمود .

اخوان المسلمين بر این معاهده و محتويات آن شدیداً اعتراض کردند که در یکی از فصل های این موافقت نامه اجازه دخول قوای نظامی بریتانیه از طریق بحر و خشکه . و فضای کاتال سویس ، بخطاطر دفاع از امنیت ترکیه هنگام بروز خطر ، نظر



پیام استاد برهان الدین "ربانی" امیر جمیعت اسلامی افغانستان بمناسبتہ عید سعید فطر



روز عید و جشن سرور آن، به سنگر
کیری در برابر تهاجم ویرالکر
دشمن وبا هجوم پیروز مندانه بر
مراکز قشون وحشی آن تبدیل شد،
یکدیگر را به جای نثار تبریک عید،
تبریک شهادت عزیزان میدهد.
برادران رزمته و مجاهد!
روزهای متبرک صیام، تربیتگاه عالی
ای بود که در دوران آن، درس‌های
پاک و تقوی، خیر و فضیلت، صبر
و استقامت را فرا گرفتید، ماه رمضان
ماه شما معاهدان جان بر کف و
مهاجرین راه خدا بود که در سنگر
های فخر آفرین خود بالب خشکیده
وشکم خالی، روزها با دشمن می
جنگید وبا درمیان خیمه‌های مندرس
روزها گرسنه بسرمی برید بدون آنکه
در اراده و تصمیم شما خللی پدید
ار شود.

سیاهیان انقلاب اسلامی! اگر
از مظاهر فربینه اعیاد محرومیه . از

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
برادران رزمته و مؤمن، مهاجرین
راه خدا ملت در خون خفت افغانستان!
اگر در سنگرهای پرخون و
فخر آفرین بسر می برید، وبا در زیر
ستق خیمه های محقفل فلا کتابار،
وبا درمیان منارها و وادیهای خون
الود کشور ویران شده خویش، به
هر جا، که هستید، حلول عید سعید
فطر را بر شما مبارک بادسی گوییم:
بعد از فاجعه های ۲۴ سلطان،
و فاجعه خونین هفت ثور و هجوم
تشون خون آشام روی بر کشور
عزیز مان، دیگر با سرور و شادمانی
تقلیدی ایام پیغمبر اکتفید، دست و پای
شما و کودکان تان را بجای رنگ
حناء خون پاک شهیدان کلکون
کفن رنگین ساخت، پیراهن های
پاره پاره در غم یاران و احباب و
لباس های مندرس، جای لباسهای
رنگ رنگ عید را گرفت، دیدارهای

محکوم و امیر مسلمان و مستضعفان
جهان کشود، دسیسه شو میست که
به منظور جلوگیری از او جگیری
انقلاب اسلامی طرح و پیاده گردید.
زیرا دشمنان اسلام میدانند با او
جگیری انقلاب اسلامی، دژهای
استعمار گران نایبود و کاخ سکران
ویران می گردد.

کشوارهای بیرحم مسلمانان
در شام و عدن، لبنان و فلیپین،
صومال و جبهه و دیگر نقاط جهان
بدست صهیونیست‌ها، کمونیست‌ها
و بودائیان متعصب، اینها همه برای
آنست تا ملت‌های مسلمان، همیشه در
زنگیر باشند، وقدرت آنرا نیابند که
رسالت آسمانی خوبیش را در جهت
نیعات بشریت معروم و سرگردان،
اداء نمایند. اوها بان جهانخوار از
حکایت فرماند، پیروزدگار جهانیان
ست می ترسند.

گرچه جنگ میان حق و باطل
بدینه نوع نیست که تازه تاریخ
جهان به آن آشنا شده باشد، اما آنچه
که تاریکه از این وحشت و سراسیمکی
دشمن است، نیمن دریاقله است که
زنگی هی اختراع سیاسی، فرهنگ،
اقتصادی و نظامی، برداشت و های
مسلمانان سنگینی می کند، دیگر
تاب تعلق آنرا قادر نه، با اینکه رسانی

مفهوم حقیقی آن بصورت تمام عبار
بهره مند هستید. هر لحظه از عمر
شما که به آرزوی پیروزی حق بر
باطل و یا پیوستن به جوار رحمت حق تعالی
ونیل مقام عالی شهادت می گذرد
لحظات خوشبینت که سرور شادمانی
آن کمتر از روزهای عید نیست شما
تنها در موس جلب سرور شادمانی،
به خود و دستان خوبیش نیستید،
قربانی‌ها و فداکاریهای عظیم شما در
راه بنیان گذاری حکومت اسلامی
تلash ارزشمند و بزرگیست که مایه
سرور و فرحت امت اسلامی گردیده
است.

رزمنه کان مؤمن! امروز امت
اسلامی مادر برابر توطنه های شوم
و خطرناکی قرار گرفته است، بیداری
ملتهاکی زجر کشیده و معزوم مسلمان،
دشمنان اسراسیمه و منظر بساخته است.
حتمت خونخواری از بکلف و والی
اضطراب و وحشت از جانبیه دیگر
باعث آن شده است تا نسبت بین
جنایا تیرا مرکب گردد. معزوم
وحشیانه سفا کلن آنسخوار و می
بر حربیم کشور ریزیش کشیده
افغانستان، دلیل روشن و حشمت‌زده‌گی
وسراتیمکی دشمن است سنگ تعییل
به دولت بزاده ایران و عراق
بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران
که روزنه های امید را بروی ملت‌های



ଶ୍ରୀମତୀ ପାତ୍ନୀ - କଣ୍ଠରୁଦ୍ଧ କାନ୍ତୀ

تا پذیری علیه همه دشمنان، تا قیام
قیامت ادامه دارد. شما سربازان
را محقق که با پرووگار خویش پیمان
بسته اید و برای کسب رضای او
در منکر نشسته اید و یا آواره از
وطر شده اید، باید بداید قیام شما
رسنا خیری را در جهان اسلام، به
ارسغان آورد نیست، زنجیر های
بردنی از دست و پای امت خدا
کشیده مسلمان درهم شکستی است.
شاید که غیار ذلت و حقارت را
از سرو صروت مسلمانان دوز خواهید
نمود، در پیش ایش رسنا خیر عظیم
اسلامی، شجاعانه بورمید وید این
انقلاب تاریخ سازشکو فائی یشتر

آزادی، صدای آماده باش را به
ایشان داده است، آنرا خطر دشمن
را بیقرار و نا آرام ساخته است ملت
به پا خاسته مسلمان میداند که عذر
این جنگ خونین چیست. آری
شمن برای این علیه مسلمانان می
جنگد که: "ولا يزالون يقاتلونکم
حتی یردو کم عن دینکم ان استطاعوا".
هدف نهائی دشمن محوو نایودی
عقیده و فرهنگ والای اسلام را
ضیر امت اسلامیست، اما مسلمانان
به پا خاسته تصمیم دارند این شعبه
جاودان را در ضیر امت خود
تابایان جهان حفظ کنند: "العہاد
ماضی الی یوم القیمة" جهاد منکر



یک تعداد جو سوئن اوباشن و وزدانی کوتوله مژده و زان بے اراده مسکو و حروف مجاهدین
مجاهین گماشته شده بودند، بعد از این سیر تحقیقات دادگاه عدالت اسلامی قتل را گرفتند.

برادران مجاهد! در میان سیlab
حوارد و در برابر مشکلات عظیم و
کمرشکن آنچه که تاب و توان
بیشتر، به شما عطاء می‌کند عما ز
تفوی و اطاعت از فرمان رب العلیم
است و ماه حیام که ماه تقوی و صبر
و استقامت است، به شما رهروان راه
حق، نیروی بیشتر بخشیده است
تابتوانید این بار سکین را مطمئن
و آرام به سر متزل مقصود بر مانید.
برادران مجاهد! جهاد و سربازی در
راه بیان مکاری حکومت عدل آلمی
و بیرون راندن قوای اشغالگر روسی
فریضه فرد فرد ما و شماست، و آنچه
که اهمیت آن کمتر از این جهاد و
مبازه نیست حفظ اصالت انقلاب
و پیدا نمودن اخلاق یک انقلابی
مسلمان است.

تنها با سلاح برداشتن و با
جگیدن، مگلیت شما ختم نمی
شود. شما باید بعنوان پایداران
 صالح و صادق انقلاب اسلامی در
اخلاق و سلوک، ارزش‌های والای
انقلاب اسلامی را تمثیل نمایید، زیرا

جهاد پایه میگذارد خون هر کسی مانع نرم
شیشه ناموس عالم و بخل و ریم ما.

برادران مجاهد! توطنده ها
علیه انقلاب اسلامی و امت مسلمان
منحصر ویرون از مرزهای جوامع
مسلمان نیست، چه بسا که این
دسايس شوم در عمق جوامع و
جنبهای اسلامی راه می‌باشد.
هین اکنون در میان انقلاب
اسلامی ما تلاش‌های شومی روان
است تامسیر این نیضت را تغییر
نهند. پس باید بیدار و هوشیار بود
فراموش نباشد که خطر تنها
از طرف دشمن نیست چه بسا چهره
های ظاهر الصلاح که ضرباتی
جبران ناپذیری را ببری بیکر این
انقلاب وارد می‌آورند، و نام فساد
خویش را هم اصلاح می‌خواهند:
”اذا قيل لهم لا تفسدوا في الأرض
قالوا: إنما نحن مصلعون، الآ، إنهم
هم المفسدون، ولكن لا يشعرون“
هوای نفس، خود خواهی و
غزوی، امراض و دشمنان مهلك و
خطرنا که اینکه اگر جلوگیری نشود
ند انقلاب را سخت صلسه میزند
پس جهاد اکبر، جهاد یانعنه و از
باد نبزید، امید ولرم در ماه حیام
در جهت مهار نمودن غرائز و
شهوات و تطهیر نفس موقوف است: های
زیادتی حاصل نموده باشید.

رزمندگان بکاهند، حیله های شان
به همت شما فرزندان صدیق اسلام
خونه خواهد شد.

آنجه که تا امروز شما
رزمندگان راه حق، در جبهات جنگ
علیه قشون خون آشام روسی انعام
داده اید، کار ساده‌ئی نیست جهان
را در حیرت انداخته اید. غوغای
نجالان، از عظمت و شکوه عمل شما
نمی کشد. شما مجاهدین راه حق،
بخشی از مسئولیتهای خود را انعام
داده اید، مسئولیتهای سنگینی دیگری،
به دوش شماست و در پهلوی شما
عموم ملت‌های مسلمان مسئولیت دارند،
تا در این رستاخیز عظیم سهم گیرند.
بعید بزرگ ملت‌های مسلمان و آینده
جهان اسلام، نتیجه جهاد افغانستان
به خون خفته ارتباط دارد.
مسلمانانیکه ضمیر شان بیاد حاکمیت
قانون خدامی تپو از فشار سنگین زنجیر
های استعمار، رنج میبرند. هر گز
نمی توانند تماشایین ویفرض باشند.
کشور بخون خفته ما در اثر
بمبار دیان شباروزی ابر جناوران
سفاکه روسی، به ویرانه های درد
انگیزی تبدیل شده است که از دیدن
این صحنه های المناک به جایی
اشک از دینه صاحب دلان خون
میریزد. کشتار های بی‌رحم جلدان

شمامپاهیان انقلاب و حامیان آن استید. بعد از سالها انتظار مردم به آرزوی پیامشند
انقلاب اسلامی اند، بیش از آنکه
انقلاب را در جامعه پیاده نمائید و
برضمیر و سلوک خویش حاکم سازید
تامردم زجو کشیده و محروم از
روزنه تقوی و صداقت شما افجهای
روشن و آمید بخش فرد ارا مشاهده
کنند و همراه باشما، شتابان بسوی
این آرمان عالی گام بدارند.

کاری نکنید که مایه دلسردی
مسلمانان به انقلاب اسلامی گردد.
در میان صفوف رزمندگان برآکند
کیهانی وجود دارد و صحنه های درد
انگیز والناک هم بعلت این چند
پارچگ بوقوع پیوسته است.

جمعیت اسلامی افغانستان در
جهت بهم پیوستن صفوف مجاهدین،
تلashهای وسیعی نموده است و هنوز
هم در جهت یکپارچه ساختن صفوف،
سعی وتلاش می کند. امیدوارم
طرحی را که علمای در دینه، ریخته
اند بیاده گردد. مامانع بهم پیوستن
صادقاله عنصر ناب و مخلص
نیستیم.

دشمنان از این برآکنده گیها
استفاده نموده اند، به تبلیغات زهر
آگین برداخته اند و می خواهند در
انقلاب راه یابند و یا از انجهت شکوه

پسل باید بادل قوی، عزم
راسخ، ایمان خل ناپذیر، در جهت
درهم کوییدن قوای دشمن وبرا
فراشتن لوای حق و آزادی، دلیرانه
به پیش رفت، سر انجام روشهای خون
آشام، از کشیور ما رانده خواهند شد
ودر فشن شکوهمند توحید در
کوچکایه های پر غرور افغانستان به
اهتزاز در خواهد آمد، ایس الصبع

بقریب؟

روسی که از وحشت شان کودکان
معصوم، مادران پاکدامن، پیرمردان
بیوسیله در امان نمانده، ضمیر انسانی
را بشدت آزار میدهد.

گرچه دیدار این صعننه های
رقیب پیغایت رنج آفرین است، اما
از آنجا که اینهمه در راه پیروزی
اسلام بر کفر و غلبة حق بر باطل
بوقوع پهلوسته است تعامل آن مشکل
نیست.

آن احباب و عزیزانی که در
راه خدا جان دادند، به آرمان عالی
خود و حصول رغای خدا رسیدند،
واینهمه ویرانیها بعد از ازایدی آباد

رخواهد شد، باید این آنچه در



یک عازم‌نامه که خسیره پیشواد و سه کار طور سالم مجاہین و ستّه ماجهیت جمیعت اسلامی
افغانستان پیغمبَر فرموده.

الْمُؤْمِنُ كَفِيلٌ بِالْمُؤْمِنِينَ

الْمُؤْمِنُ لِلَّهِ مَوْلَاهُ

بِخَشْرِ رَوْمَ

مشکلات در راه دعوت :

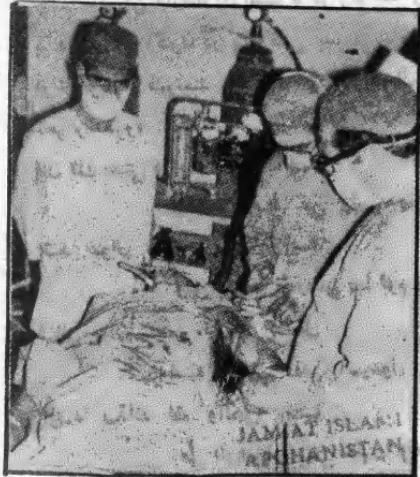
چنانچه قبل از کردیم همین دعوت اسلامی از میان خارزار مشکلات می‌گذرد. این راه نشیب و فراز فراوان دریش دارد، محتوا و مشکلات، از هر طرف به استقبال داعیان راه حق و مجاهدین راستین می‌شتابد، آنها آمومنهای بزرگ دریش دارند. ان مطاب در حیات داعیان یک مسئله طبیعی و حقی است به خاطر اینکه دعوت بسوی خدا در حقیقت اعلام جنگ علیه همه نیروهای طاغوقی و جاهلی است که می‌خواهند بشریت را در زنجیر کفر و ظلمت، فساد و استبداد، بیدادی، و محرومیت نگه دارند همینکه مسلمان به خاطر انجام مسئولیت، در برابر خدا وند به دعوت می‌پردازد و برای نجات مستدیده ها و زجر کشیده های محروم، جهاد پیگیر و پی امان خودرا آغاز می‌کند و برای برچیدن بساط فساد و ناروایها قیام می‌کند در آنجا کنگره های ظلم، به لرزه افتاده جباران ستمگر و عیاشان تباها کار فستم به فساد و تیامی زده، موانعی و مشکلاتی را در ازای آنکه خلق می‌کنند و برای در لطفه ختنی کردن بجهت های اسلامی خاموش کردن آواز داعیان راه حق، از ارتکاب هیچ نوع جنایتی دریغ نمی‌کنند ولی تلاشها یشان، جائی و این گیرد و سر ایمام شکست خورده و دلت زده از میان میرونند و این یک قانون لایتغیر الفی برقی زمین است.

قرآن کریم، این اصل مقدس را در افق دل و دیاع مبارزات مسلمان چنین نقش کرده است :
”ولَمَّا سَبَقَتْ كَمْتَنَا لِعَبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ إِلَهُنَا
هُمُ الْمُنْصُرُونَ، وَ إِنْ جَنَدُنَا لِهِمُ الْغَالِبُونَ“.
آری! خدا وند به پیغمبران خود مژده داده که فقط آنها کمک و نصرت خدای حاصل می‌کنند و سرانجام، سیاه خدا وند، آن روز مندگان شجاعیکه فقط به خاطر رضای خدا در سنگر حق و عدالت، خیر و فضیلت می‌جنگند، پیروز می‌شوند.
حصول پیروزی بدون تحمل ریب و محنت، مگر قبول قربانی و ندا کاری، رویائیست شیرین مگر محال و حیال. در نبرد حق و باطل آنطور که پیروان حق آرزو دارند، ضربات کننده ای بر دشمن وارد کنند، خود هم آماده دادن قربانی و تلفات، باشند،
”لَئِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ أَنَّكُمْ تَقْتُلُونَ وَ يَقْتُلُونَ“.

امان ره رحال باید به این عقیده باشند که در ایام سیق پیغمبر می‌گردد. آنها یکه در بیشتر معرفت پیروان راه حق بزمیه اند، کسانیکه به خاطر پرتوی دین خدا مبارزه کرده اند، شکنجه ها دیده و رنها کشته اند، و در کشا کش ملاحت آور مبارزه، همچنین انصاص نکرده و پرچم جهاد را بر زمین نگذاشته و نمی‌گذارند. هر گاه تاریخ مبارزات انبیاء علیهم السلام و رهروان راه حق را

و آزار دشمنان خدا به سرحدی رسید که تصمیم قتل اورا گرفتند، اما خدا وند پیغمبر خویش را از چنگ آنان بجات داد. و چون نوبت ای خاتم النبین رسید، محبت و تکالیف و شکنجه و آزارها، اشکل و انواع مختلف را گرفت.

بیو! از آنگاه که انقلاب اسلامی، برای ریشه کن ساختن همه فساد و جاهلیت، در همه مظاهر و اشکل آن، آغاز شده بود، لذا پیروان جاهلیت هم از هر طبقه ای که بودند، علیه پیشوای بزرگ، بدشنبی برخاستند، از جنگ اعصاب: محاصره اقتصادی، شکنجه و آزار گرفته تا دسیسه قتل، هر چه از دست شان می آمد، در غیر نکردند. اما ناجی بشریت، در همه احوال، چون دیوار آهنین، پابلیت و صلابت پایداری نموده و به پیروزی اسلام اطمینان راسخ داشتند. یاران راستین پیغمبر اکرم صلی الله علیه وسلم هم تکالیف فراوانی دیده اند. ثبات و صلابتکه بالا، صدیق و خائونه دیگر، عهان بن مطعون، حبیب و شیعه یاران و اصحاب پیغمبر (ص)، از خود نشان داده بودند، بعنوان افتخارات جاوید، در قارچ اسلام و جهان بشریت، ثبت شده است.



مجاهید حبیب افغانستانی برداشت و قتل مخالف دکتر احمد قرار دارد.

در برابر خود قرار دهم این حقیقت را بعنوان یک واقعیت عنی در می یابیم.

ابراهیم خلیل علیه الصلاة والسلام که در عنفوان جوانی، آنگاه که به خاطر برچیدن بساط شرک و ظلمت، پا بمیدان جهاد و مبارزه گذاشت، مستمکران نایپاک، دچارتسرس و وحشت شده، در پی شکنجه و آزارش بر خاستند، و تصمیم گرفتند به تعییرین صورت اورا به قتل برسانند و بخطاب ایجاد وحشت و دهشت افکنی، آتش افروختند و ابراهیم را درمیان شعله های آتش اند اخشدند، اما خدا و نه، حضرت ابراهیم را که امتعان های دیگری در پیش دارد، نجات داد و دشمنان حق را سر افگندگان و ناکام می سازد.

خدا وندیکه همه کائنات، در تحت قدرت و اراده اوست، بر آتش فرمان میدهد تا سرد گردد.

"با نار کوفی بردا وسلاما علی ابراهیم، و ارادوابه کیدا فجعلنا هم الاخسران، و نعماء ولوطا الى الارض التي با رکنا فيها للعاملين".

"ای آتش سرد شو وسلامتی باش بر ابراهیم، و خواستند اورا آزار دهند و دیسمه فی علیه او پیازنند، پس خود آنها را نکار تر ساختیم، و نجات دادیم ابراهیم ولوط را بسوی سرزمینی که بر کرت نهادیم در آن برای عالمیان".

"دیگر اثیباع علیهم السلام در کدام، درم دوران مجاہدات رهانی بخش، خود را با زحمات و تکالیف فرا وانی پنجه نرم کرده اند. حضرت موسی

علیه السلام از صیبگاه صباوت روی اسوان حوالث و نا ملایمات قرار گرفت، حضرت عیسی علیه السلام هم رنجهای فرا وان کشید، شاگردان و پیروان خویش را که از فشار شکنجه، رنج می برندند می-

فرمود: خوش بحال شا چون شا، مورد ملامتی قرار گیرید و شارا از خانه و دیارتان بیرون رانند، واتهامات دروغ و ناروانی را به شما نسبت دهند،

خوش باشید و اظهار فرحت ننمایید، زیرا پاداش شما در آسانا نه عظیم است، این ماجرا جویان، پیش از شان نیز، انبیاء علیهم السلام را، از خود رانده، بودند.

خداؤند در برابر ش اجر و پاداشی بر این عطاء
نموده است. و ای مردم! کسیکه خداوند از و
راضی شود، سعادتمند می‌گردد. من اگرچه
شما می‌گوشتید که او ساده لوح است و بدین محمد
فریب خورده است؛ اما باید بدانید که من رضاء
خدارا جستجو می‌کنم و حق را می‌خواهم که دین
ماست، علی الرغم اینهمه تجاوزات و حمله هایکه
بر ما صورت میگیرد، مسلمانان در گذشته پر
افتخار اسلام در راه پشتیبانی از مقدسات دینی و
بنخاطر اعلاء کلمة الله، رنجهای کشنده را با روح
آرام استقبال کرده اند.

المقرئي در کتاب خود بنام "امتاع الاسماء" الموقفي، منه سلسه:

چون رسول اکرم ﷺ از جنگ احمد برگشتند
خبر رسید که ابی سفیان و سائر مشرکان که نتایج
جنگ احمد آنها را جرأت داده بود ، تصمیم دارند
که به مدینه حمله آورده و مسلمانان را ، در داخل
مدینه ریشه کن سازند ، پیشوای بزرگ ، باشند
این خبر به بلال هدایت داد تا اعلان کند که غرض
مقابله با مشرکین فقط آنهائی آماده‌گی بگیرند که
دیروز در جنگ شرکت نموده بودند و بدینو سیله
خاطر نشان نمود ، مسلمان در هیچ حالتی از دشمنان
خدای بیم و هراسی ندارد ، شکست رویه و تصمیم
آنرا شکست نمیدهد ، باشندگان هدایت پیشوای
گرامی ، باشور و شوق ، شروع به آماده گیری
نمودند ، سعد بن معاذ قوم خود را که همه آنها
دیروز زخم برداشته بودند خبر داده و اظهار نمود :
رسول الله ﷺ امر نموده که جهت مقابله با دشمن
آماده شوید ، اسید بن حضیر ، یکتن از سپاهیان
福德ائی مسلمان در حالیکه هفت زخم کاری برداشته
و مشغول تداوی آنها بود و دوارا بر زمین گذاشته

تریبیت یافته‌گان مکتب اسلام ، در عهد نبوت ،
تکالیف طاقت فرسایی را شجاعانه متتحمل می‌شدند .
عثمان بن مظعون یکتن از اصحاب پیغمبر ، بنا بر
نقایل و عادات عربی در جوار (پناه) ولید بن
مغیره ، بسر می برد . چون ولید از سرداران پر
نفوذ قریش بود لذا با وجودیکه عثمان ، اسلام
آورده بود اماکس نمی توانست به او تعرض کند ،
چون او دید که سائر مسلمانان در شکنجه بسر می
برند ، لذا جوار ولید را گذاشت و در صفوف
سائین داخل شد و زندگ آرام و بی تشویش را
کنار گذاشت و در اجتماعی اعمال ناروای مشرکان
را نقیص کرد ، ولید بن ریبعه یکتن از مشرکان ،
بر او حمله کرده و بابی رحمی بک چشم او را
غرق در خون کرد ، ولید که آن صحنه را نمایش
می کرد ، رویه عثمان کرد و گفت : پیش ازین تو
در پناه من بودی و کس نمی توانست چشم ترا
اذیت کند ، عثمان در جواب گفت : قسم بخدا که
چشم سالم من نیازمند آن است تا در راه خدا زخم
بر دارد ، من اکنون در پناه کسی بسر می برم . که
از تو قویتر و قدرتمند تو باشیت . و در آنحال این
شعر را سرود :

فان تلك عيني في رضا السرب نالها
لذا يمتد ثم وليس بهمتد

فَلَدْ عَوْضُ الرَّحْمَنِ مِنْهَا ثَوَابُهُ
أَبْنَى بَنَىهُ الرَّحْمَنُ بِإِلَيْهِ لَوْمَ بَعْدُ

لائى وان قلتىم غۇي مغىلى

اريد بذلك الله والحق ديننا
على الرغم من بغي علينا ويعتدى
اگر چشم من از دست مامد و گمراهی به خاطر
خششودی پروردگار اذبت و جراحتی برداشته ، پس



کائنات بر از الدين یا بني میت هر جمعت اسلامی افغانستان اهنجام ایراد سانیه دیگر از کنفی های مهاجرین .

و سلاح خود را بر دوش کشیده و اظهار نمود .
به کمال میل و رغبت آمده قول و اقطاع فرمان
خدا و پیامبر ، و بطرف قائد بزرگ ، رسول
اکرم ﷺ روان شد . سعد بن عباده و ابو قاده
همه با قوم خوبش دوان دوان آمدند ، از طائفه بنی
سلمه چهل تن مجاهد که همه آنها سخت میروخ
بودند حاضر شدند ، طقبيل بن نعمان از جمله آنها ،
سیزده نخم عمیق بر بدنه داشت و نجاشی بن حمه
ده نخم کاری بر داشته بود و به این شکل ،
سائزین هر کدام جراحتهای زیادی بر داشته بودند ،
چون رسول اکرم ﷺ این سپاهیان شجاع و دایر
را با اینحال دیدند در حق شان دعا نمودند که :
اللهم ارحم بنی سلمه ! (خدا ایا بر بنی سلمه رحمت
بندا !)

و به این شکل مسلمانان نخستین در راه نشر
دعوت اسلامی هر تکلیفی را بجان بقول می کردند
و در این راه شجاعانه سر بازی نموده قوت و عظمت
روحی خود را در هیچ حال از دست نداده اند .
خیل انصاری یکی از یاران پیغمبر ، آنگاه که مشرکان
ستمگر او را بدارزده و با وحشت و بر بریت
چشمش را مید ریدند از فراز چوبه دار با اطمینان

خطاط اشعاری نایانک را می بینید که بیانگر
عظمت روح و قوت قاب مذمن راست از جمله
گفته است :
و ذلك في ذات الله وان يشا
فلست ابا لی جین اقتل سلما واه سیم
ولما نیمسحا على ای چنگ کان فی الله مصرعی
ولین عمل را اگر خدا بخواهد ، گوشتهای پاره
پاره را متبرک می گرداند ، آنگاه که به صفت
مسلمانان کشته شوم ، دیگر هیچ بروانی ندارم که
بر کدام پهلو مرگم در راه خدا صورت می گیرد .
کاروان شهیدان راه حق و زجر کشید گان به
خطاط پیش و نشر تعالیم نجات خوش اسلام و به
منظور نجات بندگان محروم بیدفاع ، به پیش میرود ،
سید الشهداء حضرت امام حسین رضی الله عنہ در
بیان کربلا جام شهادت می نوشد ، سعید بن جابر
تابعی جبل القدری ، اندر همین راه سر میلهد ،
احمد بن حنبل فقیه گرامیه بزیر شلاق پدرود
حیات می گوید ، ابو حنیفه رحمه الله در زندان ،
با جهان و داع میگوید ، این قالبه به پیش میرود
تا پرسیم به عصر حاضر ، غصیریکه در آن نیروهای

اشغالگر مغرب زمین به کشورهای اسلامی سر ازیر شده اند، تنها پیداوار مادی این کشورها را مورد غارت قرارداده اند باکه در تلاش آن شدند تا سرمایه های معنوی و ارزشهای فرهنگی را نیز تا راج کنند و همچنان با تسلط سیاسی، سلطه ذهنی و فکری خود را نیز در میان این کشورها توسعه و استحکام بخشنده.

نقاط مختلف جهان اسلام پا به عرصه وجود گذاشتند و با مبارزات خوبیش افکهای روشنی را در برآور بشیریت کشودند. سید جمال الدین افغان از کنزهای افغانستان سر کشید و به خاطر برچیلن بساط استعمار، به مشکلات فراوانی نداد، علماء اسلامی در نیم قاره هند، در راه احیاء خلافت

اسلامی تلفات سنگینی را متحمل شدند، آن دیشمند عالیمقام اسلامی، سید ابوالاعلی مودودی، در راه دعوت اسلامی عکوم به اعدام شد. در جهان عرب، شهید عالیمقام، بانی پیشر و تربیت و اصیل تربیت جنبش معاصر اسلامی، اخوان المسلمين امام حسن البنا، جام شهادت نوشید و بعد از او داعیان ارجمند دیگر چون عبدالقادر عوده و یارانش و

مفکر ارجمند سید قطب با قافله دیگری از داعیان حق، جام شهادت نوشیدند و همین اکنون عده بیشماری از رهروان راه حق، در عراق، عدن، المغرب و مسائر کشورها با پیرامی تدبیب، زندانی و یا شهید می شوند.

روزی نیست که در سوریه صدها تن از برادران و خواهران مسلمان بجزم مؤمن بودن، جام شهادت نوشند. خلاصه اینکه داعیان حق در هر عصر و زمان، با رنجهای فروزان پنجه نرم می کنند و مشکلات، مانع راه آنها نمی گردد. آنها از هجوم موائع در راه دعوت نمی هراسند، مشکلات و رنجها باعث یاس و تأثیر آنان نمی گردد،

(ادمه داد)



ددعوت کونکویه و زباندی

دانشگاف سرعوامل

دریمه برخا

مamaxنگ کربدی . . . که خم هم د کراونو گال
سخت دی ، خود اسلامی حرکت په و زاندی حالت
خاص او عالی مفهوم لری ، چه نور حزبی او
سیاسی حرکتونه ور خنده بی برخی او محروم دی
و - کراو وله تزیه او تصمیه ده :

به اسلام کنیتی رپرونو گال د شکل او
جورونی او د په انتخاب له ستروغاملو خنده گل
کنیتی . . . کیدای شی چه کله نظری ساختهان او
جور پست ارز بیت و نه لری ، ترخخ گرداونه او
سختی ور سره می شنی . . . د بشری نفس له
خود سلامتی خوبنول او له خطره حان مائل
دیر حمله د سخنیو او کراونو سبب گردنی چه په
نتجه کنیتی د انسان د کلکوالی ، وقار او پیاویتا
باعث گردنی او د لاخوالو او رپرونو به مقابله کنیتی
متانت او تینگار و ریبی .

د الا خمچه حتی ایمان هم رپرونو گاللوته
ار دی ، تر خود همه عنق او زوروالی درک او

ددعوت او دعوت کونکی به زوله کشی)
محنتونه او رپرونوه ()
د رپرونو گاللو مدرسه ()
د لمپرتو رپرونو محویتو ()
د لین او هرون ورخی رپرونو ()
د رپرونو سره تخرنگه مخامنگ شو ؟
د حقیقت خنده به لری فوی که و واوچ
محنتونه او رپرونو - په نن او پریون کنیتی - د اسلامی
حرکت سره مله او حتى د ضروریاتو خنده گل
کنیتی . . . حکم اسلام همه متحرک او اتفاقی
دعوت دی ، چه تل د جاهانی روزنده د توبلو
اشکالو او خیر و پر ضد مبارزه کوی . . . د
جهانیت د ناور و دودونو په ضد . . . د جاهانیت
د مفکر و او اند بشنو پر ضد . . . او بالآخره
د جاهن د ظالمانه نظامونو او کرنلار و ضد . . .
د اسلام همدغه ممتاز او حانگری صفت دی
چه اسلامی حرکت بی دیر حمله د کراونو سره

فرمان خدا

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

وَمَا الْكُلُّ اتَّهَا بِأَنَّهُنَّ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ وَالْمُسْتَضْعِفِينَ مِنَ
الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوُلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ إِنَّا أَخْرَجْنَا
مِنْ هَذِهِ الْقُرْيَةِ الظَّالِمُونَ أَهْمَاهَا وَاجْعَلْنَا مِنْ لَدُنْكَ
وَلِيًّا وَاجْعَلْنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا . الَّذِينَ آمَنُوا
يُقَاتَلُونَ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتَلُونَ فِي
سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتَلُوا أُولَئِي الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ
الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا

چ شده شما را که جبرت امنیکنید در راه خدا و در راه رحمه را فی مستضعفین از مردان و زنان و اطفال،
آناینکه میگویند: پروردگار! برون آر مارا ازین قریه که خالمه و مستغمراست سکنین آن و بگردان
برای ما از جانب خود کارسازی و بگردان برای ما از جانب خود مددگاری . آنایکه دعایان آورده اند میرسند
در راه خدا و کس نیز کافر شو و انجینگ میکنند در راه طاغوت، پس شما کار را کنید با پروان و دوستها
شیطان . جهر آئینه حیله و مكر شیطان ضعیف است .

خر گندشی ؛ خکه بیاوری او کلک ایمان د مشکلانو
مو ایمان راوری ، او دوی به و نه آزمولیش شی ؟
مشکل ششم مونه دوی خخه ممکنی خلک
گندوری لئه دسخه ایمهان دشکرانه دلخواه
از غمیچه همچنان او د روختهای همان د میتوهی
و بعده تومنان او د روختهای همان د میتوهی
او خدای خود را خوشبختی دیگه خوشبختی دیگه

فاده الهی کالون غریبته ده سه حق به نیل د
باطل سره بـ ابدی مبارزه او شنیده اندواری . . .
او هر کله چه درست رتا خوب که بدمی ، د شمی
غیار و د شمی و زلوجه و رها تکل دی :
”روانه لطف قیام عبد الله پیغمبره کادورا
پیکارون علیه آبد . فل المعا دعو ربی

ولا اشرك به احداً“

او کله چه د خدای بنده (حضرت محمد) پا -
خبده چه د خدای عبادت و کری ، نزدی ڈ چه
(د پیکاریو د فرقان د او رسیدلو په غرض) د
دیره از د حاده خخه سر په سر یو پربل و نسلی .
وواهه چه : زه د خپل پروردگار عبادت کوم او د
هنه سره بل هیخورک نه شریک کوم .

”بیریدون لیطفو نور الله بافواهم والله
متم نوره ولو کره الكافرون“

”دوی (اهل کتاب) غواری چه د خدای
نور (اسلام) په خپل خولود منحه بوزی ، خو خدای
د خپل نور بشپړونکی دی ، که خه هم کافران پری
خوابدی وی“ .

د لمونی خلقت او پیدایشت او لمونی پیغمبر
د زمانی خخه . . او د هنه و خت خخه چه
خیرو زیوبده او شر پیدا شر ، د دوی د واو و
تر منع سخنه مبارزه او شخوه روانه ده . . او
هنه حقیقت چه هر لپسی تکراریو او په پیکاره
دول خرگند دئ ، دادئ چه حق تل نهانی بریالیتوب
تل拉斯ه کری او باطل په پای کشی ناکام او مات

”احسب الناس ان يقول آمنت بالله
لقد اذن الله لهم بالله و ما يدعون
اعلم بالله ولهم انت نصر من ولهم
يسأل عن عباده العالمين ولهم من الله
الذين احبوا ولهم من المتقين“ .

”خنی خاک و ای پر خدای (ج) و ایمان راوری
خو کله چه د خدای په لاره کښی تکلیف و وینی
د انسانانو تعذیب د خدای د عذاب پشان ورته
پیکاریو ، او که ستاد پروردگار له لوری مرسته
رشی نو هر و مرود وی وابی چه مونیو در سره نی
آیا خدای ج د جهانیانو د زیونو ہه د نه شیانو ترقلو
زیات خبرندی ؟ (بلکه خبردی) او خاخما به خدای
تعالی رښتینی مؤمنان او منافقان حبان ته معلوموی“ .

خرنگه چه دهری دعوی د پاره دلیل ہکار
ذی ، او ایمان هم یو دعوی ده ، نو دلیل ته
ضرورت لری . د شدت او مشکلانو په وخت کشی
متانت او تپنگار د ایمان د نیمانو خخه دی ، او
د هنه د موجودیت او کلکوالی دلیل گنول کیوی .
لوی خبینت تعالی فرمایی :

”احسب الناس ان ينكروا ان يقولوا آمنا
وهم لا يفتنون . ولقد فتنا الذين من
قبلهم ، فليعلمن الله الذين صدقوا
وليعلمن الكاذبين“

”آیا خلک گمان کری چه پری پیشوول به
شی په (همدومره خبره) چه و ای : پر خدای

شوي دي

”ولقد سبقت كلمتنا لعبادنا المرسلين
انهم لهم المنصوروون وان جئتنا لهم
الغالبون“

”په ربئيما چه لا پخرا زمونيز پغمبر و بندگانوته
د اخبره ويله شويده چه : دوي بريلاني دي او
زموني ليهکر فاتح او غالب دي“

۱ - د حضرت ابراهيم د زولد کړاوله :
د حضرت ابراهيم (ع) کړاونه د تاریخ په
ژور و او د پريو په او پد و کښي د مبارزي او
شخري د غنډلی خنجبر د حلقو خڅه یوه حلقه



عهنت او کړاو د داسې سړۍ په زوند کښي
شروع کېږي چه یوازی او بې کسمه دی . . . په
زوندکښي یوازی او د وسلي خڅه نش لاسي . . .
هنه خوک چه د حق آواز په ځانګړي او تنه صورت
پورته کوي ، او د مغوره انسانو په وړاندی پر
خدای ايمان او پربتانو خپل کفر اعلانوي :

”قال افرايم ما كتنم تبدون من دون الله
انتم وآباكم الاصدرون فانهم عدو ، لى
الإرب العالمين“

”هه وویل : ګورئي هغه خه چه تاسی او د
تاسی په خوانيو پلرونو - د خدايه پر ته - غمانځل په
ربئيما چه هغه تول زما دېمنان دی ، خو یوازی د
تول عالم پروردگار (زما دوست دی)“

هر دعوت کونکي ته بشاني چه پدی حای کښي
لېڅه، تم شي ، او د هغه ايمان عظمت ذهن ته راول
چه د ابراهيم (ع) زړه بری آباد او و دان ټ . . . هو،
دی د اسايوا په نړۍ کښي یوازی ټه ، او ترشابي کړو
لله او ملاتون نهدلو نش لاسي اوب وسلي ټ . . .

اکی کومړاز سناك ! اکی روسمای آړکش !
مړګنیدا يندک من فشرنډ ر تعالیم الګرکی د کشم را برېړه
سلام برداشت دی ګرځو فه ناباودک کامل نازخواهم زړیمد.

اون سیتی له پر دونیوی تر خپلوانو او والدینو پوري له د دیزارد او ناخوشن و ... خو دامکنه نوه چه حق د باطل به وراندی سر قیمت کوری ، او یا خوده ایدونو او ویرنو به مقابل کشی بشاؤلاوشی

د کراونو دغه قصه چه د پیغمبرانو پر پلار حضرت ابراهیم علیه السلام باندی تیره شویده د حق د خبنتاقو د پاره ئی د میرانی او فهرمانی رویانه نومی پریشی دی . او هماعالت و چه لوی خبنتقن تعالی دیه د غوره پیغمانو په دله کشی ودرآ وه . . .

” ومن يرعب عن ملة ابراهيم إلا من سقئ نفسه ، ولقد اصطفناه في الدنيا و آن في الآخرة لمن الصالحين ” .

” خوک دی چه د ابراهیم علیه السلام دلاري خخنه به گر که و کری مگر ناپوهان . پداسی حال کشی چه دی موپه . دنیا کشی د رسالت د پاره و تاکه او په آخرت کشی دی ” د صالحون بندگانو خخنه دی ” .

دانه پر حضرت ابراهیم علیه السلام باندی د کرا و نوکری کیوی . او بالآخره په اووکشی اپهول کشیدی اما دی ، بیاهم د خدادی په فیصل راضی او په دیدارنی خوشحالیوی . او دزده له کومی د آزویل شوی او ربیل پیغمبر د کاثنا تو دلوو و کنارو و خنخه دلوی خبستن تعالی نداء به - پداسی حال کشی به داور په سرخونکو امبوکشی پروت دی . شویلنسی چه :

یسانارکوی بردا وسلاما على ابراهيم .
وارا دابه کیدا فجعلناهم الاخرين .
ونجناه ولوطا إلى الأرض التي باركنا
فيها للعالمين ” .
” ای اوره ، پر ابراهیم اسور اوپی خطره
دوی وغوبیتل چه : ابراهیم تمذبب کوری ،



دیکی از من امّا ارادش کشور از سلطه جنپی ، نیروهای خودی طی اینجا نه
عظیم یا فرزی حق ابرهیم باطل عیسی مسیحه اند .

”په رېښټاچه فرعون په ځکه کښي اوبي وکړه او خلک يې دلي دلي وکرز ول ، خنې به يې کمزوري او بې سېکه کول ، زامن به يې وروژل او لوټي به يې د خدمت د پاره ساتلي . په رېښټاچه دی د فاسد و کسانو خخه ڦ .

حضرت موسى مسی خپاه تاکل لاره وهی ، او هم دول سخن او کړاونه پر حان مني . . . یوازی پرلوی خدای اعتماد لري او د مرستي او پا ملرنې خخه يې پوره داده دي . . . د بشري ضعف به مراحلو کښي کله چه د چېکړي په دنه کښي د فرعوني اښکر واوکو دکرانو سره مخامنځ کښي ، په زړه کښي د ویري احساس کوي . خوژر تر ژړه د اسمان له لوري مرسته ورته را رسپږي او په زړه کښي بي ايمان او داده و رخایوي .

فناوجس في نفسه خيفة موسى ، قلنا
لا تحف انك انت الاعلى والق ما في
يمينك تلفف ما صنعوا إن ما صنعوا
كيد ساحر ولا يفلح الساحر حيث أني .

”موسی کله چه دکو دکرانو سحر ولید په حان کښي بي وېړه احساس کړه موږ د ورته ووليل مه وېړو یوازی نه لوري . وغور خوه هغه لکړچه په شنۍ لاس کښي دي دي ، چه د دوي جوړ شوي (ماران) شوی تير کړي . په یقین سره کوم شي چه دوي جوړ کړي دکو دکرانو مکر او چالاکي ده ، او کو دکرانو هېډوری پړیالي کېډای نشي او خلاصون نه مومي“

خوره کړاو وته یو پړيل پسی را غلې ترڅو حضرت موسى دخپل لاري خخه وابوی اود ده پرمخ تولی لاري او کند ونه بند کړي ، خودا تول زړتر ژړه د عزم او ايمان په وړاندی نابود او

۲ - د حضرت موسى دزوند کړاونه :

د موسى عليه السلام نه یوازی د حوانی ژوند د زحمتونو او در دونو سلسله او بهيره ، بلکه رېړونه دوړ کتوب خخه د موسى عليه السلام سره مله ڦ .. د جاهلې سمندر څېو به پرلپسي واهه او د ناپوهی ترکميو تره نهښي ڦ . . . ترڅو اوي شواود فرعون دلاسه و تېښتید . . . له یوی خرابي د فرعون دلاسه پرلپسي سکړاو ونه ولیدل ، او د بلی خواهي دخپل قوم اذیتونه او ناپوهی وزغملي . . .

موسى عليه السلام هجبور ڦ په یوه لاس د فرعون ضررونه دفع کړي ، او په بل لاس دخپل قوم د سیسي اونا وړه ارادی شندي کړي . چه دا په رېښټا دکرانو دېر در دونکي شکل او د آزمونو دېره وېړونکي خېره ده . . . ځکه دعوت اورا بانه په هغه صورت کښي چه داخلی صفتی مضبوط او کلک وي — کله کله دېر سخت داخلی کړاو ونه زغملي شي ، خود ابه خړنګه د تحمل وړوی چه دنه صفتی مات او شپږدلی وي . او دشمن نه هم خورا قوي او غښتل وي ؟

موسى هغه انسان وچه د قوم رهبری بي په دېره آسانی او منق سره لاس ته ورغله ، ځکه هغوي د فرعون د ظلم دلاسه دي در جي ته رسیدلی وچه سپکاوي پری آسانه تمامیده ، او ذلت او تسلیمید و سره عادت شوي ڦ . . پیغمبر مکاف ڦ په فرعون د خدای بندګ او اطاعت ته را وبوی پداسی حال کښي چه هغه د قدرت په لوره خرکه او د طغیان او سرکشی په هسلک غره ناست ڦ . . .

”إن فرعون علا في الأرض وجعل اهلها
 شيئاً يستضعف طائفه منهم بذبح ابناءهم
ويستحيي نساءهم، انه كان من المفسدين“

و شریبل . . . او در رسالت سپاه کاروان په پوره
دا د او تصمیم سره دژوندانه به زید کبکنی خپله
لاره و وهله .

فارون خومره هلي حلی وکړي چه پخپل
مال سره خلک بی لاری کړي . او موسی د خپل
دعوت خڅه واپوی ، خومره زیارې ویوست چه
د خلکو ضمیر ونه او وجدانو نه به پیسو واخل ،
او موسی په مختلفو او ناروا تهمتنو تورن کړي ،
خولوی خسبن تعالی د دوی پئی د سیسی را بر سیره
او افشاء کړي ، او موسی عليه السلام بی په پوره
مانات ، کلکو الی او پخوالی سره ده دغور کپارو نوا
و آزمونو خڅه بریالی را وویست . . . قرآن کریم
د موسی عليه السلام او فرعون فسه داسی پای ته
رسوی :

«لقد جاء آل فرعون النثار . كذلكوا

بآياتنا فاختذناهم أخذن عزير مقتذر .

اكفاركم خبر من اولشكتم ام لكم
براءة في الزبرام يقوسون نحن جميع
منتصر ، بهزم الجموع ويؤلون الدبر
بل الساعة موعدهم وال الساعة ادهی وامر .».

د فرعون مانکروته (الهي احكام) او تهدیدونه
را غل ، خودوی زموند آپتونه دروغ وکنل .
نومونیهم دری دیاواری او مقتدر ذات دنیوی پشان
راغیر (معذب) کول . آيا ستاسی نا سپامس کاران
دهغوي خڅه پنه او بهتردي ، او که په کتاب کبکنی
ستاسی براعت لیکل شویدی ؟ او که دوی واپي
موند بریالی دله یو ؟ ژرده چه د کفار و د له
به ما تبیدی او په تبنته به مخ اپوی . داڅه چه قیامت
د دری ذو عدی حای دی او قیامت سخت هلاک
کوکه لو دیر تربیخ دی ” .

خلک بی د هدایت لور ته راویبل ، او د خدادی

او آخرت یادونه ی ورته وکړه . . . خوهغوي
په خواب کښي ده ته پنځنځلو وکړي ، او بد اوردي
ورته وویل . اماده (علی السلام) یوازی همدوره
وویل چه : «خیز» او ولاړ دده مانګرو ورته وویل
چه : دوی خوبدي او ناخواړي در ته وویل ، او تا
خړنګه بی د «خیز» خڅه بل خواب ورنکر ؟ ده (ع)
وړمایل :

«هر خوک د خپلوا شتو خڅه ورکړه کړي ” .

که مونږ د حضرت عبی عالمو اولار پو ونو
ته شه خیز شوپه بشکاره توګه د ايمان عظمت ،
د زړه نړوالي ، د اخلاقو لورو والي ، پراخه حوصله
او داسی نور صفات چه د ده ممتاز شخصیت پري
ښپنځار شوی ئو ، درک کول شو . . ده به دیر حلی
خپلوا مانګرو ته وویل :

«تاسی ته د خوشحالی حای دی کله چه
تاسی ته (کافران) بدارد واپي او تاسی شپږ .
او زما پخاطر تاسی ته هر ډول ناوړه کلمات
استعمالوی . خوښ اوسي حکمه چه په اسمانو
نوکښي ستاسي اجر دیرل اوی دی . او دوی په همدي
دول ستاسي خڅه مخه نور پېغمبران هم شپل دی ” .

“ژرده چه (کافران) تاسی د تولو وحه و باسی
بلکه داسی شبيه به راشي چه هر هغه خوک چه تاسی
وزئي دا ګمان به کوی چه د خدادي د پاره یي
خدمت کړېدی ” .

(نوریا)



مُحَمَّدْ كَارَنْ سَامِرْ إِسْلَامْ صَلَّى عَلَيْهِ سَلَامٌ

خالد بن الولید رضی الله عنه



آری :

در حقیقت معركه برمودک ، بجوانگاه ایثار
و فداکاری و قربانی بود که نظیر آن به ندرت
سراغ میگردد .

و از تا بلوهای فداکاری و قهرمانی ای که ابر
مردان آهنین تصمیم اسلام ، در آن گبرودار خونین
در لوح روزگار ، نقش نمودند ، بکی دم آن تا بلوی
کم نظیر است . . .

تا بلوغ که میین حساس ترین لحظات قهرمانی
خالد و یاران جان برکف اوست . . .

و روزگار نکون سال ، آن تا باورا هر چه
تازه تر و روشنگر تر برای آنکه سرمشقی برای
قهرمانان میدان جهاد در افغانستان بخون خفته
بوده باشد ، حفظ نموده است . . . لحظه ای را
میگوییم که خالد با صدقتن از یارانش که هنوز
پشرف شهادت نائل نشده اند ، بر جناح چپ ارتش
دشمن که سرگب از چهل هزار سر باز است ،
میازد و خطاب یا رانش چنین میگوید : قسم

و بعد به قاب لشکر دشمن تا ختندو به
جستجوی شهادت در دریای پر نلاطم خون ، غوطه
ور گردیدند . . . و خداوند آن بیع و آن بیعت را
از ایشان پذیرفت و بدرجه علایی شهادت نائل
گردیدند . . . !

و گروه دیگر یرا می بینیم که بدنهاش شان
از کثرت جراحت چون غربال شده است و زمانیکه
با ایشان آب تقدیم میگردد تا حلقهای خود را با آن
تر تجاوید ، شخص اول اشارت میکند که یعنی آب
را یه یهادی که در بهلویه من است و جراحتش
خطرناک نیز و نشنجیش شدید تر است ، بدهید . . .
و چون آب به شخص دومی تقدیم میگردد ، او نیز
به عیروسوی که در پهلویش قرارداده اشاره میکند
و سومی به چهار می اشارت میکند و همچین . . .
و بالآخره کار بجائی میکشد که ارواح پاک
همه شان در حالیکه تشهه اند بسوی اعلی علین
پرواز میکند . . .

زمی فدا کاری و ایثار . . !

بنده ای که روح من درید قدرت اوست ، به رویها
و در مقابل نیروهای - شرک و بت پرستی و نخلف
دیگر صبر و شکیانی نمانده است و من امیدوارم ،
خداوند شما را بر ایشان غالب سازد . . .
زهی شجاعت ! ! !
صد تن ، در قلب ارتش چهل هزار نفری می
تازد و انگوی پیروزهم میشوند . . .
ولی چه جای شگفتی است ؟
آیا دلهای ایشان با ایمان بخدای بزرگ و
ایمان به پیامبر راستگو و امینش و ایمان به قضیه
ای که اساسی ترین و مهمترین قضیای زندگی
است و بهترین رهکشای انسان ، بسوی خیر و هدایت
و سعادت است ، مملو نشده بود ؟

دروغ نمی گویید . . . آیا بزر پیامبر تان شمشیری از اسماں نازل شده
بود که آنرا بتوبد و تو آنرا ، بر هر که حواله سازی
به شکست و ادارش می نمایی ؟
خالد گفت :
ـ راست بگو دروغ مگو ، زیرا مرد اراده
و آیا خلیفه بزرگوار شان ، آنکه برق توحید
را بر فراز عالم بر افراشت ، در حالیکه خود در
مدینه ، مستقر بود ، همان ، شخصیتی نبود که در
ایام خلافت ، گوسفندان فقراء را با دستهای خود ،
بر ایشان می دوشید و آرد یتیمان را با دستهای
خود ، بر ایشان خمیر میکرد و می پخت . . .
آیا قوماند ان شان ، خالد بن الولید ،
تریاق و سوسه های سرکش و طغیان و نخوت و غرور

کیتن از زمزمه‌گان جحیت
رسلامی فناشند که در جهاد
رسلامی رختم برداشتاد است .



خالد فرمود :

خداآوند ، پیامبرش را بر ما فرستاد ، پس گروهی از ما بروی گردید و آنچه را او میگفت ، تصدیق کرده و جماعتی از ما ، تکذیب شدند و دروغگویش پنداشتند . . . و من در زمرة آنان بودم که تکذیب شدند تا آنکه خداوند با نور هدایتش زوابای تاریک دلها را منور گردانید و به پیامبرش بیعت نمودیم . . .

پیامبر ﷺ ، بحق من دعای نیک نمود و برایم گفت : تو شمشیری از شمشیرهای خدا هستی و همان بود که به سیف الله (شمشیر خدا) ملقب گردیدم .

فرمانده رومی گفت :

و بسوی چه چیز مر افرادی خواند خالد گفت : به پرسش خدای یکتا و به دین مقدس اسلام .

رومی گفت :

آیا برای کسی که امروز بدین شما مشرف شود ، ثواب و پاداشی ، تغیر آنچه ، شما از آن برخوردار خواهید شد داده میشود ؟

خالد ، جواب داد :

آری و بل ، بیشتر . . .

قائد رومی گفت :

چگونه بیشتر . . . و در حالیکه شما قبل از وی ایمان آورده اید . . .

خالد پاسخ داد :

ما با پیامبر الٰی ﷺ زندگی کرده ایم و معاشرت نموده ایم و معجزات و براهین پیامبری او را عیناً شاهد بوده ایم ، بناءً باتکس که هر آنچه را او (پیامبر) دیده است ، می بیند و آنچه را ، او (پیامبر) شنیده است ، می شنود ، سزاوار است که بدون هیچ اعتراض و خبل باسانی مسلمان شود

و به دین الهی بگرداند . . .

و اما شما ای کسانیکه ، نه پیامبر را دیده اید و نه آنچه را که او دیده و شنیده است ، دیده و شنیده اید . و بعدهم با آنچه از نظرتان غائب است ، ایمان آورده اید ، بدون شک ، پاداش شما بیشتر و بزرگتر است ، یعنی شرط که در پیدا و پنهان ، با خدا صادق باشید و نیات خود را خالص بگردانید .

باشیدن این سخنان ، قومندان رومی در حالیکه اضیش زرا ، بکنا را سب خالد فرارداد ، فریاد ببر آورد : خالد ، رانها

ای خالد ! بمن اسلام را بیاموزان . . .

و خالد بوسی احکام اسلام را تعلیم داد و آن

مرد مسلمان شد . . .

. . . و دو رکعت نماز ، ادا نمود . . .

و در صفت مسلمانان قرار گرفت و به جستجوی شهادت ، چنان در قاب لشکر رومیان تاخت و مردانه وار جنگید که بالآخره بآن آرزوی مقدس خویش ، نائل آمد و بجوار رحمت ایزدی پیوست . . .

(ادامه دارد)



جہاد از دید کاہ قران کریم

وَنِ السَّلَّاتُكَ مُتَّزَلِّمٍ . بَلِّي ، انْ تَصْبِرُوا
وَتَقْتُلُوا وَيَا تَوْكِمْ مِنْ لَوْرَهُمْ هَذَا يَمْدَدُكُمْ
رَبُّکُمْ بِخَمْسَةِ آلَّا مِنَ الْمَلَائِكَه ، وَوَبِنْ
وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ الْأَبْشَرِ لَكُمْ وَلَنْطَمْنَ
قُلُوبَکُمْ بِهِ . وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ
الْمَعِزِيزِ الْحَكِيمِ ، لِيَقْطَعَ طَرْفًا مِنَ الذِّينِ
كَفَرُوا أَوْ يَكْبِتُهُمْ فَيُنْقَلِّبُوا خَائِبِينَ .

وَإِذْ غَدَوْتُ مِنْ أَهْلَكَ تَبَوَّى' الْمُؤْمِنِينَ
مَقَاعِدَ لِلْقَتَالِ ، وَاللَّهُ سَمِيعُ عَلِيهِمْ . اذْهَمْتَ
طَالِفَتَانَ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشِلَا وَاللَّهُ وَلِيَهُمَا ،
وَعَلَى اللَّهِ فَلِيَتَوَكَّلَ الْمُؤْمِنُونَ . وَلَقَدْ
نَصَرَكُمْ اللَّهُ بِمَا رَوَاهُمْ أَذْلَهُ ، فَاتَّقُوا اللَّهَ
لَعْلَكُمْ تَشَكَّرُونَ . اذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ
الَّذِينَ يَكْفِيْكُمْ أَنْ يَمْدَدُكُمْ رَبُّکُمْ بِشَلَانَهُ آلَّا

دادن شما و برای آنکه آرام گیرد دل شما بیان و نیست
فتح ، مگر از نزد خدای غالب استوار کار .
چنین کرد تا هلاک کند طائفه را از کافران یا
مغلوب سازد ایشان را ، پس باز گردند به مراد
نا رسیده .

و چون معركه پیایان رسید ، مشرکین در حرکت
شدند و مسلمانان درین اندیشه شدند که شاید مقصد
ایشان مدینه نوره باشد تا اموال مسلمانان را
غارت و اهل خانواده شان را اسیر کنند ، بناء
سخت در تشویش شدند و پیامبر ﷺ با دیدن این
حالت به علی بن ابی طالب رضی اللہ عنہ گفت :
به تعقیب قریش بیرون شووین که چه میکنند ؟ و چه
تصمیم دارند ؟ اگر ایشان به شترها سوار شدند نه
به اسپ ها در آنصورت همه صد ایشان مکه است

و یا دکن آنگاه که پیگاه بیرون آمدی از میان
اهل خانه خود می نشاندی مسلمانان را در جای ها
برای جنگ و خدا شنوا و دانا است . آنگاه که
خواستند دو فرقه از شما که بزدلی کنند و خدا کار
ساز ایشان بود و برشخدا باید توکل کنند مسلمانان
و هر آئینه خدا فتح داد شما را روز بدر و شما
خوار بودید ، پس بترسیل از خدا تا بود که شکرکنید
چون میگفتی به مسلمانان آیا کفايت نخواهد کرد
شمارا که امداد کند پروردگار شما به سه هزار
کس از فرشتگان فرود اورده شده ، بیل ! اگر
صیر کنید و پرهیز گاری نمائید و بیایند کافران بسوی
شما باین جوش خود ، امداد کند شمارا پروردگار
شما به پنج هزار کس از فرشتگان نشانمند کرده
ونه ساخت خدای تعالی این مدد را مگر برای هژده

بود که از دخترانش حفاظت کنم پس اجازت بده
که باتو بجنگ گفار قریش بودم .

رسول خدا معلمتو لو را ہدیرفت و برایش
اجازت داد .

سردار هالم ^{صلی الله علیه و آله و سلم} با مسلمانان بقصد مقابله
با قریش براه لیحاد و زمانیکه به منطقه "حرماء
الاسد" رسید مهدیین الله معبد العزمی که نازه
اسلام اورده بود قریش از اسلام وی خبری
نداشتند ، پایامبر ﷺ ملاقات کرد و حضرتش بوی
دهنور داد که ابو سفیان بپیوند وا و رابتراشد .
ابو سفیان در حالیکه از اسلام وی خبرنداشت
پرمیبد . ای معبد چه خبر آوردی ؟

وی گفت : محمد و یارانش با جمع نفیری
که تا حال بی نظیر بوده است بقصد حمله بر شما
برآمده اند و از فروط غصب و انتقام جوئی
تو گوئی به خرمی از آتش تبدیل شده اند و آن
عده از اصحابیش که در ابتداء چنگ احده از وی
مجازء شده بودند آنها نیز پرکرده خود پشیمان شده ،
این بار با محمد ، به چنگ شما برآمده اند .

ابو سفیان گفت : پس چه باید کرد ؟
معبد گفت : بنظر من بهتر است قبل از
رسیدن ارتش مسلمانان ، بالای این تپه رحل
بر زمین نهید .

ابو سفیان گفت : قسم بخدا همه نیروهای
خود را آماده کرده ایم تا ایشانرا ریشه کن سازیم

معبد گفت : چنین کاری مکن و نصیحت
مرا که خیر خواه شما ام بشنو !

ابو سفیان پاشنیدن این سخن ، به لشکریان
امر حیل به سوی مکه داد و از تصمیمی که گرفته
بود ، منصرف شد و در راه ، ابو سفیان به بیک از

واگر به اسپ ها سوار شدند ، و شترها را راندند
در آنوقت اراده شان بسوی مدینه است . پس
سوکند بخدا اگر چنین قصدی داشته باشند ، آنکه
یسوی ایشان خواهم شافت و در مدینه با آنها نمید
خواهم کرد .

علی رضی الله عنہ مبلغوبه : به تقبیب قریش
بیرون شدم و دیدم که به شترها سوار شدند و به
اسپ ها و عازم مکه گردیدند . در نیمه راه همدیگر
را ورد عتاب فرار دادند و گروهی از ایشان
بدیگران چنین گفت : هیچ کاری انجام ندادیم ،
تنها ، شان و شوکت ایشانرا خورد گردید و فقط
همین ، در حالیکه سران ایشان باقیمانده اند
و میتوانند روزی بر علیه تان نیرو بسیع نهادند ،
پس بازگر دید تا ایشانرا ریشه کن سازیم . . .
چون این خبر به رسول الله ﷺ رسید ،
مسلمانان را دستور داد که آماده شوند و به مقابله
به دشمن بیرون شوند و گفت : جز آنانکه در
جنگ حضور یافته بودند ، کس دیگری با ما
بیرون نشود .

عبدالله ابن ابی رئیس منافقان گفت :
من باتو بیرون خواهم شد .
اما پایامبر ﷺ قبول نکرد .

مسلمانان با وجود جراحات شدید و خستگی
های ناشی از چنگ به چنگ به ندای سردار
عالیم ^{صلی الله علیه و آله و سلم} لبیک گفتند و از جان و دل آمادگی خود
را اظهار داشتند .

جا برین عبد الله رضی الله عنہ به پیامبر خدا
نزدیک شد و گفت : ای رسول خدا من خوش
دارم در هر غزوه ای که تو شرکت داری ، اشتراک
نمایم اما در چنگ آنقدر پدرم هم دستور داده ،

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

فِي الْحُوْجَيْنِ يَجَلُّ صَدَقَوْمَكَهُ دُهُولَهُ عَيْنَهُ



میثاق خون

شماره نهم و هشتم | سال اول | ش ۱۳۶۰ | اسد و سنبله

(ردی گنی مطالعه)



سخن ماہ .
جنش های اسلامی
پیام آنساد بر راه الین بیانی
آمندگی های در میراث انقلاب
دعوت کوونکو
مبتنگران پیام بر اسلام
جهت از دیدگاه فترانگیم .
افغان مهمنی غمز
در اسلامی انقلاب سور
مناسبات افغانستان و روسیه
آیا شوروی اتحاد اور و سید
قانون جز اراده اسلام
جنایات کمونیزم در طول تاریخ
دانلوب پ وینوز نگنک
مناجات .



چنان زمب رزو دلیر که با شدت و پایداری تعمیم فاض در بر این نیویورک گزاری شدند لذت گرفتند
از ایشان برادر شبیه مصطفی اخصر سلاح بردو شرک که در راه وفا به این عهد مقدس جان
ششیز نخواش را فدا کرد . در قصیر فوق برادر بجای احمد شا مسعود، نیز دیده شود انف و سط .

مشرکین که حاذم مدینه بود ، برخورد و بر این
گفت : آیا ممکن است پیامی از من به محمد بن علی
برسانی و زمانیکه به مکه برگشتی ، الاغت را کشش
بار کنم .



در بخش گذشته وقائع غروره اند را منصلا
بر رسی کردیم ولی آنچه که گفته آمدیم همه جواب
معارکه را تصویر نمی کنند و همه آن وقائعی را که
باید مسلمانان و بویزه مجاهدین قهرمان و جان برکف
افغانستان سرمشق و نصب العین خود قرار دهند ،
شرح نمی نماید ، و از همین جهت درین بخش
غونه های از فدایکاری ها و حانبازی های بیاران
قهرمان پیامبر عظیم الشان اسلام را برای سربازان
حق که در سرگرهای آغشته بخون ، از اسلام عزیزتر
از جان شان دفاع می نمایند ، بیان می داریم تا با
پیروی بیشتر از سودار عالم علیهم السلام و بیاران فدایکاری

ابو سفیان گفت : به محمد بگو که نیروهای خود را بسیج کرده ایم تا او را اصره باشیم
را ریشه کن سازیم . چون این خبر به مسلمانان رسید ، گفتند "حسبنا الله ونعم الوکیل" بی خداوند برای ما کافیست و او بهترین پناه گذاشت .

و این خبر جزو ترین فتوحی بر پارهای نیرومند شان وارد نکرد ، و سه شبانه روز بیظار
مقابله با مشرکین در آن محل باقی ماندند و بعد از دانستند که مشرکین از عزم خود مصروف و به

در حدیث شریف بروایت ام المؤمنین عائشة صدیقه رضی الله عنہا آمده است که گفت : ابو بکر صدیق رضی الله عنہ فرمود : در روز احد زمانیکه مسلمانان با شنیدن خبر قتل پیامبر ﷺ متواتری شدند ، اولین کسیکه بر پیامبر خدا نزدیک شد ، من بودم ، دیدم که یک مرد با کمال فدا کاری از وی در برابر هجوم کفار دفاع میکرد و مردانه با ایشان می جنگید چون نزدیک شد گفتم : طالحه بجنگ پدر و مادرم فدایت ! طلحه بجنگ پدر و مادرم فدایت ! لحظه سپری نشده بود که ابو عییده بن الجراح رضی الله عنہ بنن پیوست وی آنقدر بسرعت می دوید که تو گنوبی مرغیست در حالت پرواز ، تا آنکه بن رسید و هر دو بتزد پیامبر خدا ﷺ شفایم و طلحه را دیدیم که در پیشوی پیغامبر ﷺ بزمین افتاده است ، پیامبر اکرم ﷺ با دیدن ما گفت "بیاری برادرتان بشتابید که وی واجب خود را ادا نمود" درین حالت برخساره مبارک پیامبر علیه السلام دو تیر اصابت نمود و خون جاری شد و تیرها بروی مبارکش ماند ، من خواستم آنرا برون نمایم ، ابو عییده بن الجراح رضی الله عنہ گفت : ترا بخدا سوگند می دهم ای ابو بکر بگذار که من آنرا برون کنم ! و بعد تیر را بدندان خود گرفت و آهسته آهسته نکان میداد تا به رسول الله ﷺ آزاری نرسد و لحظه بعد آنرا با دندانهای خود برون نمود ولی یک دندان از ثناپایش کنده شد و چون خواستم آن دیگر ش را بیرون کنم ، باز هم گفت : ای ابو بکر ترا بخدا قسم میدهم که بگذار من بدر آرمش !

ابوبکر رضی الله عنہ میگوید : وی تیر دومی را نیز بدندانش بهمان طریقه و با از دست دادن دندان دیگر ش بیرون نمود ... بعد پیامبر ﷺ گفت : "برادر خود را در یابید که وی واجب خود را ادا

ضربات خود را پر کدو نزد جهانی هرچه ممکنتر وارد سازند و با آموختن درس قربانی از سریازان صدر اسلام درخت انقلاب اسلامی مارا بارور تر گرداند عمر بن قمیة از جمله مشرکین بود که در هنگام تنها ماندن پیامبر اسلام ﷺ بعد از مضطرب شدن مسلمانان و هجوم شدید کفار بر ایشان و خبر کشته شدن پیامبر بزرگ و تاثیر ناگوارش بر روحیه لشکر اسلام ، بر سردار عالم ﷺ حمله و رگشته در قلب تا پاک خود قصد کشتن پیامیر الهی را داشت درین هنگام صحابیه مجاهد ام عماره نسبیه بنت کعب مازنی که شدیدا پا کفار می جنگید و از پیامبر عظیم الشان اسلام دفاع میکرد ، با او در آویخت و با شمشیر خود ضربات شدیدی بر آن دشمن سر سخت الهی (عمر بن قمیه) وارد آورد اما چون همرو دو لباس زرهی پوشیده بود ، آن ضربات بروی تاثیر نکرد ، و بالمقابل وی با ضربه شمشیر تا پاک خود ، ام حماره را شدیدا مجرح ساخت ابودجانه یکی از یاران فداکار سردار عالم ﷺ در آن بگیر و دار که پیامبر خدا ، تنها مانده بود و دشمنان اسلام همه حملات و حشیانه خود را متوجه او ساخته بودند ، شانه خود را در برابر ضربات دشمنان سپر ساخته و رویش بطرف پیامبر الهی و پشتیش بطرف کفار بود و شمشیر ها و تیر ها و نیزه های دشمن بر جسم مبارکش فرود می آمد ولی او از جای خود تکان غیور در تما میاد آن ضربه بجان رسول خدا ﷺ اصابت نماید و بدین ترتیب کفار ابو دجانه را می دیدند و پیامبر خدا را که در زویروی او غرار داشت نمی دیدند .

و طلحه بن عبید الله رضی الله عنہ در حالت متواتری شدن مسلمانان بزودی خود را به رسول الله ﷺ وسانید و آنقدر از وی دفاع کرد و چنگید که بالآخره بیهوش شد و بومین اتفاق

نورد».

کنند، با ارتضی اسلام بجهاد روانه شد.

زید بن قابس رضی الله عنه میگوید: رسول اکرم ﷺ در روز غزوه احد، مرآ به جستجوی سعد بن الربيع رضی الله عنه فرستاد، من درین کشنهگان به جستجوی وی پرداختم و در حاقی پاپتش که هفتاد جراحت نیزه و شمشیر و تیر در بدنش داشت و در حالت نزع بود؛ گفتم: ای سعد پیامبر خدا ﷺ. بنو سلام می فرستند و میگوید: برگو، خود را چنگونه می بایی؟

سعد گفت: به رسول خدا ﷺ، سلام مراد برصان و برایش بگو که: ای پیامبر الهی! من بوی جنت را استشمام می کنم. و به قوم انصار بگو: اگر مشرکین تا زمانیکه چشم یکی از شما پاک میزنند (زنده است) به پیامبر الهی دست پایند، عذر زان در نزد خدا پذیرفته نخواهد شد...
باگفتن این کامات روشن سوی اعلی علیین پرواز کرد و به پورودگار مهر باش پیوست.

مردی از مهاجرین به مردی از انصار گذر نمود که به خوش دست و پا میزد، گفت: آبا خبر نداری که پسر ﷺ کشته شد؟ انصاری گفت: اگر «حمد ﷺ» کشته شده باشد، باکی نیست چون رسالت خود را انجام داد و پیغام الهی را رسانید اکنون بر شما است که از دین خود دفاع نمایید و بخطاب آن بینگردید.

ادامه دارد

من و ابو عبیده سوی طلحه رفیق و به معالجه وی که بیشتر از ده جراحت برداشته بود، پرداختم و علی کرم الله و جمہ برای شستن جراحت پیامبر ﷺ آب آورد و بروی زخم سردار عالم ﷺ آب ریخت و فاطمه، رضی الله عنها به شستن آن آغاز نمود و چون علی دید که جریان خون قطع نمیشود، قطمه از بوریا را گرفت و آنرا سوزانید و به موضع زخم چسبانید که با این عمل جریان خون متوقف شد.
و مالک پدر ابی سعید خدری رضی الله عنها جراحت رسول خدا علیه السلام را مکید و آنرا پاک نمود، پیامبر ﷺ بر ایش گفت: خونی را که پیکده‌ای تف کن! وی گفت بخدا قسم ابداً این خونرا بزین نف نمی کنم. و با گفتن این سخن روان شد. پیامبر ﷺ گفت: «اگر کسی اراده نگریستن بروی یکی از مردان جنت را دارد، پس باید بروی این مرد نگاه کند».

و از فدایکاری‌های اصحاب پیامبر عظیم الشان در آنروز یک هم قصه حنظله انصاری رضی الله عنه ملقب به «حنظله الغسل» است، وی حمله شدیدی بر ابوسفیان نمود و در هنگامی که میخواست با ضربه خود ابوسفیان را از پادر آورد یکی از مشرکین بنام شدادین ابی الاسود به حنظله حمله برد و اورا شهید ساخت.

در هنگام دفعش پیامبر اسلام ﷺ بیارانش خبرداد که فرشتهگان حنظله راغسل میدهند، وی دستور داد که موضوع را از خانواده اش جو باشوند، چون از همسرش پرسیدند، گفت: «زمانیکه مجاہدین جهت یود زیرا وی با همسرش همبستر شده بود و ب مجرد شنیدن ندای جهاد به عجله و بدون اینکه خل



افغانی میرمنی غور

وطنه سکران وطنه افغانستان وطنه
پشکلی چمن ټی حما شکلی گلشن ټی حما خای د مدفن ټی خما به زموند کورنی هم زمونو مورنی جنت نشان وطنه
د امی وعده ده چه دېمن به کوم حیران وطنه
وطنه سکران وطنه افغانستان وطنه
وطنه سکران وطنه افغانستان وطنه

روسان شرو به له تاخان جارو وله ت
دوی د افغان په بچو خه کړی کمان وطنه
وطنه سکران وطنه افغانستان وطنه

داد اسلام خاوره ده دنښک او نام خاوره ده
پدغه خاوره کی ددوی دی قیرستان وطنه
وطنه سکران وطنه افغانستان وطنه

وطنه بشاد غواړم اباد ازاد دغواړم
ستا ازادي باندی مین دی هر افغان وطنه
وطنه سکران وطنه افغانستان وطنه

وطنه تانه چارشم ستا دهوا نه جارشم
ته ټی روح ته می سا ته می حان وطنه
وطنه سکران وطنه افغانستان وطنه

حالمیان په جنګت دی روان خویندی په خنک وږی سکلان
خوک به غازی خوک په شهید شندي سکلان وطنه
وطنه سکران وطنه افغانستان وطنه



دزندان بیغانم

د سکوت تورو تیاره کی دیداد پا حون غوغاده
 د زندان تورو تیارو کی ز موند پیغام ر فار ناده
 په شنگلار د زولنو کی دو حشت په و لچکو کی
 په بیرحمه شکنجو کی هم د ظلم په پنجو کی
 د بر قونو په چمکو کی دوز لو په صحنو کی
 نه سازش نه تسلیم شته، شهادت دلته بقاده
 د زندان تورو تیارو کی ز موند پیغام ر فار ناده
 ز موند غوبهنه استعماره نابودی ده، بل چه نده
 خوچیدامو سره کمون ته بربادی ده، بل حه نده
 یو پیغام مواسارت ته آزادی ده، بل حه نده
 موند په دی یاندی مجرم یود از موند جرم و گناه ده
 د زندان تورو تیارو کی ز موند پیغام ر فار ناده

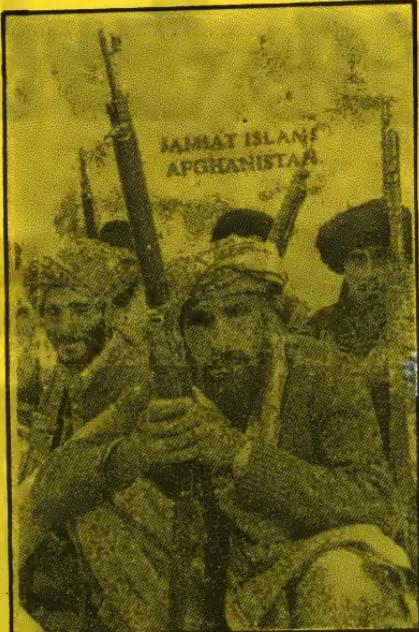
از : ن - لاجور دین شهری

یکروز . . .

یکروز، پر توی ز "حقیقت" رسیدنیست
 وین ظلمت عظیم ز دنیا زدودنیست
 یکروز، استغاثه انسان "داد جو"
 بر او جنای شهر اجابت شنید نیست
 یکروز، پر شکته تربین طایرا رسیر
 از تنگی درد قفس پر کشیدنیست
 یکروز، قلب خامش پائیز "زیستن"
 از لحظه های شوب بهاران طپیدنیست
 یکروز، آری، زینمه زندانهای درد
 انسان رنجیده دنیا رهید نیست
 یکروز، تخته پاره قایق "سر نوش"
 طوفان خون کشیده، به ساحل رسید نیست
 یکروز، گوش "یاس" و "اسارت" ز آسمان
 موسیقی "امید" و "رهانی" شنید نیست

چه را و غریبی تندر په بد مستو شرابیانو
 په مسلح د اسابت کی په بی رحمه قصا بازو
 چه د ژوند صحنه شی تنگه په دی غلو اولوقارانو
 داد پاک ضمیر قاموس کی یور پتینی تقاضا ده
 د زندان تورو تیارو کی ز موند پیغام ر فار ناده
 که نوکان موایستل کبیو که سری وینی مویهی
 که د دار په دی کری کی مظلوم سر حژول کبیو
 یا په دی و چوهه دو کود تانکو کاروان تیربی
 بیاهم موند بربالی کبیدو بیری تل ز موند په خواهد
 د زندان تورو تیارو کی ز موند پیغام ر فار ناده
 د ۱۳۵۷ د تل میاشت
 د غزی عجس
 عیسی په د عصمت "فاطم"

از نگاه نقاش



میدانم! آنچه را در نگاهت می بینم
درین شعله جانکار را که بیانگر
دیدنی ها و ثبات است

در نگاه مرمزوز تو می بینم
این شعله های آتش را
که از یک جهاد مقدس
در چشمان تو حلقه بسته است می بینم
و بیاد دارم

نخاطرات جاویدان غیرت و شهامت الفقان ترا

در سنگر مبارزه مهمون

بلي بیاد دارم

آن رستا خیز عظیم را

این پیکر افسرده ترا

قطار و دستار ترا

که تمابا نگرهمت سرشار تمت

بیاد دارم که

در میان کوهه گرد بیابان

چون رویایی گمشده

برای لجات فرزندان میهن

در تلاش بودی

من این پیکر قهرمان ترا

در زوابایی مغز نقاشیدم

که این خود روح پاک تست

که در دل هنرمندان میهمت

رخنه بسته است

بیاد دارم که

دشمن با بزرگترین نیروی وحشیانه خود

در مقابل نعره تکبیر تو

سر بر زمین نهاد
این نعره نه تنها دل دشمن را شکافت که هزاران حوات داشت روزگار
دو سپیل و محاسن ایبوی تو
بلکه از کوهی به کوهی شناخت
در میان دره های پر شکوه میهنت
که چهره واقعی مجاهد است
طین انداخت
مشاهده میکنم
آنچه در میمای تو لقش بسته
دو سپیل و محاسن ایبوی تو
در چهار چوب نقاشی در آوردم
آنچه در میمای تو لقش بسته
در چهار چوب نقاشی در آوردم
تا باشد روزی
که این پیکر دوران ماز ترا
در مقابل آینده گان قواردهم
که این پیکر دوران ماز ترا
در مقابل آینده گان قواردهم
وستایش نکوی ترا
نقل میدان سازم

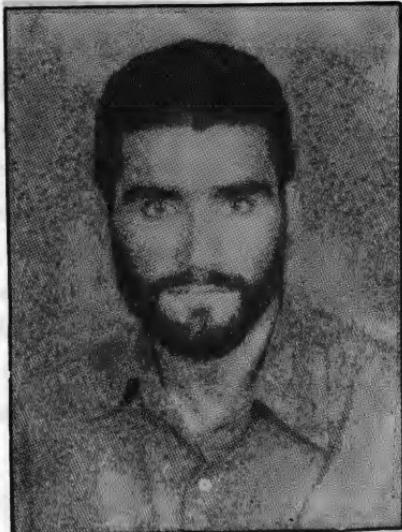
و به یاری خدا وند بزرگ
این جانور خوبین قدرت
از با در افتاد
و تاریخ همت و شهامت ترا
الدر دل خوبیش به بادگار نهاد
اکنون من این پیکر گرد آمود ترا
شهامت ترا

ط سی و هی انشا

سی و هی کنی شهیدان

برادر شهید احمدیه المدین (شیون) شهید

در دمندی از تبار و فت اشعاران ،



صفر مهد با اسم مستعار مظہر الدین مخلص
به "شیون" از جمله چهره های درخششته و تابناک
انقلاب ظفر نمون اسلامی ملت پیاختاسته افغانستان
بخون خفته و عزیز است که سال ها در راه به ثمر
رسیدن این رستاخیز عظیم و نجات بخش ، رنجها
کشیده و عرق ها ریخته و سر انجام هستی و روان
ارجمند خود را درین راه مردانه قربان و فدا نمود
تا ملت ز جردیده و محروم و بید فاعش از نعمت
"آزادی" بپره ور گردد .

او در سال ۱۳۴۵ در خانه پدر ناتوان ولی
ایمانداری بنام ملا مهد عیسی در قریه "کوچک
باوان" مربوط دره سرسیز و غیرت زای "خستک ها"

صفر مهد در سال ۱۳۰۱ به نهضت اسلامی بگانه کشور افتخار عضویت حاصل کرد و یکسال پس که تحریک پیشناز اسلامی میهن بنام "جمعیت اسلامی افغانستان" نامگذاری گردید، او از مکتب مربوط اش نخستین کسی بود که تجدید بیعت نمود و تعهد نامه آنرا امضاء کرد.

او با "شیون" شبوا و بلطف خود قلب دشمن را درید و پنهان غفلت را از گوش های مردم برداشت و از فراز سنج های تبلیغاتی فریاد او چون شراره سوزان در گوش جان ها موثر واقع می شد و به قلب های بی احساس، سوزش و درد ایجاد می نمود.

"شیون" او نه فریادی بود بروند از گلو و نه رجز خوانی بود و نه هم نعمت سرابی، بلکه ناله بی بود که از اعمق دل دردمند و از ژرفتای روح آتش گرفته و ایمان ارجمندنش بر می خاست و راه خود را در دل تیرگیهای جهل و غفلت به سوی گوش ها و قلب های غنوده و فاقد نمرگ انتقامی باز میکرد و حواس مرده و بروح نسلی و گروه های را که شفته و قربانی جهل و تیرنگهای استعمار گردیده بودند، بر می انگیخت و اسلام را بعنوان یک تجدد طلبی عصر و زمان است، بر وجودان ملت و قشر جوان آن عرضه می کرد.

"شیون" پس از آنکه در صفت رزمندگان آگاهمند "جمعیت اسلامی افغانستان" داخل پیکار گردید، بارها اظهار می نمود که:

کمونستان که در آنوقت ها بنام روشنفکران شهره بودند، بسیار کوشیدند که ما با تبلیغات زهر آگین منحرف سازند و در اطرافم هاله فریبنده بی ترسیم مینمودند که محرومیت احساس میکردم

که از دهکده های مشهور و لسوالی زیبای جرم ولايت بدخشان است، متولد گردید و در آغاز مرحمت والدين مسلمانش پرورش یافت. والدينش با آنکه اولاد و اطفال دیگری نیز داشتند، معهداً محبت و شفقت شان را بیشتر نوباوية عزیز شان صفر مهد جلب نموده بود. صفر مهد را در سال ۱۳۴۲ به مکتب دهائی دهکده "خستک" شامل ساختند تا نهال ثمر آرزوهای آبیه فامیلی اش گردد.

او پس از فراغت از مکتب دهائی در سال ۱۳۴۵ شامل صنف چهارم لیبه پامیر در مرکز ولايت بدخشان گردید و شش سال را در آن مکتب با کمال لیاقت، اخلاق و سجاپایی رضیه اسلامی سپری نمود و در اوآخر سال ۱۳۵۰ سند فراغت را بدرجۀ اعلی بدبست آورد و در بهاران سال ۱۳۵۱ به لیسه تحقیک ثانوی در کابل فرستاده شد. لیاف کم نظیر صفر مهد در دروس مکتب، اخلاق حسن و سلوک نیکویش او را در نزد همد رسان و هم کلا سانشی بحدی محبوب و گرانقدر ساخته بود که همه اورا بنام "صفر جان" باد و احترام می نمودند.

او با آنکه برادر بزرگش "خاکراه" نام به حزب پلید "پرچم" جذب گردیده بود، زیر تأثیر عاطفة اخوت واقع نگردیده و مسیر فطرت خویش را منحرف نمود و باوجود نلاش های بی حد و اندازه عناصر وطنی و اجیر مسکو، در آحالیکه هنوز عنفوان جوانی و رشداتش بود، بدراک نیرنگ های زورانه استعمار ریاکار روس نا بکار موفق شد و به مخالفت علیه روشنفکر نما های البه شده و مسخر گردیده پرداخت و بخط مکتب را بر عناصر استخدام شده روس ننگ ساخت.

”شیون“ از شر است و بد خوبی های دولت داود و از اخحطاط وحشت ناک مسلمین و از زد و بندهای در منشانه ارباب ستم و ازین که اسلام در کشور عزیز ما افغانستان همه روزه روزگار می گرایید، نهایت رنج می برد و سر الجام از مشاهدة همه این مصائب و آلام به تنگ آمده و دل مهاجرت در پیش گرفت تا با برادران پیشناز جمیعت مهاجر خود بپیوندد و عصیان خود علیه نظام مردود را از قوه به فعل در آورد و آتش نهاری خویش را تسکین بخشید.

آنچه که در عمر مهاجرت منحیت نشتر جراحات درونی، به رنج ”شیون“ می افزود، تفرقه و اختلاف بود که متوجه پیکر واحد و متعدد صفووف نهضت یگانه اسلامی افغانستان گردیده بود. او درین مدت نیز راهی را برگزید که فطرت سلیمه اش پذیرفته و بران اسقرار یافته بود.

او از فرصت مهاجرت استفاده اعظمی برد و در پهلوی تعلیمات ورزش و عسکری به مطالعات و معلومات اسلامی خود افزود و به اکمال وجوده ناقصه شخصیت خویش پرداخت و نخست اصلاح را از خویشتن آغاز کرد و درا ینراه بحدی پیشرفت که مخالفت با جزئیه کوچکی از موضوعات اسلامی را منافی کمال و سیر متعال روح بلند پرواز آدمی می انگاشت. دوام مطالعه و کتب معلومات بیشتر و روز افزون، مستقیماً به افزایش خضوع، خشوع، حلم و تقوی او متناسب بود و با گذشت هر روز وصی از اوصاف ذمیمه و منفی را او در ابعاد مختلف شخصیت پرازنده و آزاده خود می کاست و به تکمیل ایمان خویش می پرداخت. ”و اذا نلت علیهم ایانه زادتهم ایانان“. ”

ترجمه: ”چون خوانده شود بر ایشان آیات

ناهمه چیز حق دین و ایمان و افکار و اندیشه ها را از ورای هالة مرسومه آنها بنگرم پی بردم که آنها میخواهند مرا ذهنآ و فکرآ مسخ و مسموم نمایند تا جامه بی را که قبلآ بریده و دوخته اند، بر بدنم بیاندازند. خداوند ”ج“ نخواست که روح به خبائث ایدئو لوژی الحاد، آلوده گردد و شخصیتم در گرو اسارت و استخدام استعمال درآید. خداوند با الطاف بیکران خود را به اسلام راستین و انقلابی و با آئین فطرتم استوار ساخت و از انحراف به چب و راست مستقیم نگهداشت.

”شیون“ شیرین سخن در بهار سال ۱۳۰۴ با همچنین اندیشه و طرز فکر و با بینشی به وسعت و فراخنای جهان به پوهنخی انجینری در محیط پوهنتون کابل قدم گذاشت و با چهره های جدید و من و ملحد آشنا گردید و ساحة فعالیت های فکری و فرهنگی خویش را بیش از پیش وسعت بخشید و چون با فنده ماهر و چیره دستی تار و پود حلیة اسلام را بهر طرف تزید تا از شکار شدن هموطنان آزاده اش به دام ها و حلقه های چیده شده دامگذاران استعمال جلو گیری بعمل آورد و توجه قشراهی منور را به اسلام، دین فطرت و رستگاری و نجات ابدی منعطف سازد.

او با خرافه پرستی، جمود فکری، تعصبات پوج مذهبی و قیود ذلت زای اندیشوی که رسوم و عنعنات جاهلی را صبغه دینی میدهد و به بدنامی اسلام و مسلمین منتهی میگردد، سخت مخالف و در نبرد بود و عقیده داشت که باید اسلام از شکل تعبدی محض و از چوکات شعائر بیروح رانجه و از حالت رکود و انجماد خارج و به قلب زندگی و به متن جامعه راه یابد و زمام اراده و اختیار انسانیت را عهده دار گردد.

سياسي، اقتصادي، اجتماعي و بين المالي. از نظر

سلام پیرداد و بارگاه پیغمبر اسلام
او مسلمانی بود با درد و بی ادعای که بالاسلام
بنجیت «ایمان» عشق می‌زد و زیاد و اسلام را بحیث
وسیله کسب نام و نان روکش نمی‌نمود و از عناصر
و گروه‌های که در زیر نام و عنوان اسلام عزیز، به
رشد شخصیت و تقویت بنیة تملی خوبیش می‌کوشیدند،
سخت متذکر و متغیر بود. او چون پاره بی از
روشنگری‌های مسلح شده و فاقد محنتی شطاح و
بی شرم نبود و زبانش در خارج از حدود شرع
حرفی و چمله بی را گردان نمی‌نمود از ناحیه اخلاقی
عالی و صفات برگزیده اسلامی که داشت محبوب ترین
چهره جوانان روزمند در میان مردم و مدرسه عماقی
سیاسی و اجتماعی بود و هنوز که عمری از زدای او با
ملت می‌گذرد، یادش به خاطره‌ها گرامی و
جاودانه است.

روحش شاد و جایگاهش فردوس بربین باد!

شہید محمد شرفی طبیب زادہ، را درمودیکه درجهت ادائی رسالت
اسلامی اش بے استقبال شہادت شافت



گنگون کفن حلقم در راه صفا و قم
اسلام هدف ما را من پیش خدا رقمن
تاریخ گلگتون کفنان افتخاری دیگری به
افتخار اتش افزود باز چمن زار قرآن لاله دیگر
را بجوانه زدن سرداد باز قدرات دیگر با ابهت
هر چه بیشتر دامن رنگین هرات قهرمان، هرات
سلحشور، هرات شهید پرور را داغ غزت و شرف
افزود باز از تبار الله منشان امرمدد مساجده دیگری برای



انگلیزه‌ها تی‌داکنش هایی جهان در بر بر دس و جهان فریبی ریا کاری هایی سیاسی این کشور مدل فغانستان

۱۴ جنوری ۱۹۸۰ - ۲۴ جدی ۱۳۵۸ مثله افغانستان در مجمع عمومی ملل متحده مطرح گردید و یکصد و چهار کشور اقدام روس را محکوم و تقاضا کردند که فوراً از افغانستان خارج شود. اما بریتانیف که بعد از سالها کوشش و نلاش این لقمه چوب و نرم را بدست آورده بود حاضر نشد به این زودی آنرا از دست بدهد و بر فیصله ملل متحده احترام گذاشت، یک ماه بعد از فیصله جمیع عمومی وزرای خارجه ممالک اسلامی در اسلام آباد گرد آمدند و ضمن محکوم کردن روس و تقاضای اخراج عساکر شوروی پیشنهاد نمودند تا هیئتی بشمول نماینده‌گان ایران، پاکستان و سرمنشی جامعه اسلامی تعین گردد تا با کابل و مسکو مذاکره کند.

پس از حمله و نسخیر چکوسلواکیا در مال ۱۹۵۸ - لشکر کشی روس به افغانستان و سلب آزادی کشور مسلمان و آزاده و غیر معتمدی که قرنها در زیر رایت آزادگی زیسته است، دنیا را تکان داد و صفحه ننگین دیگری از کارنامه‌های استعماری سویل امپریالیزم روسی در تاریخ معاصر علاوه گردید. کشورهای مسلمان و جهان آزاد که هیچ انگیزه و دلیلی درباره این انحراف روس از اصول انسانی و تعاملات بین الملل سراغ نداشتند و اکتشاهی شدیدی از خود نشان دادند و حمله روس را بر افغانستان یک هیتل و حشیانه و منافق با پرسنل‌های صالح و جامع ملل و نمود کردند و تقریباً بیست روز بعد از این حمله یعنی بتاریخ

اجام دادن رسالتش جهت رهانی ملت بخون طبیده
افغانستان از بیداد چپاوا لگران روسي و همه پیمانان
ورشو این جلادان تاریخ رزمید و از جان عزیزش
در گذشت از خویشتن دست شست و بازسر همه
آمال و آرزو ها نهاد این رزمnde خستگی ناپدیر ،
این پیکر تقوی و معرفت این الگوی راستین مجاهد
ف سیل الله این مشتاق واقعی دیدار الهی مجاهد
نستوه محمد شریف جان طیب زاده است - پسر
حاجی محمد یونس طیبیب ، وی در سال ۱۳۳۱ ش
در قریه کمال خبل لوگر در یک فامیل علمی ولی
مستضعف و محروم دیده به جهان گشود ، دو سال
داشت که با فامیلش راهی هرات باستانی گردیده
و از لوگر نقل مکان نمود در هرات در ناحیه
فیروز آباد درب انقلاب " درب قندھار " در یک
متزلی که از جانب دوست نزدیک پدرش برای شان
نهیه شده بود در آغوش پرمهور مریان فامیل غومی
نمود درسن چهار سالگی مدرسه خانگی غیر رسمی
مصروف آموخت و نگارش و تحصیل برخی از
درسهای مقدمات دینی گردید ، پس ده سالک بعد
از تحصیل پاره از علوم دینی در دستان ایشانی
تحصیلات خود را تا صنف ششم ادامه داد " مکتب
سینی " . و بعد از فراغت این دوره اولی در سنه
۱۳۴۶ وارد مدرسه بزرگ دینی هرات (مدرسه
عالی جامع) گردید و آغاز تلاش و تپش این را درد
مجاهد حقیق اسلام را میتوان از ینجا دانست ،
در مدرسه علوم دینی هرات با خاق نیکو و بازراخمع
هر چه زیاد تر با هم صنفان خود بخورد مینمود
در تحقیق مسائل فقه ، تفسیر و حدیث و سایر علوم
اسلامی استعداد ممتاز داشت . راستی همه مخصوصین
و دانشجویان آن حوزه بزرگ دینی مسحورو اخلاق
و روش وی گردیده بودند همه کس وی را از

علاقه به این شخصیت گرامی داشتند که نهایت محبت را میرساند بالآخره این سرباز راه توحید این واله مرز شهادت، این توفنده موج دریایی وحدت در ساعت ۷ شام روز سه شنبه ۱۳۶۰-۳-۵ در منطقه از آستان، هرات می‌بود به درب انقلاب درب قندهار موازی حمام مجیدی سنگر اسلام انقلابی را از خون پاکش لاله گون و بعد از یک تانک بیردم روسی را با سرنیشان جlad روی آن مورد هدف قرار داده و ازین برد در نتیجه سنگر این را مرد مجاهد در الیکه بر تانک دیگری آتش کشانیده بود نیز مورد، حمله خمپاره آتشین دشمن قرار گرفته و نیروهای توپ، مسلسل و راکت وی را هدف قرار دادند تا اینکه به چشم مطهر این غازی راستین مورد اصابت گلواههای زهراتگین تیغبار روسیهای خون آشام قرار گرفته و به سرعت هرچه بیشتر توسط هسنگرانش این جان برکفان چمیت اسلامی عزیز به مرز انتقال داده شد. تا در ایران معالجه و عمل گردیده و بستری گردد متأسفانه که این شاهین نیز پرواز دیگر در این خاکدان غم آسودن نمیخواست و به ملاقات پروردگار خویش هرچه بینابانه تر شناقت و در حاجی آباد قاین ایران در نزدیکی سپاه پاسداران آنجا چون در حیات نیز با ایشان انس والفقی عجب داشت آرامگاه جاودانی اش را برای همیش انتخاب نمود روحش شاد باد.

از وصیت‌ها و نامه این شهید مبارز اسلام:

- ۱- من لباس سفید و ساده معمولی تهیه نمایند که با این لباس به نزد پروردگارم بشنایم.
- ۲- به مجاهدین! شهاره شهدا و خط پیابر اسلام را ادامه بدھید، من بمراد خود رسیدم.
- ۳- با همه مردم و همه برادران حتماً باشید و در راه انقلاب اسلام، از هیچگونه فداکاری

و غلامان حلقه بگوش کرملین قرار داشت بعد از چند ماه که در زندان بسر بردنده در اوایل سال ۱۳۵۸ وی دوباره از زندان آزاد و بعد از مختصر زمانی برای فعالیت‌های اسلامی خود وارد ایران میشود چون عضو سابقه دار نهضت اصلی اسلامی افغانستان (جمعیت اسلامی افغانستان) بود مستقیماً در دفتر کمیته جمعیت در مشهد قسماً فعالیت و بعد عازم تهران گردیده و بحیث عضو فعال و دلسویز و مکتبی در راه اعلایی کشور بخون خفتة افغانستان به فعالیت‌های خود ادامه میدهد و درین اثنایی که برای فلم برداری از هرات شهید پرور آماده رفتن بود وی هیأت مذکور را رهنهای و شخصاً به هرات می‌رساند و یکبار دیگر نیز برادران سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران را جهت ارزیابی و چگونگی جنگ هرات با خود به هرات می‌برد که پس از چندی بنا به خواهش قلبی خودش که میفرمود: "اسلام مرزی ندارد دشمنان انقلاب اسلامی ایران دشمنان انقلاب اسلامی ما اند" من ایران و افغانستان ندارد ما بر علیه بیخدانی و که و نیزم و استعمار غرب می‌رمیم با پدرش عازم جبهات غرب کشور برادر و انقلابی ما ایران گردید که با ضد انقلابیون - نوکران روم، امریکا و عمل بعضی در آنجا مبارزات مسلحانه چشمگیری نموده بود که در آن آوان و آخرین لحظات برادران سپاه پاسداران حوزه غرب کشور "ایران" مفتون اخلاق و روش وی گردیده و سخت بوی علاقه پیدا کرده بودند البته وی درین اثنا مشتاقانه عازم جبهات جنگ در آستان هرات در افغانستان نیز گردیده و بر علیه مزدوران روم و وطن فروشان داخلی در سنگر اسلام مسلحانه نمود مجاهدین جان برکف جمعیت اسلامی باوی عشق می‌وزدند و آنچنان

درین نهادیل.

زندگی با مذلت و پستی گزینی.

۱۲- فقط جهاد در راه خدا برای رضای خدا (ج) را انتخاب کنید و مرگ در جامه گلگون در سنگر را.

۴- همه چیز من فدای اسلام است و کمترین لحظه جان من است.

۵- مسلمان مبارز نباید یک دفعه بخود درین آوان ، عطالت و بطالت راه دهد ، بخروشید ، بمحوشید! و مبارزه نماید.

۶- در نظر من فعلاً مبارزه مسلحانه خیلی بیشتر از مؤقتی نقاپ بر میدارد.

۷- بن فرق نمیکند چه افغانستان چه ایران در هرجا من به مبارزه ادامه خواهم داد.

۸- خود را قربان اسلام و دین بدانید .
۹- بدانید که از جزو ترین سهل انگلاری و نسامجه در برابر دادگاه عدل الهی در روز باز پسین پرسیده خواهید شد.

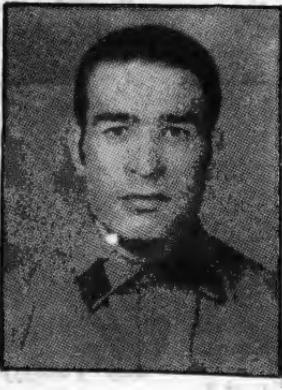
۱۰- تأکید می کنم به تقوی تأکید می کنم به روش اهل بیت پیامبر ﷺ تأکید می کنم به صداقت ، ایثار و فداء کاری و وفا به عهد .

۱۱- الله الله مرگ با افتخار بیشتر است از

متوجهه، بایران مبارزه و مکتبی
ناظیر ، داکتر شهید محمد عمر ،
مجاهد دانشمند استاد غلام محمد
آرین بود " استاد عبدالمعبدو ،
خشته شهید آشناي پیدا
کرد ، و به یگانه نهضت اصیل
اسلامی کشور (جمعیت اسلامی
افغانستان) جذب شده و اصولی
تر گام برداشت و با الهام از
بزرگمردان فوق الذکر تلاش را
در جهت پیاده ساختن ، اسلام
انسان ساز ، گسترده تر کرد ،
بعد از فراتر از لیسه ، شامل

غازی عبدالقیوم شهید

شهید عبدالقیوم مجاهدی
شهید یست از قافله گلگون کفنان
و بخون خفتگان سنگر حق ،
که تا پسین لحظه عمر نخواسته ،



از سنگرم مبارزه با فرازنهد ،
این فرزند فدائکار و راستین
اسلام عزیز می و یک سال قبل
از امروز در سال ۱۳۲۹ در
دامان یک خانواده فقیر و مومن
در "کیز نکان ، گندگورچی والسوالی
کشم" چشم بدنی کشود ، آثار
تلاش و قیام از همان آوان خرد

و به رفق اعلی پیوست .

”انا الله وانا اليه راجعون“
آری او شهید شد و در بهار
آرزوها و بهار عمر و بهار سال
گرانیها تزین ثروت دست داشته
اش را که گوهر جوان شیرنش بود
در راه محبت رضی الله ،
نثار کرد و در صفت گگون
قیایان و گاگون عبایان بخون
غنوده یا پیکر خونین و لباس
سرخ شهادت سر بلند و مستانه
داخل شد، که ما متعهدین جمیعت
اسلامی افغانستان با روانش تعهد
راستین می کنیم که سلاح این
برادر را برداشته راهش را بی
ر هر و باقی نمانیم یا هدفش را
بر آورده سازیم یا چون او شهید
شویم ، والله علی ما نقول و کل
روحش شاد باد و یادش جوان
وراهش مستدام



شهید قاری عبدالمجید :

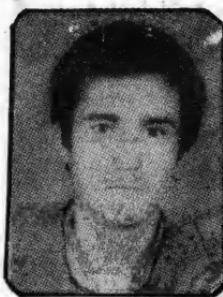
برادر شهید قاری عبدالمجید
ولد مولوی صاحب عبدالغفور
که چهل و پنج سال قبل از امروز
در یک فامیل متدین و روحانی
که حتی قبله امجدش در صفحات
شمال کشور بنام، مولوی بزرگ
صاحب، مشهور بود در گندم قول
ولسوالی کشم تولد یافت ،
و در سن بلوغ حافظ کلام الله

سپاهی دلیر شهید عبدالقيوم
بعد از اختتار خیص ، و آوزش
فرون نظامی ، به صفت هم زمان
دیرین خود پیوست و قومانده
یک گروپ مجاهدین را به
عهده گرفت ، این برادر قهرمان
در همه احوال خلیق و خوشخوی
به نظری رسید که حتی قرار گفته
برادر بزرگوار استاد ”آرین پور“
در بمبار دمان وحشیانه دشمن
و باران گلوله نیز ، هبا وقار
و متبرسم بود ، و تصمیمش را
گاهی بدست احساسات نمی سپرد.
مجاهد شهید عبدالقيوم ، در
صفتها عملیات و جنگها و حملات
چریکی اشتراک ورزید و درفتح
ولسوالی کشم ، علاوه داری
کلفگان و ولایت تخار در صفت
اول قرار داشت و رول عمدۀ
واساسی را عهده دار بود . او
که لذت شهادت را وارزشش را
میدانست تا آخرین لحظه حیات
سلاح برزین نگذاشت و بر علاوه
از هیج نوع کمک مادی هم دریغ
نه نمود . تا اینکه بعد از کسب
یک سلسه افتخارات جاودان
که انقلاب عظیم اسلامی مان به
آن مبارات می کند سر انجام در
چهار بجهه بامداد یوم دوشنبه
۱۳۶۰/۲/۲۰ به عمر ”۳۱“
سالگی در سنگر گرم مبارزه
و جهاد شربت شهادت نوشید

دارالعلمین عالی مزار شریف شد ،
در آنجا نیز دست از مبارزه
نکشید ، و با مطالعه آثار دانشدان
اسلامی سطح دانشش را بالا برد
بعد از فراغت از صنف چهاردهم
دارالعلمین عالی مزار شریف ،
بحیث معلم در داریم مقرر شده
به تربیه قشر جوان و جهل زده
آن محیط — که حکومات مستبد
خواهان آن بودند - همت گماشت
اما هنوز دو ماه را سپری نه
نموده بود ، که به اساس لایحه
بی اساس تره کی ملحد به عسکری
جلب شد ، و در فرقه هفت
ریشور کابل معرف گردید ،
او در میان عساکر و افراد حتی
صاحب منصان به تبلیغ پرداخت
و با همکاری برادران جمیعت که
در رأس آنها یک ضابط مبارز
و برادر لطف الله ”جاد“
قرار داشتند و از پیرون توسط
عدة که در آن شهید بزرگ
مولانا عبدال محمد ”ساجد“ نیز
سهیم بود ، رهبری می شد ،
هسته منظعی را پیشو داردند که
اگرچه با دستگیری شهید مولانا
”ساجد“ و هجرت لطف الله جاهمد .
این هسته تا انداده از هم پاشید ،
اما برادر شهید عبدالقيوم بار دیگر
به همکاری آهینه نصیحان جمیعت
آن را سرو صورت داد .



پامیر مبارزه میان رزمدگان
آهین تصمیم و فا شعار جمعیت
اسلامی افغانستان و پایکوبان
محفل ارجاع و مزدوران بی
اراده پکن یعنی ستمیهای پلید همه
روزه اوضاع را به نفع حقدستان
تغیر می داد ، حاتم شهید در چین
شرایط شامل لیلیه پامیر شد ،
در اولین روزهای برخورد ،
فعالیش را با اعضای رزمدگان
جمعیت که توسط "صدیق شهید"
رهبری می شد ، آغاز کرد ،



مجید شد ، و رسالت اسلامی
اش را که تبلیغ دین بود گاهی
فراموش نمی کرد ، با برافر —
افشته شدن علم جهاد توسط
رمدگان و مجاهدین جمعیت
اسلامی افغانستان در ولسوالی
کشم با مجاهدین پیوست ،
و خدمات و کمک های شایان
مادی به مجاهدین نمود و در فتح
ولسوالی کشم سهم گرفت
و سرانجام بعد از بست آوردن
یک سلسله افتخارات در قوس
۱۳۵۸ شربت شهادت نوشید .

برادر شهید حاتم :

عبدالستار ولد حاجی ژلف علی
بیست و شش سال قبل از
امروزدر گندم قول ولسوالی کشم
تولد یافت ، و در دوران اختناق
و ترور دادوی با اعضای رزمدگان
نهضت اسلامی کشور معرفت
حاصل کرد و با کوکوتای مزدوران
بعد از چندی هجرت کرد ،
سپس با یک گروپی که در جمله

بعد از اینکه خر فکران دشمن
مردم در "۷" ثور برایکه قدرت
تکیه زند ، به دستور برادران
هسه مریبوطه هجرت کرد بعد
از یک هفته مکث در مرکز
جمعیت به کابل فرستاده شد ، در
کابل تحت رهبری برادر شهید
عمر خان یک سلسله فعالیت های
انجام داد ، و در قیام "۲"
مرطان ۱۳۵۸ که رزمدگان
جمعیت آن را رهبری می نمودند
شرکت نمود ، سپس ، پنجشیر



آغاز نمود.

در علوم اسلامی معلومات کافی داشت با جذایتی که در نقش و بیان داشت توسط خطابه های پرشور و سوزش، مردم را بگوید جلب کرده و آماده هر نوع فدکاری میساخت و بالآخره این روحانی مبارزه در حالیکه مقابله قوای تازه وارد روس که در شهر فوش آباد وارد شده بودند آغاز کرده بود بتاریخ ۱۳۵۸-۱-۱۶ بدراجه رفیعه شهادت تائل آمد و بجوار رحمت ایزد پاک پیوست.

«اانا الله وانا اليه راجعون روحش شاد و خاطرش گرامی بادا مرحوم محبت خان ولد سدار خان جوان با درد و با احساس بود که با ذرک مستولیت های سنگین اسلامی اش از بد و بقدرت رسیدن کمونست ها در افغانستان و خصوصاً از زمان تهاجم روس های وحشی و آدم خوار بمبارزة عانی و آشکار دست زده و شب و روز خویش را در راه جهاد بخطاط اسلام عزیز و آزادی و حفظ شرف و ناموس انسانیت سپری کرد.

او با قلب سرشار از عشق و علاوه به شیوه داشت، به مقابله دشمن می شافت و از هیچ گزندی و مشکلی و آسیبی نمی هراسید موصوف مژده صدها جوان نازین دیگر میهن بخون طبیه اش بتاریخ ۱۳۵۹-۵-۱۵ بشاهادت رسید و با نهضه آرزوی هیشکی اش (شهادت) بود رسید و پیروزی ابدی را نصیب گردید.

روحش شاد و یارش گرامی باشد!»

گردید. در او اخر شور سال ۱۳۵۷ به بدخشنان اعزام گردید تا مردم را از دسایس و توطئه های خائناته روس ها آگه سازد و از چهره های تنگین جاسوس، های داخلی شان پرده برافراخت و بدین ترتیب مردم را از خطیریکه متوجه حیثیت و شرف و دین و آزادی و وطن شان است برهنگار بدارد. وهم مردم را علیه دشمن جهت مقابله و قیام مسلحانه بسیج نماید، بعد از یک سلسله فعالیت ها در مأثر لفاظ بدخشنان، وارد فیض آباد گردید ولی دریجاً بخت



باوی پاری نکرد و زندانی گردید پس از شکنجه ها و تعذیب های طولانی و طاقت فرسا از زندان رها گردید و بلا فاصله فعالیت هایش را از سرگرفت و باز دوم از طرف جمیعت اسلامی افغانستان بمنظور تبلیغ و همکاری با مردم دین دوست و خدا پرست و لسوالی معروف ولایت قندهار اعزام گردید و پس از بازگشت از قندهار دوباره بصفت قوماندان یک گروپ چربی رهسپار بدخشنان گردید و به فعالیت ها و ضربات خویش برداشمن

برادر هیچ‌احد مولانا "غلام ربائی" مشهور به مولانا قاضی نیز سهم بود از مرکز جمیعت بطرف بدخشنان حرکت کرد؛ و در جنگهای جرم و بهارک سهم گرفت و سپس به کشم آمد و در کشم از خود رشادت های کم نظری نشان داد، و در فتح ولسوالی کشم نیز سهم گرفت و بسا از ملحاذین ومزدوران را روانه چهمن کرد و سرانجام در زمستان ۱۳۵۸ جام شهادت نویشید.

"اانا الله وانا اليه راجعون" جمیعت اسلامی افغانستان شهادت این برادر قهرمان را به همه هموطنان بویزه فامیل شهید تسلیت عرض میدارد.

روحش شاد باد و یادش گرامی!

□□□□□□□□□

شہید ولی جمال الدین

مرحوم مولوی جمال الدین یکی از سریازان دلیر و عضو پیشناز جمیعت اسلامی افغانستان بود که در راحق و حقیقت تایای جان رزید و پیکار نمود - در ولسوالی کشم ولایت بدخشنان پا بعرصه وجود گذاشت و عمرش را در معروف ولایت قندهار اعزام گردید و پس از بازگشت از قندهار دوباره بصفت قوماندان یک گروپ چربی رهسپار بدخشنان گردید و به فعالیت ها و ضربات خویش برداشمن افغانستان مجاهد مقدس اعزام

نهرشاعی ولایت پیغمبر مسیح مرتضی کرده بله
تعلیمات تائوی را در لیسته زراعت
بنگلان به پایان رسانید و به صفت
مامور ترویج ایقای وظیفه منعمود.

پس از کودتای نگین هفت ثور
موصوف از طرف نوکران روس
زندانی گردید و چندی بعد از
زندان رها شد، پس از رهائی از
زندان، مومی ایه به سنگر شافت
و به جهاد مسلحانه عليه دنار
آغاز نمود و بالآخره این برادر
مجاهدمبارز بتاریخ ۱۳۵۱-۰۷-۰۷
به شهادت رسید و به جوار رحمت
ایزدی پیوست (اللله وانا الیه
رجاعون)



را به بازپیشه گرفته و حبات میلیون
ها زن و مرد را در خطر تهدید
قرار دادند اشمه تابناک ایمان
محکم و عقیده را سخ اسلامی
علا محمد را بسوی جهاد مسلحانه
فرما خواند و این برادر مجاهد سلاح
بردوش کشید و بر عایه دشمنان
دین و انسانیت و دشمنان صلح
و سلامت گتی یعنی ابرجناور
روس و نوکران فرمایه داخلی اش
به پیکار مسلحانه دست یازید و
دوشا دوش صد ها و هزار ها
انسان مجاهد میپیش با ابراز
رشادت ها و شه کاریهای کم نظر
گام های مؤثر برداشت و ضربات
کوبنده اش را بر دشن حواله
کرد و چنانچه در نزدیکی یک
کیلو متری میدان هوایی بگرام
زمانی مجاهدین جان برگرفت جمعیت
اسلامی افغانستان بالای قوای
در حال حرکت روس حمله کردند
علا محمد سپارز بعد ازینکه چندین
تن از کنار پاید را به جزای اعمال
جهایت کارانه و خیانت کارانه
شان رساند خودش نیز درین نبرد،
بدرجه عظیمی شهادت نالی آمد و
سعادت ابدی نصیب گردید و به
جاوداگی پیوست.
روحش شاد باشد!



شہری محمد

مرحوم محمد شاه ولد سیاهان شاه
که در ولسوالی میر پیغمبه کوت
ولایت کابل پا به عرصه هستی
گذاشت یعنی ازان جوانان و
فرزندان جان باخته راه اسلام
است که انواع رفع ها و مشکلات
روزگار را پذیرفت و تحمل کرد
ولی بای یک لحظه نتوانست
داغ ذات و ننگ و فرمایه‌گی و
کرنش و تسالم در برابر زور گوئی
ظلم و تجویز را قبول کنند و پذیرد
او هانند یزدانه پیراون شمع
توحید و یکتا پرستی پر زرد و جانش
را درپای این شمع همیشه فروزان
سوخت. موصوف بتاریخ ۱۳۵۹-۰۲-۲۲
در اثر برخورد با نوکران

استعمار یعنی پرچمی های منفور
وا ویاں بد رجه رفیعه شهادت نائل
آمد و سعادت ابدی نصیبیش
گردید.
ازوی دو طفل بجای مانده
است و فقط نام نیک و جاویدان
و دیگر هیچ !
پادشاه بخیر و روانش شاد باد !

شہری علاء محمد

علاء محمد ولد شیر کل که در
قریه گجر خیل سربوط ولسوالی
بکرام ولایت پروان دیده بجهان
گشود ایمان محکم و عزمه راسخ
وی به اسلام و قرآن او را وا
داشت که به شعائر دینی و عقائد
اسلامی پای بند پاشد آتی که
روس هی جهایت پیشه چما کار
نوکران گوش بفرمانتر خود را
در سال ۱۳۵۷ توسط یک
کوکوتای خونین بقدرت رسانده می
نوشت ۱۷ میلیون انسان ی گناه

شہید فیض محمد

فیض محمد ولد استا عاشور ۴
سال قبل در قریه مارمی، ولسوالی

د انقلاب په مومن سنگرکي دويني
شينواکي سره گاره په مقابلکي و
جنگید.

شهيد حاجي سلطان محمد لهدي
سره سره چه عمر خويли او بودا
وه خودو ه کاله پرله پسی ئي
د افغانستان د اسلامي جمعيت
ديوه گروب قوماندانی په غاره
در لوده اودخپل مجاهد عمر په
اوژدوي په زيا چکپوکي دبديالي
توبونو دويار خښن و شهيد
تيرکل دکمکي اختر په وړح
ذفات دلوزک سيمی ته نويدي
په یوه خواري چکوړي د شهادت
جام په شرو ازواجه

لهمضه اللہ وانا اليه راجعون

شهيد قغير خان :

قغير خان د بغرا الدين خان زوي
د کېونو د ولایت د دیوه ګل
د دری د بادتنو دکلي اوسيدونک
د شاو ګلار په عمر په
۱۳۵۷/۱/۲۹ کال کېښ د
ترهکي د دهري او کافر حکومت
له اولين تعرض په شهادت
ورسیده بجهه

(الله وانا اليه راجعون)



مي شنافت بالآخره در یکي از
حملات مخاهدین جان پر ګفت راه
خدما که متعهدانه در تحت رهبری
جمعیت اسلامی افغانستان بالا
قشون سرخ در پروژه بروان
صورت پذیرفت ، این برادر
مخاحد در جهیان این برد خونین
مورد اصابت ګلوله دشمن قرار
گرفت و جان بجان ، آفرین تسلیم
کرد و باشهادت خویش سعادت
ابدی و نام جاویدان را کمان
نمود .

(الله وانا اليه راجعون)

روحش شاد و خاطرشن گرامي باد !



شهيد سلطان محمد

شهيد سلطان محمد دزايل
ولایت دشتيکي د ولسوالي د در
وازگي د یمیلي خيلو دکلي او
سيدونکي پوله هغو خدای پرسته
او دپولادي ارادی او شنیز عنز
د در لوده نکو مجاهد ښوله جملی
څخه وه .
چه دزوند ترورسټي سلګ پوری
په نه سټچي کیدونکي روحیه ،

ام الدین شهید :
ام الدین فرزند بها والدین از
قریه تركمان مربوط ولسوالی
بگرام ولایت پروان ، جوان
مباز و شجاعی که از بدبو
کودتای فاجعه آمیز ننگین
کم ویسیت های پست فطرت
و چاکران خود فروخته کرده این
به مبارزة مسلحانه و جهاد مقدس
اسلامی آغاز نمود و تا آنجا که
برایش مقدور بود همه امکانات
خود را در راه خلنا و قفت نمود
و حتی جان شیرین اش را در
راه اعلای کلمة الله به قربانی
گذاشت و تایپی جان در راه
اسلام و آزادی و بمنظور نهضت
اوزشهاي انساني رزميد . موصوف
پارها در برابر قوای کفر مقابله
پرداخته و شکست های مفتخضه
بدشمن وارد آورده است .

این برادر مجاهد که همیشه در
آرزوی شهادت و باعشق و علاقه
مفرط برای وصول و رسیدن به
این مامول متعال و پاک بسنگر

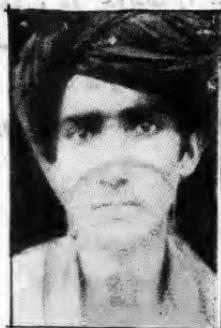




د واسوالي د حبّری د کلی
او سیدونکی د دی هیواد د هعو
قهرمانانو او فداکارو حوانانو له
جملی حمّه دی چی به یوی تینکنی
عیدی او گلک عزم ، د دین
او وطن د آزادی لپاره د آزادی
او انسانیت د دشمنانو په ضدی
د دین او عقیدی د حریم د ساتانو
لپاره قربان کړو او د خپل پاک
وینی په تو پولو سره في د آزادی
ونه او به ګړه .



شهید ګل د اعلی :
مرحوم ګل د اعلی خان د جمال
سید زوی د کړوونو د ولايت
د اسمار ولسوالی د نایري د علاقه
داري د چهره ګل په کل کي
زیرېدلی . وروسته پر هغه چې په
افغانستان کي د سره استعمال
کړو اکیانو ، واک تر لاشه کړو
او زمزند د مظلوم ملت په وينو
حیبیلو في شروع وکړه د اسلام
میبان چې پاڼی نشوول او په وسله
وال جهاد په پل وکړو .



نوموری په ۱/۲/۱۳۵۸ نیمه
د کفارو له خوا په شهادت
ورسيد . (انا لله وانا اليه راجعون)

بسهه برای اینای این پهان بدون
احساس خستگی و ملات رزیید
 موضوع ۲۶ سال قبل در آغوش
یک حانواده روستائی در قریه مسلی
فرزه پا بعرصه پر آشوب جهان
گذاشت توجه والدینش اور
سرشار از روحیه عالی رزمجوانی
و دارای اخلاق نیکو و سمتیده
باړ آورده بود از همان مرحله
مسلمانان مجاهد این منطقه علیه
سلطه کفر و دستگاه های جور
فساد و شارت قیام مسلحانه نمودند
این برادر نیز سلاح برداشت و
هر چند از لحاظ سن و سال پختگ
کاف نداشت ولی روح شلشوری و
رشادت و شهادت کم نظریش
او را بصفت یک قوماندان ورزیده
و لایق تثییت نمود و دو سال
پیغم در برایر دیجوم دشمن
ایستادگی کرد و ضربات سنگینی
و خسارات و تفات جانی و مالی
یشماری بر دشمن وارد ساخت
پهاریخ ۱۲ - ۱۱ - ۱۳۵۹ در اثر
رسیضی ناگهانی که برایش پیش
شد در شفا خانه اتحاد اسلامی
افغانستان جان بحق سپارید و به
جوار رحمت ایزدی پیوست



شهید سلطان جان

مرحوم سلطان جان فرزند میر
احمد جان جوان مبارز و متعمیدی
بود که دارای روحیه عالی
روزمندگی و قلب شرشار از صمیعت
به جمیعت اسلامی افغانستان بود
او آچنانکه با خدای خویش عهد

ګل د اعلی خان هم د خپل
مجاهدو ملکرو سره پوځای د نایري
په علاقه داری پریدو نه وکړل
او دیمن ته نېټ تلفات
(ورو اپول ، بالآخره د ۱۳۵۹
کال د میزان په دو له سمه نیمه
د ۵۵ کلو په عمر د شهادت
جام نوش کړ او خپل مقدسی
آرزو ته ورسیده .

(انا لله وانا اليه راجعون)

شهید محمد طوفق :

محمد ظریف د امير جان زوی
د ولايت د زول کوت

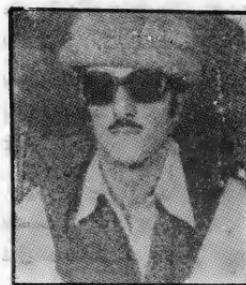
شهید زار دین :

زار دین د سید حسام زوی
د کنونونو د ولایت د دیوه گل
د دری د سیری د کل
و سیدونکی و په عمره ۳۸ کان و
چې په یووه ګوریلاشي حمله کنند
د کمنستانو په واسطه په خادی
خیل نومی کلی کښی د شپن له
خوا په ۱۰/۸/۱۳۵۸ ش په
شهادت ورسیده .
(انا الله وانا اليه راجعون)



عېرت او زړورتیا په بی سارني
دول وېبوده او بالآخره په دی
لارکي په ۱۱/۲/۱۳۵۹ تینه
د شهادت خوږي جام په سر پزونه
ګړو او شهید شو.

(انا الله وانا اليه راجعون)



بنوزی د مندوزی زوی د پکیبا
د ولایت د زوړ کوته ولسوالی
د بېچ کوت د کل او سیدونکی
په قوم منګل د رېښتو اسلام ته
وفادار او د افغانستان اسلامی
جمعیت ته د مخلصو خوانانو له
دل خڅه وو چې خپل خود خان
في د وطن او دین د حرمی د دفاع
په خاطر د ژوند تر پایه د اسلام

شهید ملا میر :

شهید ملا میر د عقل میر زوی
د پکیبا د ولایت د زوړ کوټ
د ولسوالی د خیری د کل
او سیدونکی په قوم منګل د دی
پاکی خاوری د هغه رېښتو،
صادقو او مجاهدو نوانانو له
جملي خڅه دی چې خپل خان
د خداي د رضا په لاره کي قرباني
نه نیار کړو او د خپل دین ،
عقیدي او آزادی د دفاع په خاطر
د ژوند تر آخری سانګو یوری
و چنګید او د جهاد په ټېنس
چریان کي له خپل خان نه مېړانه



د دېمنانو او تېرى کونکو درو -
سانو یه ضد و چنګید او چهاد فی
و کړو .
نوډوی په ۱۰/۸/۱۳۵۹ نینه
کښی د دین او عقیدي د دفاع
په لارکي د اسلام د دېمنانو له
خوا په شهادت رسید او ابدی
نیکختي في په برخه شو .
(انا الله وانا اليه راجعون)

حاجی عبدالاحمد شهید :



مرحوم حاجی عبدالاحمد . ولد عنی
احمد باشنده دره جر فصان
اندراب یود له در یکی از زوههای
جمعه در ماه جوازی ۱۳۵۹
زماني که روپها توسط هيلی
کوبېټهای بالای اجتماع مسلمانان
در مسجد جامع، حمله کردند،
موسيي اليه مورد اصابت ګولهقار
گرفت و به شهادت رسید و به صفت
ګلګون کفنان تاریخ یيوسټ .
(انا الله وانا اليه راجعون)
يادش ګرامي باد!



دست از جنگ کشیدند و اظهار همدردی کردند. این وضع بریزنيف و سرد مداران استعمار سرخ را برآشافت و از خوف اثر پذيری مسلمانان آسيای مرکزي از جهاد و مقابله مردم افغانستان با روس فوراً آنان را از افغانستان فراخواند و بجای ده هزار نفر ترکمن و تاجك، پنجاه هزار سرباز كيوباني والمان شرق و چکوساواكي را از ساله پيمان و رشو وارد خاک افغانستان نمود که بيشتر از همه مستعمرات روسی، افراد كيوباني در افغانستان اکنون سرگرم جنگ و پيکار است و مال متحده میتواند در زمينه تحقیق کند.

در اواخر همين ماه كثفرانس هفت کشور صنعتی اروپا در زينو داير شد و آنها هم خروج عساكرشوروی را از افغانستان خواستار شدند. چون بر پائی کنگره حزب روسیه نزديک بود و تيکه داران کرمان می ترسيدند که در اثر بر نامه های سیاسی و نظامی ضد انسانی شان به اعتراض مواجه شوند (اگرچه در کمونیزم انتقاد و اعتراض مردود است) اعلام کردند که بعلت برگشت امنیت و عادی شدن اوضاع در افغانستان، عساکر زيادي خود را از این کشور خراج می کنند و از انباکه دروغگو حافظه ندارد، در عین چنین ادعائی بر دولت ایران اخطار میدهند که از کمک به افغانستان خود داري کند. (علوم نیست چه کمکی ؟ ؟)

همزمان با اعلام روس بتأريخ ۲۲ جون ۱۹۸۰ سنای امریکا رسمیاً در جلسه خود موضوع افغانستان را مطرح و خروج فوري و بدون قيد و شرط عساکر شوروی را مطالبه می کند. و بتأريخ ۲۵ جون ۱۹۸۰ امریکا در يك پيشنهدا شخصوصی به شوروی، نکات مهمی را که روس ها همیشه آنرا عنوان می کردند و شرط خروج خود از افغانستان میدانستند

اين زمينه پوج و بي فايده خواند. در حالی که همزمان با اين جريانات و سه روز بعد از همان گرومیکو، بریزنيف به وزیر خارجه هند اطمینان داد که در صورت تضمین مرز های روس از جانب امریکا وی عساکر شوروی را از افغانستان خراج خواهد کرد.

بتاریخ ۱۸ جون ۱۹۸۰ - ۲۸ جوزای ۱۳۵۹ غابندگان ایران و پاکستان و سرمنشی جامعه اسلامی ببار دیگر در سویس تشکیل جلسه دادند که این مذاکرات دو روز به طول آنجامد و باز هم همان تماس گرفتن و مذاکره کردن جزء فيصله های مجلس بود. و نيز احساس می شد که کمیته راههای نفوذ دفاعی مبارزین را جستجو کنند و حداقل زمينه کمک های انسانی را بمردم مظلوم و آواره و در خون تپیده افغانستان فراهم کنند. روس ها در همين احوال (۲۲ جون ۱۹۸۰) فوراً اعلام کردند که يك عده عساکر خود را از افغانستان خارج می کنند. و به اين ترتیب نفرت جهانی و اذهان عامه را از کناره گيري خود در مذاکرات و وضع شرائط غير انسانی - منحرف کردن و وسائل ارتباط جمعی در سراسر جهان، از اين اقدام شوروی با آب و ناب خاصی استقبال کردند. واقعاً تنها حرف راستی که در عمر سیاسی روس آنهم برای يكبار از زبان شان شنبده است، همين اعلام بود. و حقیقت به گونه اي جریان داشت که افراد نظامی ترک نژاد و تاجك و از يك و بطور کلي نظاميان آسيای مرکزي همینکه بچشم خود دیدند در کشور ما نه امریکائی و نه چینی و نه کدام قوای خارجی دیگری وجود دارد بلکه خود برادران مسلمان شان هستند که برای دفاع از آزادی و عقبده و ایمان و وطن خویش در برابر روس قیام گرده اند،

بزادهان شهید حاجی صالح محمد و حاجی دین محمد

بودن و بعزم آزاده بودن او را (حاجی صالح محمد) را با برادرش (حاجی دین محمد) زنده زیر خاک ساختند که هنوز گور خوین آین شهیدان آواز میدهد که: ای برداران و ای خواهران و ای مسلمانان! اتشرا که با شعله های قابنک خون مان برآفروخته ایم خاموش نه سازید و راه مارا ادامه بدیده و نه هراسید که سر انعام خون ببر سر نیزه ها و اتش بارود پیروز خواهد شد.

آری! ایشان شهید شدند و برحمت ایزدی پیوستند ولی راه شان ادامه خواهد یافت و این شبه های سیاه و ظلمانی ظلم و ستم که بر سر نوشت و وورکار ملیون ها انسان بی گناه سایه افکنده است به پیروزی مبدل خواهد شد. روحشان شاد و پادشاهان گرامی باد!



شهید حاجی صالح محمد

آری! هزاران آزاد مردان مجاهد ما و زنان پاک‌امان در زیر سقف های لعنی این زندان نالیدند، فریاد کشیدند ضجه نمودند شرکه حسون رختند و بالآخره از تحمل انواع شکنجهها آزارها و پوست‌کنندگان و ناخن کشیدن ها و... زیمه جان از زندان در زیمه شب های وحشت یار بیرون کشیده شده و در حفره ها و خندق ها زنده ایگور شدند.

یکی ازین قربانیان حاجی صالح محمد ولد فقیر محمد که در قریه بگرامی و سوالی بگرام ولايت کابل تولد گردیده است بتاریخ ۲۶ حوت ۳۵۷ از طرف جوایس فرمایه او: باش خود فروخته استعار روس همراه با برادرش حاجی دین محمد و دوازده نفر از اعضای فامیلش که فرزاندان و برادرانه هایش بودند اسیر، او به این زندان منقول و هولناک بیل چرخی منتقل شان ساختند و فقط بحروم ایکه مسلمان بودند و در برابر زور و دیگنا توری تسلیم نمی‌گردیدند و روح آزاد منشی و فنیت سالم اسلامی شان اجازه نمیداد لحظه ای در برابر طاغوت و ایادي ظلم و استعمار کرنش کنند و زانو برزنده آری فقط به این جرم بحروم انسان بودند، بعزم مسلمان

حتماً از زمانی که محمد داود جلالی تعزیز آن جاسوسان فرمایه اتر از آن توسط روس ها هر افغانستان بقدرت رسیدند نام وحشت آور و هول ناک زندان پاچرخی بگوش همه آشنات است آری! بله چرخی این زندان منفور و لعنتی شکجه گاه هزاران مسلمان آزاده افغانستان است آن عده مجاهدینی کمیخت با آنها ساز گار شده و تصادفات روز گار آنها را یاری رسانده و ندرتاً زنده ازین سلاح خانه جان بسلامت برده و آزاد شده اند داستانها و حکایت های شان از آنچه درین زندان می‌گذرد و از آنچه بر هزاران انسان بی گناه زندانی تحملی گردیده ازشیدن این داستان ها ادمی بخود می‌لرزد و از تیسم و حشیگری و بربست و درنه خوبی این ابرخحاوران مو در قتل انسان راست می‌شود.



شهید حاجی دین محمد



محمد صادق شهید :

لنه کربیدی .
شهید رحیم یار خان ته چی
همدا شهامت ، میرانه اوزر ورتیا
د نیکونونه په میراث پانه و کاه
چو د تاریخ په دی مرحله ک
تیری . کوونکو روسانو خپل
د تیری کرغپن لاسونه زمونو
د هیواد ، آزادی استقلال او دین
ته اوبده کول نوده ، سلاح په
اوبد و اخیسته او د نورو ورونو
په شان تی دین ، وطن او ناموس
د دفاع لپاره لاسن په کار شو .
نوموری د پکنیا د ولایت دزور
کوت د ولسوالی د جنوبی د کلی
او سیدونکو او په قوم منکل دی
چی د ناموس او وطن د دفاع
په لارکی په ۱۳۵۹ / ۱۱ / ۲ . لیقه
د اسلام د دیمنانو او کفارو له
خوا په شهادت و رسید .
(الله وانا الیه راجعون)



شهید روده حمیم جان

سیغانی مربوط ولسوالی بگرام در
حوالی ساعات ۱۱ شیخون زندن
در اثر یک زد و خورد شدید
و خونین چندین تن از روسها
را می‌دار ساخت و خودش نیز
هرماه با ۳۰ نفر از برادران
مجاهدش جام شهادت نوشید
و شهید شد .

(الله وانا الیه راجعون)

روحش شاد و یادش گرامی باد !

شهید رحیم جان د ملک غلوو
جان زوی :

زمونو د هیواد د تاریخ په
شهادت یو داسی هیواد دی
چی هر کله دا جانیو او پر دیو
لاسونه د غارنگری او تیری په
بنت د دی هیواد او پاکی خاوری
او سیدونکو د استقلال او آزادی
د دین او ملی نوامپسو اجتماعی
او اخلاقی ارزیښتو د تکولو
او تسلط په خاطر اوبده کوی
دی ، د وطن قهرمانو او آزادی
غرهنونکو خلکو له خوا په دیری
میرانی او بی ساری شهامت او
قربانیو او دینو نه دکی هل حل
د تیری کونکو په ضد را او چت
شوی او په دی لارکی فرشت مند
مرگ قبول کری او یاد دیمنانو
وینی تویونکی لاسونه د غارنگری ،
لوتماری ، چور او چپاول نه
که بالای لیسه نعمان انجام داده
بودند توسط هشت فیضی
راکت بالای لیسه مذکور
برچمیها و کمونستها را که
در آن لیسه موضع گرفته بودند
محبوب به تسليم نمود .
و بالآخره در ماہ جدی سال
۱۳۵۹ که روسها بالای قریه

فیض محمد خان شهید پسر

فیض محمد خان آجوان رشید

شجاع که دارای احتمان بیکن

و فطرت سالم اسلامی بود

در یک خانواده اروستایی در

دهکده آبدره پنجمیر قهرمان

برور با عرصه هشتگرد ایشان

و شهامت وزاد مردی را ایشان

نیا کان خوش به ازیز بوده بود

روح آزاد منشی و اسلحه شورش

او را وداشت که ملتهبه نام

بصفوف مجاهدین جان ببرگ

راه حق بپیوند و مشتاقانه باقب

سرشار و آگنده از شوق شهادت

به سنگ بشتابد و بارشادات کم

نظیرش مستهای کوئینه اش

را بر پیوند دشمنان فراموش

و وطن آزادی بکوبید و بین

ترتب از حریم پاک و آسیب

ناپذیر این و عقیده اش دفاع
نماید. و سراجیم هم این جوان
بارز و مجاهد، باخون پاک
خوش صخره های پنجمیر را
رنگین ساخت تاریخ ۱۳۵۹-۸-۲۷
در دوران حمله روس های
وحشی و آدمخوار جان شرمن
خود را در سنگر اسلام نثار کرد
و شهید شد و خاطره ایش را
جاودانه ثبت اوراق تاریخ آزاد
مردان جهان نمود.

(انا لله وانا اليه راجعون)
بادش گرامی ورق خشن شاد باد!



عبدالرحمن ولد ایش بای باشندۀ
قریه کلیلاق و اسوانی ازین مربوط
ولایت تفتیز تاریخ ۱۳۵۸ ش به
۹۵، دوایر چملات عوائی روپها
بالای خانه اریاب خالدار باشندۀ
مریم غمی، به شهادت رسید. سو
سوف ۴ سال عمر داشت.
شاد بادران پاک این فرزندان زین
اسلام!



قاری عبدالغفار شهید

مرحوم عبدالغفار ولد ملطف الله
از قریه بارسل و سوالی نهاده
ولایت مزار شریف بود. موصوف
تعلیمات ابتدائی خود را در قریه
نارسل پیاپیان رسانیده و بعد شامل
دارالعلوم اسیده مزار گردید و
علاوه بر این حافظ قرآن پاک بوده،
تاریخ ۱۳۵۸-۸-۲۷ به سن

۴۶ سالگی به شهادت رسید
(الله وانا اليه راجعون)

شهید زهیر الدین :

ظهیر الدین د عمر خان زوی
د کنزووند ولایت دیوبه گل
د دری د جمل دکلی اویسدوکی
چی پ ۱۳۳۶ ش کال زیبدی
او پ ۱۳۵۸ ش پ
شهادت رسیده
(الله وانا اليه راجعون)



هناشیا افغانستان و روسیه

و

جنایات روس در افغانستان

دوست!!!، در نفانه این ادعاهای زیبا و دشمن، فقط دندانهای وحشت و بربریت خویش را برای درین و پاره کردن کالبد هستی یک ملت، تیز مینماید و در گرو و دار این فربیکارها وحمه بازیها زمینه ارتکاب جنایتهای بیشتر و لکلیال نمودن اصالت انسانی سلیونها انسان را همار مینماید که ما اینک تخت عنوان «جنایات روس در افغانستان»، خوانندگان معترض را به ملاحظه و تمثیلی محننه های تراژیک و غم اکنیک این جنایتها» دعوت مینماییم:

در شاهراه های تبلی مجده میان خون، خوانندگان معترض را در جریان آنچه تحت عنوان «منابع افغانستان و روسیه» بررسی گردید، قراردادم و تمامی موارد و زمینه های مداخلات و دست الدانیهای بی شرمانه ابر جناور روس را، در امور داخلی کشور مشغول و آزاده افغانستان که به بهانه های همکاری اقتصادی و همزیستی مسالمت آمیز و حسن همجواری و... انجام داده است، بر شمردیم. واکنون می یئیم که این کشور به اصطلاح همسایه و

دوم— جنایات روس در افغانستان :

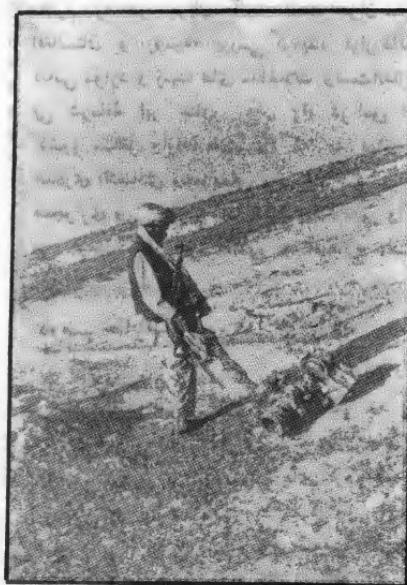
از جریان آنچه در می بحث اول بیان داشتیم، چنین پیداست که پس از برقراری نظام خد انسانی در روسیه، این کشور در بی طرح پلان های بسیار طولانی جهت زمیابی به آب های گرم جنوب در تلاش آن شد تا مالک را که در سر راه آن قرار دارد، از بیان برداشت و در آنوقت بنابر نداشتند، قدرت، به این حیله متوجه شدند که پایستی این مزان شوم خود را از طریق نشر و پخش الدینهای

شد و روسها توانستند با اطمینان و مهارت این مملکت را از جهات مختلف بسوی خود بکشند و زمینه را برای وصول به آنچه طرح کرده بودند، مساعد مازنده. البته برای شناسانی بهتر جنایات روس مقتضی است تا آنرا از ابعاد وجوهی متعدد ارزیابی کنیم که مشتمل خواهد بود بر جنایات اقتصادی، جنایات فرهنگی، جنایات نظامی و جنایات سیاسی.

۱- جنایات اقتصادی:

کنند. هر بار که سر و صدایی در چانعه بلند می شد، روسها هم یک قرارداد تصفیه نفت را با افغانستان به ظرفیت‌های مختلف، امنی کردند ولی این قراردادهای هیچ وجه جنبه عملی نداشت و فقط هدف آن اغفال کردن هزدم بود وسیله. یکبار که مستله در شورا مطروح شد، یک از جاه‌های کاز را که غنی ترین کاز طبیعی را دارا بود به آتش کشیدند که تا یکسال می سوخت و روسها تعاشی کردند. و آن مقدار کازی که توان انتقال آن میسر بود، توسط پایپ لانز به شوروی بردند و از آنجا به مستعمرات خود در اروپای شرقی انتقال دادند و این کار هم به نحوی بود و هست که دستگاه اندازه‌گیری آن آنسوی دریای آمو و در اختیار خود روسهای تصفیه کرده نمی‌دانست و حق نداشت تا پرسد که روزانه چقدر کاز تولید و انتقال می‌باشد و بهای آن چند است؟ نفت را بصورت خام می‌بردند و در شوروی تصفیه کرده بالای ماسی فروختند. یعنی از خود ما بالای خود مفروخته می‌شد و پهلو آن بحساب روسها و ریزی می‌گردید.

چنانکه در مبحث اول بیان داشتیم، روسها نفوذ خود را در افغانستان عملاً واز راه تجارت باز کردند و درین راه چنان باهارت و ترددستی گلهای مؤثری برداشتند که همه امور تجاری و اقتصادی افغانستان را در اختصار خود کشیدند. عظیم ترین ثروت های ملی و منابع طبیعی کشور ما را در اختیار خود گرفتند و نگذاشتند تا این منابع بکار افتد و ملت افغانستان از فقر و بدینه نجات پیدا کند. این نیت و عمل روسها برای آن بود تا از یکسو این کشور را فقیر و مستضعف و محتاج نگه دارند و از جانب دیگر تمام ذخایری را که در سرور ایام سروی و مطالعه کرده بودند، برای روزی نگاه دارند که خود از آن بهره برداری کنند. مثلاً قبل از جنگ جهانی دوم بزرگترین منابع نفت در شمال افغانستان بوسیله یک کمپنی آمریکائی بنام "انلاند اکسلپوریشن کمپنی" کشف گردید و تمام کارهای آن انجام یافت و قرار بود تابهه برداری او از ازان آغاز گردد ولی بعلت گسترش جنگ و تر سیدن سامان و آلات مورد نیاز، کمپنی مذکور بساط خود را چید و همه اوراق و استاد و نقشه و سروی و مطالبات خود را در اختیار مقامات افغانی قرار داد و خود به امریکا رفت. همین اوراق و نقشه ها بود که بعد توسط نیم و تعداد دیگری از وطن فروشان فاسد وزارت خارجه دواخیار روسها قرار گرفت و ایشان اولین کار خود را در مین زمینه ویر اماس همین را پورها معطوف به سروی و تتعصبات نفت کردند و تمام چاه های نفت و کاز را دقیقاً ارزیابی و سنجش نمودند و چنان ازهاری آن بسلست و سرشار شدند که حتی دیگر به هیچ افراد خارجی اجازه نمیدادند تا به صفحات شمال سفر



مجاهد در مردم است خانم سفیر اندرونی روسی کلمبیک

اumar کردن و قرار دادها آنطوری بود که در بواب مر
هر صد روبل روسی، یکصد نفر عضو K-G و کار
شناس روس وارد افغانستان می شد و هر کدام
معاش های گزافی دریافت می کردند و اغلب بول
قرضه روسی مصارف معاش آنان را نیز تکافو نمیکرد.
اعمار سرپناه و تفریع کاهه برای این روسهای با
مطلاع مخصوص، بازهم ایجاب میکرد که دولت
های وقت پیش از روس قرضه بگیرند و آنرا به نحوی
له تذکار یافت. بمصرف برسانند و در نتیجه ربع
و مفادی را که ازین قرضهها باید بروس پرداخته می
شد، همان مقداری بود که اصل قرضه روس را احتوا
میکرد و در جائی که باهستی یکصد هزار افغانی خرج
شود بیک میلیون و بیشتر از آن، معرف می شد و همینکه
یک نفر روس آنرا تصدیق کرده بود، دیگر حسنه در کار
نباود.

قرار دادهایی که بنام تخییک و فنی به امضا،
میر سید، در خریداری و تورید سامان و آلات ان،
نوع و جنسیت، اعتبار و خسابی نداشت و فقط همه
چیز از تراکتور تاختت پخته و آهن کهنه بوزن،
محاسبه نی شد و این ناخیه میلیار دها دلار، افغانستان
قرضدار گردید که تا امروز هم در تمام تعویلخانهها
وزیر زمینیها در نقاط مختلف و دستگاه های صنعتی و
تخییک، اینگونه مواد موجود واباشته است و هیچکس
شمول خود روسها نمیداند که ازانها برای چه کاری
میشود استفاده کرد؟ بیوره هایی که به آنها قرار
داده شد اگر یکسان اتمام آن بود، آنرا تا
یک سال باید آنرا و تمام این مصارف اعم از
معاش مخصوصین و کارگران روسی و تعمیر و موتور
و غیره بدوش ملت مظلوم و قیر افغانستان بود. هر
کار که تواریخ شد در یک از صفحات دیگر کشور
مثل هر ایجاد کیا تا نواحی ارگون از کشور های
دیگر کارشناس استخدام شود، چنانچه چند پار این کار
عمل شد اما این اتو فشار روسها، پلان کار در نظره
خنثی نمی شد و لطفش را بر می چیدند. صدها تن
بلوار ایلام را از شکر که به بهانه از مایش به یغما
برداشت و چنانی بیرایت لوگر و هرات اصلاحا و رکزندی
بیست. ولی همه این چنایت هارا روسها اجتم دادند و حتی
بدرجه ای این نفوذ روسها در ادارات دولتی

معدن و ثروت های طبیعی کشور ما نیز چنان
است که اگر از آنها اندک استفاده ای بعمل می آمد،
نست نیاز ما از دامن روسها کوتاه می شد و میتوانستیم
برهای خود باشیم. ولی روسهای استشارگر، معدن
ما را نیز، چون نفت و گاز کشف، تثبیت و همه را
 بمصرف و بول افغانستان آماده بهره برداری کردند
ولی نگذاشتند که منک هم ازان بیجا شود زیرا روس
از آغاز، یافکر تسخیر کشور ما بود و سعی می کرد
تا همه این ثروت ها دست نخورده برای خودش باقی
باشند.

در پنج حمل ۱۳۲۷ مطابق ۲۵ مارچ ۱۹۵۸^۱ یکی از انجینیران شوروی بنام (تختوف) پس از
بازدید معدن افغانستان و در بر گشته به شوروی
اظهار داشت که: ثروت معدن افغانستان بحدی غنی
امت که اگر پکار بیفتند، این کشور از ترور نمی ترین
ملل جهان خواهد بود. (روزنامه اصلاح همین تاریخ)
همچنان در سلطان ۹۴، یک هیئت جاہانی
که مشغول تحقیقات جیالوجی در افغانستان بود،
اعلان کرد که در (کندلان) بزرگترین ذخیره من
وجود دارد که با صادر کردن آن سالانه، میلیون ها
دلار به عایدات افغانستان افزوده میشود. ولی از
آنجا که عنصر فاسد و خود فروخته در رأس کارها
قرار داشتند و روسها دیگر در اعماق قدرت تصمیم
کیری افغانستان رخنه کرده بودند هر گز کسی به
آن مسائل اعتما نکرد و اگر روزی جرفی زدند روز
دیگر به شکوت و کل غصه کردند جمالکه جدی دین بار
معلم حاجی گلکار را به دلو طلب گذاشتند و بیک همه
کشورها خضر شدند تا آنرا بسیل ترین شرط این
نقع افغانستان استخراج نمایند، مگر مشار روسها مانع
گردند که این کار عمل نمود و تا امروز هم مانع
تطور بلا انتقام و در استقرار روسهاست. در پیشین
لئنه کشور معدن ملا کست کردید که همه آن
نست های قابل استخراج از این را برداشت و بقیه را
برای مردا گذاشتند، همان مردمی که خود میخواستند
ویرای آن کار می کردند راهی هم نهادند، تا در کامها
والمسائی که در قدم اول به آن نیاز داشتند، مثل
سرک هیرتان و تور بندی و شیر هنگین پندر و سالنگ
و بطور خلاصه از شمال تا شرق بمصرف افغانستان

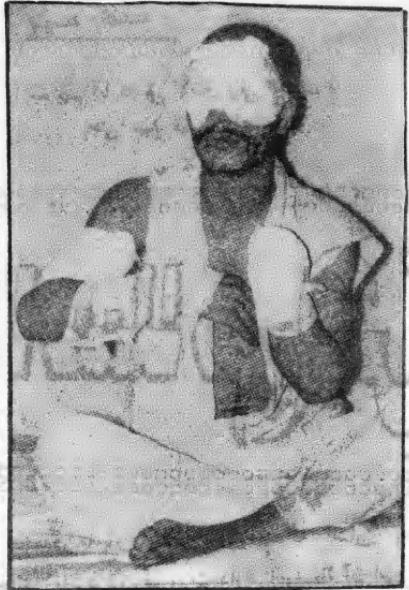
در زمان مژدود باوغا و خدمت کار دیرین خود بیزک اعلام کرد که دو صد میلیون روبل (ریالت) بعنوان کمک بعدم افغانستان تخصیص داده است، ولی از این قریب، یک تعداد بوت و لش و لباس نهنه روستی را در مکاتب تقسیم نزدند و آنرا اخیری و اندود کردند که دست نکرم روستها این حوان بخشش را: کشته است. از تاریخ حمله مستقیم به افغانستان، اصلاً تیشوود در لیز مختصر و به این آسانی، وزودی جنایاتی را که روستها در ساحه اقتصادی مرتكب شده‌اند، بر شمرد. تنها در یک شب، پیاری شنبه^{۱۳۵۷} / دلو^{۱۳۵۸} تمام اموال مازنیتی له در جوار فروشگاه بزرگ کابل اعشار شده بود، بوسیله کرمه های روستی تاراج شد و دکانها و معازعه‌ها را پرای اینکه کسی آن نشود، همه را آتش زدند و فردای آن عنوز در کابن کسی اطلاع نداشت که را دیوی ای شرم مسکو، این حریق را بدخرابکاران و با ناسیت‌های چنی و افغانی نسبت داد و چند روز بعد تر را دیوی نو درشان، این حریق را ناشی از شمارتی برق و انمود کرد، ولی همه مردم میدانستند و آزار و شوادرد باقی ماندو بسراحت گواهی میداد که این جنایت بدلست کثیف روستهای وحشی انجام شده است و صدها تن مال التجاره را به مسکو نقل دادند. آن‌ها از هفت ثور ۱۳۵۷ به اینسو همه روزه تا آجبا نه میتوانند فلت خام چاه های شمال را من بزدن

بحسوس بود که کشوری با این همه چوب و متنب سنت، در عهد دکتر یوسف وزیر مالیه وقت (اد فلام و نتیجه) چوب تراش و سمت را با روسها فراز داد که بود، دما با داشتن این دو مواد، آنرا از رویمه واره می‌تردم و اینکار در وقت تره کی شکل دیگر گرفت. بدین معنی نه بعداز رویکار آمدند او، روستها سمنت کشیور ما را در خود فایبریکد به قیمت فی خریطه چهل افغان بحساب قرضه های خود محاسبه می‌کردند و در همان فایبریکه هر خریطه را به قیمت یکصد و بیست افغانی بالای فایبریکمی فروختند و فایبریکه انرا به قیمت هر خریطه یکصد و چهل افغانی در ربا زار عوضه می‌کرد و این کار هنوز هم ادامه دارد.

پس از حمله ای افغانستان و حتی در زمان ترقی کی تمام انداخته ها و ذخیره های ارک را اعماد طلا لاجورد درجه یک، سامان و آثار انتیک و تاریخی و امثال آن را که همه حیثیت پشتوا نه واعتبار افغانستان بود و از سالها به اینسو در اینجا لگه داری می‌شد، در صندوق ها بستند و به مسکو انتقال دادند که ارزش آنها را نمیتوان حتی تعیین و محاسبه کرد. این قوم جنایت کار ووحشی ازین هم پارا فراتر گذاشتند و تمام آثار گرامیهای موزیم کابل را به یغما برداشتند و آثاری که از "استویه" ها بنام حفاری، دزدیدند و برداشتند، ارز ارزش مسکو بیشتر است.

شیر ترین-
سلامی
دران روم
دربر ابر جایین
ذلولی تسلیم
می‌زند.





نحوه از جنایات روسیه در فغانستان.

قدرت مندان و دست اندر کاران دولت در آنجا آمد و شد می کردند. این زن از سال ۱۳۲۸ تا ۱۳۴۵ که فوت کرد بهمین کار اشتغال داشت و اکثر دخترها را از راه حمام و به انواع بخل و اثرا بنام دستگاه کل دوزی میفرست و بعداً بوسیله پول یادو، تحرف می کرد و بدین طریق رجال را خوش آئی ساخت و آزادانه بکار خویش که تخریب کانون اخلاقی و ترویج فساد و فحشا در افغانستان بوده ادامه میداد. بدین‌موال هر یک وظیفه ای داشت و کاری نه همه در همین سوره می چرخید. مثلماً یک دیگر از آنها زن شخصی بنام عبدالرحمون بود و از دختری بود "ماگه" نام که بعدها "ماگه رحمانی" خود را می نامید. این دختر درست در روزگاری، جباب و قبا را از هم دریده بود و بی پروا در خیابانهای کابل گشت و گذار می کرد که تا آنروز هیچکس از خانم‌ها جرئت برون شدن از خانه را نداشتند تا پیه رسد به خرامیدن در کوچه و بازار، این دختر ما در روسی هم، هوشیار ترین وزرنک ترین جوانان را یک تکاه شکار می کرد و از راه می نشید. بقیه در صفحه

ویو رانیوم و سعادن دیگر همه در دست اوست و آنچه بیخواهد می برد و امثال میوه تازه و خشک و کانزه و زیتون دیگر اصلاً خسایی ندارند. در مرور حد اقل نیم قرن این چنایت که شمده ای از آنرا آنهم بسیار به اعمال و اختصار معروض داشتیم، بوسیله روپیه در کشور ما عملی کردیده است. و حتی در طول این مدت چه بسا روزها و ماه ها که مال التجاره افغانی را در اینسوی آموتحویل نمی گرفته و همه آنها بعد از مدتی گندیده و فاسد می شد و بدیرا می افتاد. تمام قرار داد هایی که در طول این مدت باروسها منعقد شده است یکی از آنهم به نفع افغانستان و مطابق به شرایط عیار شده جهانی نبوده است و همه در تحت فشار و بوسیله تضمیع افراد بی وطن و عناصر مزدور و گماشگان روسی در ادارات صورت گرفته است که امید واریم آن روز فرا رسید تا این چنایات در یک دادگاه اسلامی محاسبه و غرامت آن از این سوچل امیرپالیسم آدمخوار دریافت گردد.

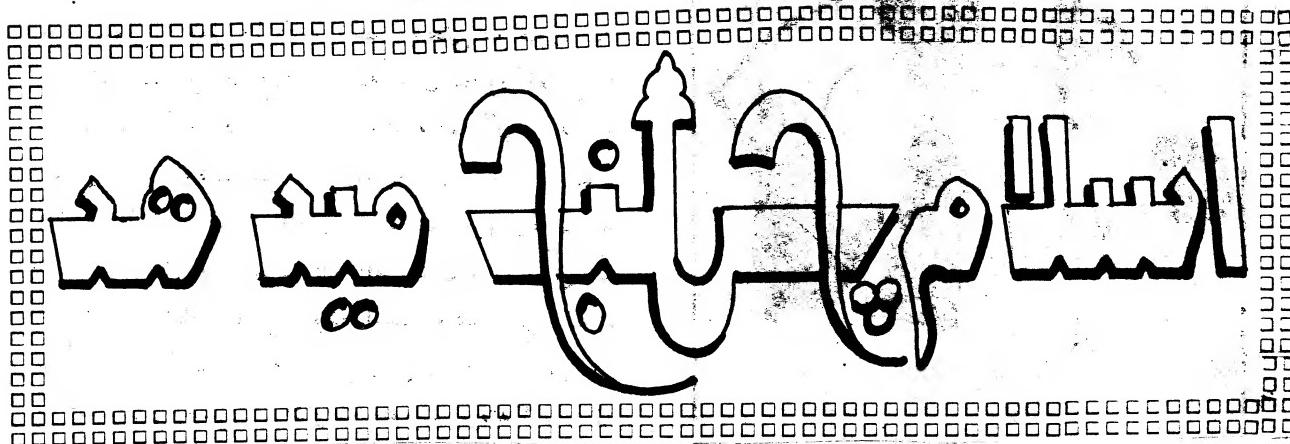
۲- جایات فرهنگی و اجتماعی

این پژوهیت های هستی و آفرینش و این جزویه های فساد و بد منشی یعنی روسها، از رویکه پایی پلید شان بر سر زمین پاک ما وارد گردید، سعی بعمل آوردن تاطبیق پلان های طرح شده ای که در اختیار داشتند، بر جریم مقدس فرهنگی و سنت های اصیل می باشد، تعمیقی شنید و آنرا از رشد طبیعی اتفاق باز دارند. برای نیل به این هدف، راه های متعددی را پیمودند و وسائل گوناگونی یکار برندند تا توانستند آنرا از قوه بفعمل آزند. در نخستین گم شش دختر روسی عصو K.G.B را که در ابوقت بنام چیکا یادی شد یعنوان تیغه به امان الله هدیه گردند و همین دخترها بعداً توانستند توجه زیادی از رجال و مشاهیر و سرشناس و تجار افغانستان را بخود جلب کنند. این دخترها بعد ابا بعضی از سرشناسان کابل از دواج کردند که یکی از آنها بنام خانم صالح، مدیر محبس زنانه بود و از آنها، زن ها را به اربابان جاه و قدرت میفرستاد. یکی دیگر از آنها درده بوری کابل ذار الفحشائی بربا کرده بود: که در عین حال یکی از مرانی قمار و شراب و رقص و غیره بود و تمام

ترجمه از : العاج - ع ، "ت"

بیدل از شب پره کیفیت خورشید پرس
حق نهان نیست ولی خیره نگاهان کورند.

سربیم آبا تنا فی الآفاق و فی انفسیم
حتی بتیین لهم انفال الحق



بحث که جدول ارتفایی ایشان را در دائره از شک
محصور می‌سازد، چشم پوشی نموده اند. زیرا علماء
اجتماع و انسان شناسی در نتیجه کاوشهای و تبعات
فنی و دقیق خود باین نتیجه رسیده اند که نظریه
(الله) یعنی نظریه موجودیت خدا، شکل ارتفایی
نظریه تعدد آله است و بعبارة ساده تر نظریه تعدد
خدا این بالآخره بعد از طی مراحل ارتفایی خود به
نظریه موجودیت یک خدا منتهی شده است، ولی
بنابر بگفته این علماء این ارتقاء (علی الرغم خواسته
های این علمای ملحد) راه غلطی را پیموده است
و به نظریه خدای واحد منتهی شده است، در
حالیکه مطابق خواسته این علماء ملحد نباید چنین
میشد، زیرا منتهی شدن این ارتقاء به نظریه خدای
واحد مشکل اجتماعی را باز می آورد و آن اینکه
با حاکم بودن نظریه تعدد آله (چندین خدا) در
جوامع انسانی ممکن بود اجتماعات مختلف بشری
بین خود با صلح و سلام زندگی کنند و معبد هر
خدا به معبد خدای دیگر احترام بگذارد چه هیچ
تفاوتی در بین خدای ها وجود نمیداشت و همه یک

اگر ما باین نظریه در ذهنیم که انسان به
چیزی مانند دین ضرورت دارد تا بواسطه آن امور
اجتماعی خود را تنظیم بخشد پس هیچ احتیاجی
موجودیت خدا احسان نمیشود !! و شاید هم
گفته شود (دبی) که عصر حاضر آن ضرورت دارد
باید مثل بودائیزم باشد، چه اجتماع و اهداف
سیاسی این عصر، همانا بمنزله خدای وی است.

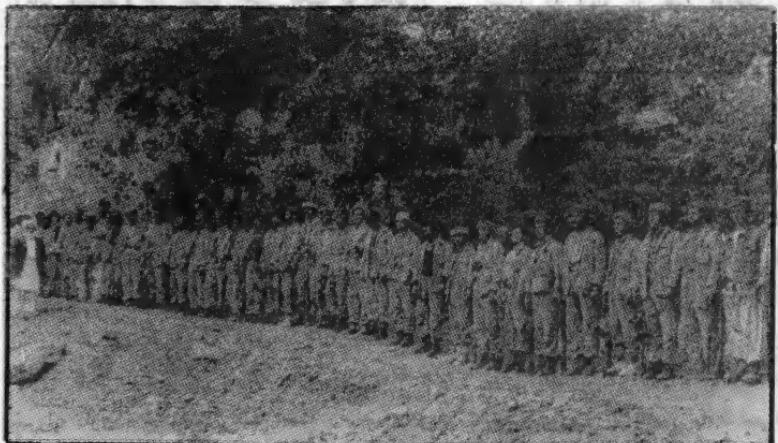
و پیامبر این خدا پارلمان است که ملت
را بسوی آنچه رضای این خدا (اجتماع و اهداف
سیاسی آن) است، رهبری میکند و معابد این خدای
عصری مساجد یا کلیسا های قدیمه نیست، بلکه
فابریکه ها و کارخانه های بزرگ است).

آری این باصطلاح محققین اجتماعی !! قدرت
بزرگ بر خلق این افکار جدید دارند، افکاریکه
انسان را از مفکرده (دین با خدا) بسوی مفکرده
(دین بدون خدا) رهنمایی میکند ! و پنهان بردن بسوی
این افکار ناشی از روش انحراف و غلطی است که
ایشان در بحث و تئیین بدان توسل و رزیده اند،
طوریکه این آقایان از همه جواب علمی دیگر این

و خلاصه این بحث این است که نظریه آنان که میگویند عصر حاضر بدینی بدون خدا ضرورت دارد و نظیر آن بودازم است، باطل است، چه در پیشورت همچنانکه جم غمدون تر و خشک تخت لفظ جمهوریت و بعد بررسی نظام جمهوری در پرتو این جمیوعه کلامه جمهوریت را لفظی بدون معنی میسازد همچنین بررسی دین در پرتو جمیوعه از تر و خشک، خرافات و حقائق لفظ دین را عاری از معنی میگرداند و از سوی دیگر این نظر با نظر دیگر ایشان که میگویند نظریه إله واحد زاده تعاور و ارتقاء نظریه تعدد آله است متفاوت دارد.

و نظریه تطور و ارتقاء نیز باطل است چه واضح است که از همان بدو پیدائش بشر، نظریه خدای واحد موجود بوده است و از جانب دیگر مفهوم تعدد آله نیز این نبوده است که همه خدایان پدرجه واحد قرار داشته باشند بلکه معتقدن ان عقیده نیز بخدای بزرگ و خداهای کوچک قائل بوده اند و با روشن شدن این حقیقت اینکه میگویند مفکورة خدای واحد زاده تطور و غموی انحرافی نظریه تعدد آله است و سرانجام نظریه إله واحد گور خود را به دست خود کنده و به بی خدائی منجر

سویه قابل عبادت و احترام بودند، «ولی نظریه خدای واحد حتماً این امکان را از بین می برد زیرا باعیان آمدن این نظریه، مفسکوره دین اعلی و برتر (Higher Religion) نیز بروز میکند و این چیز سبب میشود تا جنگهای ویرانگری که آنها ندارد، بین ملت های دنیا شعله ورگرد و بین تنی ترتیب مفسکوره خدای واحد گور خود را بدست خود میکند زیرا مسیر منحرف را پموده است. اما این علماء واقعیت انکار ناپذیری را درین جدول خویش فراموش کرده اند و آن اینکه تاریخ معلوم ثابت میسازد که اولین فرستاده الهی مردم را بسوی خدای واحد دعوت میکرده است (بس نظریه خدای واحد از همان صبحگاه پیدائش پسر موجود بوده است نه اینکه تطور و ارتقاء مفسکوره تعدد آله بوده باشد) گذشته ازین تعدد آله نیز در یک درجه قرار ندارد چه معنای تعدد آله این است که انسان با إله بزرگ إله های دیگر را شریک میسازد و اینها را وسیله برای تقرب و نزدیکی پا ان خدای بزرگ بنماید و با موجودیت این حقائق دیگر نظریه تطور و ارتقاء ادعاییست بدون دلیل.



این ص
چونایی
لندکه بجن
ایران
آورده اند



بعذا کرده نشست (۱۷ می ۱۹۸۰). و بتاریخ ۱۹ می ۱۹۸۰ بریگزیف به لهستان رفت و ژسکار دستن را بعذا کرده فراخواند و مدت پنج ساعت باوی گفتوگو نمود که در نتیجه از وجود اختلاف نظر در بین آنها خبر هایی به نشر رسید. گردانندگان سیاست استعماری مسکو در آغاز از غرب و جهان اسلام بسکلی بیمناک بودند و میخواستند از طریق مذاکرات و روحیه مساتحت آمیز حقایق و میزان پایداری آنان را قرئ مسئله افغانستان معلوم کنند. چنانچه اینکار را کردند و همینکه مطمئن گردیدند که دنیای غرب و اسلام در مسئله افغانستان انگیزه و ثباتی بیشتر از صدای شبیه سود او اور تدارند، آنگاه بر لجاجت و زور گرفتار خود افزودند و با خیال راحت بر کشناور و بمبارد خود در افغانستان ادامه دادند. دوین کنفرانس وزرای خارجه کشور های اسلامی در اسلام آباد نیز فیصله های قبلی را تا کید کرد و طالب اخراج فوری عساکر روس از افغانستان شد. پاکستان پیشنهاد ۱۴ می ۱۹۸۰ دولت نام نهاد کابل را مبنی بر مذاکره با این کشور رد کرد و آنرا نوعی بر سمیت شناختن رژیم دست نشانده مسکو دانست و دولت امریکا نیز آنرا مسخره و بی معنی خواهد.

بتاریخ ۱۴ جوزا ۱۳۵۹ - ۴ جون ۱۹۸۰ کمیته مهندسی ایران و پاکستان و سرمنشی جامعه اسلامی حبیب شطی در تهران گرد آمدند تا اوضاع افغانستان را در چوکات فیصله های کنفرانس وزرای خارجه مالک اسلامی بررسی نمایند. و در فرجام قطعنامه ای صادر شد و حبیب شطی مأمور گردید تا با مسکو و کابل و نیز رهبران گروههای مجاهدین نماهنگی و مذاکره کند. در جریان مذاکرات تهران گرومیکو هر نوع نلاش را در

و نیز امکانات دایر شدن یک کنفرانس بین المللی را تحت نظر ملل متحده ارزیابی نماید. این پیشنهادات از طرف مسکو رد شد و بر سمیت شناختن رژیم تحملی و دست نشانده اش را در کابل شرط انسانی قبول مذاکره دانست. در اواسط جنوری ۱۹۸۰ کمیسیون حقوق بشر ملل متحده فیصله نامه ای صادر کرد که در آن اخراج قوای روس از افغانستان مطالبه شده بود. مگر این همه فریاد نفرت و عکس العمل جهان آهنج رساند اشت و در گوش کرمان نشینان سلطه جو غنی رسید.

بتاریخ ۱۴ اپریل ۱۹۸۰ - ۲۵ حمل ۱۳۵۹ در کنفرانس اسلامی لندن، قضیه افغانستان اساس کار قرار گرفت و ضمن محاکومیت روس از این کشور، طالبه شد تا فوراً خاک افغانستان را ترک کند، چند روز بعد از آن بتاریخ ۱۴ می ۱۹۸۰ - ۲۴ ثور ۱۳۵۹ دولت نام نهاد کابل اعلامیه ای صادر گرد و در آن پاکستان و ایران را به مذاکره فراخواند و فرمان اعظم را داشت که پیمان راجع به خروج عساکر شوروی هم صلحیت گرد، این اعلامیه را سفیر روس از مسکو با خود آورده بود و تنها فرقی که با اعلامیه های قبلی داشت، نام بردن از خروج عساکر شوروی بود. این پیشنهاد و فعالیت های دبلوماتیک روس ها بخطاطر آن بود که سه روز بعد آن یعنی بتاریخ ۱۷ می کنفرانس وزرای خارجه ممالک اسلامی در اسلام آباد دایر می شد و روس ها میخواستند پاپلی چنین سر و صدا ها و فعالیت ها، از شدت مباحثه و تصمیم گیری کنفرانس بکاهند. چنانچه در گرما گرم این فعالیت ها و آغاز کنفرانس اسلامی گرومیکو به اطراحی سفر گرد و با ردن ماسکی ولارد کردن تو وزرای خارجه امریکا و انگلستان در همین زمینه

اقتصادی راجع در عصرش، بیاند یشد، آیا به مهتاب عروج نموده است تا درباره احوال زمین فکر کند؟

و به عباره دیگر اگر این نظریه درست و منطق باشد که: دین زاده عصر مخصوص و شرائط و اوضاع آن است، پس چرا مارکسیزم زاده عوامل اقتصادی عصر خود نباشد؟ و چرا درباره مارکسیزم این نظر صدق نمیکند؟؟.. و هر گاه این وضع را در مسائلی که متعلق بمارکسیزم است چایز ندانیم، پس به چه دلیل آزا درباره دین چایز می‌دانیم؟

حقیقت اینست که این نظر پوج و ناختردانه فقط و فقط درباره خود مارکسیزم صدق میکند.... مارکسیزم زاده شرائط و اوضاع و زمانی بوده است که در آن دزدی، غارتگری، چور و چپاول، خدude و نبرنگ و فربیکاری، ترور، آدمکشی، استعمار و استثمار و... در اوج رواج خود بوده چه همه این زشتیها و جنایات و رذالت‌ها در مارکسیزم یافت و بنا بر عقیده آقای مارکس حتی مارکسیزم در اجتماع و شرائط و ظروف زاده شده است که مملو از همه فواحش و انواع رذایل و صفات حیوانی بوده است...

بهر صورت این چند و پند مارکس و مارکسیست‌ها در مورد پیدائش دین مانند همه الکار پوج دیگر شان به شهادت تجارب علمی، خلط از آپ در آمده است و کافیست فقط اوضاع روسیه را درین باره، مورد بررسی قرار دهیم:

در مدت بیشتر از نیم قرن که از حکومت مارکسیزم در روسیه میگذرد مارکسیست‌ها همیشه مدعی آن بوده اند که حالت مادی کشور بکل تغییر خورده و زراعت و مبادله احوال توزیع ثروت

میشود، باطل میگردد چه اگر نظریه خدای واحد به اشتغال جنگ‌ها بعلت بروز دین برز، منتهی میگردد همین صفت (نظریه برز) در تعدد آله نیز موجود است.

و اما نظریه مارکس واهی ترین و بی مفهوم ترین این نظریات است زیرا جابر این نظریه پوج اوضاع و شرائط اجتماعی سازنده انسان و مکمل آنست و از همین جایتوان گفت: عصربیکه در آن دین بیان امده است، عصر سرمایه داری و فتوالزم و ملکی و زماله فرصت طلبان دزد بوده است و دین تحت همان شرائط و اوضاع نشوونم کرده است! و بهمین دلیل افکار دینی و اخلاقی زاده آن عصر عیناً همان نقش استعماری و استثماری را دارا است که در آن عصر حاکم بود!

بدون شک این نظر واهی و بی اساس میچگونه ارزش علمی ندارد و با تحلیل و تجربه علمی بیشتر پوج بودن آن آشکار میگردد. مفکوره شیطانی مارکسیزم بشدت اراده انسان را نقی میکند و او را بینک موجود بدون اراده تبدیل می‌نماید، و حوادث و وقائع را زاده تأییر عوامل اقتصادی زمان میداند و این بدان معنی است که انسان از خود شیوه‌ی تولد و حیات‌که میگیرد فاصله که ساخته میشود، شخصیت انسان نیز تابع اجتماع وی است و سیاست اجتماعی بجزءی طرف که بلطف او بیگان طرف روان می‌نشاند و بجزءی اجتماع با «اجازه» نمیگذرد اذکار جدیدی که بگیرند و نهادهای نیز را بسیاری کنند بلطف مسیر فکری وی متوجه سیاست است که جهات اقتصادی‌هن آنرا تعیین نموده است!

اگر این نظریه ب انسان، درست باشد، هن کارل مارکس این مولود لامشروع نظام سرمایه داری - چگونه توانسته است برصد عوامل

میخورد . و اگر چنان باشد که عقل انسان تابع نظام اقتصاد است پس چرا ظلم و فساد و استثمار در روسیه کمونیستی راجح است ؟
و چرا شرائط اقتصادی روسها را از خونخواری، چنایتکاری ، استثمارگری و انواع رذائل باز نداشته است ۴۴

چرا تزاران امروز روسی از تزاران نیم قرن پیش آن تفاوت ندارند ؟ بررسی اکثر مسائل و کاوش درباره آن ها و از جانب داشمندان عصر حاضر جز سفسطه علمی چیز دیگر نیست . بدلیل اینکه داشمندان این عصر قضایا و مسائل را در پرتو علم جدید بررسی می نمایند و این بررسی بخاطر یکه تنها متنی به علم است اکثراً مفید واقع نیشود و حقیقت را کشف نمی کند در حالیکه باید اعتبارات دیگری نیز درین موارد باید در نظر گرفته شود ، بطور مثال هر گاه در مرور اشیای علمی ناقصی ، مطالعه علمی نمائیم نتیجه آن غیر علمی و ناقص و باطل بدلست می آید .

ادامه دارد



رازداران و صدید از بدهم زیع بندگی که بچه هر قدری یک نظام کامله اسلامی اسلامی سلطاح برداشتند و در همچنین مسیری پیش میرفند .

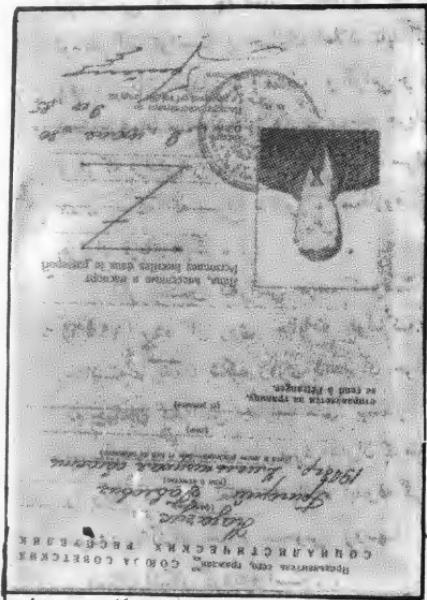
و تولید و ... همه بر اساسات عادلانه و غیر استثماری صورت گرفته و میگیرد ، ولی جهانیان شاهدند که بعد از مردار شدن ستالین ، سایر گرگان کرملین نشین بزیان خود شان اعتراض نمودند که ظلم و فساد در عهد حکومت ستالین در کشور شان راجح بوده و ستالین مات روسیه را استثمار مینموده است عیناً بسان حکامی که در کشور های استعماری ، ملت ها را استثمار می نمایند . و هر گاه سانسور شدیدی را که در جهنم بزرگ کمونیزم و سایر کشور های کمونیستی حاکم است مدظفر قرار بدهیم آنگاه میدانیم که در کشور های کمونیزم و بویژه روسیه چهانخوار اوضاع برخلاف آن چیز است که از دستگاه های دروغ پرآگنی شان نشر میشود و مزدوران کثیف شان در سایر کشور ها تبلیغات می کنند ، چه همان سانسوری که ستالین توسط آن توانست بر جهانیان اعلان نماید که عهد وی ، زمان عدل و انصاف و آرامی و راحت است ، همان سانسور هنوز هم در روسیه جریان دارد و هر که برضد خرسهای قطبی اب بخوباند سرنوشت همان است که بسراج دکتور ، سخاروف ، آمد یا هزاران قربانی دیگر .

اگر بیستمین کنفرانس حزب کمونیست روسیه (۱۹۵۶) پرده از روی جنایات هولناک ستالین برداشت ، بدون شک روزی شاهد آن خواهم بود که چهلمین کنفرانس جنایات های بیشمار بپیونف این آدمخوار جانی و سایر سرد مداران کرملین نشین را بر ملا سازد و لعنت جهانیان بدرقه گر ایشان شود ، با آنکه چهره منحوس روسها اکنون بر همگان آشکار گردیده است .
به حال تجارت نیم قرن کمونیزم پلید در کشور های کمونیستی این چرنیبات رارد میکند که انسان با تغییر نظام کشاورزی و تولید و ... تغییر

آیا شوروی اتحاد او مر و سیکه یوشی دی؟

دی شوم پلان خخنه سر غپوی او نه ئى منى ، حتى
ده چى دغه اسلامى قولى بېخى تابودىش خو
كمونىزم ژوندى پاتى شى .

بر سىره بى هنلى كومى خەمكى چى مسلمانان
پر هفو باندى ژوند كوي ، زرخىزى او معدنى
ذخائىر خخنه دى دى . او كمونىزم دى لپاره چى
جهانى جىڭىز تەخان چىمتوكىي نو دغۇ خەمكۇتە



سەنخىام حق سەربىند و باطل سەرنگۈن خواپىد
اىزىز سەنت لالا تىخىرالىنى است .

شوروى اتحاد یوشى او روسييە بل شى دى .
سرور و سانو تصميم و نيوه چى د اسلامى
ھيواب و نو تارىخ بىل كېرى ، نود دله ايز و هجرتونو
دستور و نه صادر يىل ، مسامانان د خپل اصلى
تۆزۈي خخنه ، دغىي حۇيونوته شول كىدل چى بېخى
ورسەرە نا آشنا وو . . .

نو پە دى تو گە كمونىستى حكىمەتونو ، د
اسلامى ھيادونو ، نېبانى لە منحە یوپوري او لە خپل
تارىخ سره ئى بېخى نا آشنا كېلى ، نو زىرگۈنە خاك
د روسي ، سلا و او . . . لە نىزادە را نقل كەرى
شول او آزىز بايجان ، تركستان او قرم پىرى لاك شو .
د مسلمانانو لوپى پېرىنى د سايپيريا دېبتو او
منجىنى آسياتە و شول شول . كەله چى دغە ويرونى
نقشه ، تطبيق كىدە ، بىزركەوانو د خپلۇ خەمكۇ د
دفاع پە خاطر او نور و خالكۇ د خپلۇ كۈرونو او
د خپل ژوند پە خاطر پە پورە مقاومت لاس پورى
كېر چى پە نىزىجە كى پە دېر بىشكەن سره تۈل د روس
لە لاسە تباھ شول .

د دى هييتىكى نقشى د تطبيق پە وخت كى
دۇئىل شويو انسانانو لە شەمير نە مىپۇختە . . .
د كەمونىزم ھير لوپى مقصىد او دەر خە نە
او چت ھد دادى چى خپل نظام پە خالكۇ باندى
تطبيق كەرى نور هەر خە چى كېرى و دى شى . . .
نو كەله چى اسلامى قولى ، د كەمونىستانو لە

دېره اړتیا لری څو خپل عسکری قدرت پاواری کړی .

استقلال ترلاسه کړي ، نو سمدلاسه یو وطنی مجلس په آزاده توګه لکه د غرب په خیر د ملت له خوا تشکیل کړای شو ، دغه مجاس وکولای شو چې یو اسلامی قانون وضع کړي څو دغه د احکامو به مطابق د خلکوژوند تنظیم کړای شي مګر کډوښتی روسيه نې کله پرېږد چې د فرقه خلک دی د خپل دینې او سیاسی آزادی خنځه ګټه وانځل !

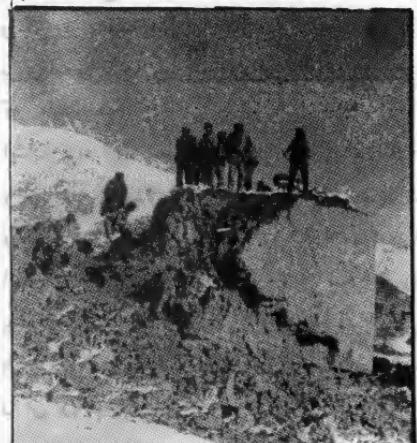
>>> نو خپل سور لېنکرنی د هغري د تکواو لپاره ور و استاده ، داسی پيل کېږي دروسانو دا تصميم ژوچې د فلسطین په خای ، قرم د اسرائیلو لپاره قوی وطن و تاکی - د اخبره د حیرا نیما وزنه حکمه چې د کډوښتیم په لمړی کمیته کې چې په مسکو کې جوړه شوه اکثریت د یهود وو په لسوکی شپږ نه یهود وو .

په هر صورت سره ، د قرم مسلمانانو در وسیبی

نجاوز سره ، سخت مقاومت د کړ .

د قرم لېنکر غروته و ختل او د قهرمانانو په خېږۍ په دفاع لاس پوری کړ . عامو خلکو د خپل لېنکر سره ، هر دول مرسته پیل کړه ، خواوه او وسله بې ورته برابر وله .

پاتې ۷۷ منځ کې



د روسي تول نېټي حاصلات یواхи د "آذر بایجان" له اسلامی جمهوریت څخه دی . که ناسی د ترکستان معدنی ثروتونوته و ګوری نوچه به وېو ټه چې روسان ګواک د لویو لویو معدانو څخه صرف یوموټی ترلاسه کړی چې تراپهه پوري خلاصېل نلري .

په دی اسلامی جمهوریت کې "۲۵" معدنه د سپینوزر و "۴۶" معدنه دوسنېنی ، "۳۲" معدنه د قلعې ، "۲۴" معدنه د پېرولو ، "۷۰" معدنه د ډېرو د سکرو ، "۱۳" معدنه د ګوګړو ، "۳۳" معدنه د سودیم دی . او دا معدنو نه داورا نیوم ، فرام ، سیجاب ، مسو ، او پلاتینو ، له معدنونو څخه علاوه دی .

روسی ، ترکستان په څو جمهوریتونو چې هریوں د بل څخه بیل دی . - تقسیم کړی دی او دا کارکار د دی لپاره کړی چې . تاریخ او وحدت نې څو او نابود کړی څو سپاورته درد سر ، پا ته نشي او خپل استقلال و نه غواړي . موږی باور لرو له روسيه ، اسلامی هیوادونه له لاسه ورکړي ، نو په نوی کې به د درجې له حیثه نهم یا لسم هیواد وي . موږ غواړو چې او ستوګو نه دروښیو چې سوسیالیزم په څه دول سره په اسلامی جمهوریتونو کې بدلانون را وست ؟ نو موږ هغه بدیهی پېښش چې د قرم په نیمه و چه کې د روسانو له خواه مېښ ته راغلی دی په دی خای کې را نقولو :

د قرم نیمه و چه د توری بخیری په شمال برخه کې په ته ده ، د دی سیبی مسلمانان ، پنځه مليونو ته رسیدل ، کله چې سره روسان په مسکو مسلط شول ؛ دغو مسلمانانو و شوکولای چې خپل

ترجمه از: دکتور سید محمد موسی (نوان)

قانون حکم در اسلام

”لا إكراه في الدين“

نیست چبر کردن برای دین.

سورة بقره آیه ۲۰۶.

”ولو شاء ربك لامن من في الأرض
كلهم جمعها ، أفانت تكره الناس حتى
يكونوا مؤمنين“ .

و اگر خواستی خدا ، ایمان آوردنی
آنکه در زمین اند همیشه ایشان یکجا .

آیا تو جبرتوانی کرد مردمان را نا مسلمان
شود . (سور، یونس/ آیه ۹۹)

”فذكر إنما أنت مذكر ، لست عليهم
بمصيبط“ . (سوره غاشية/ آیه ۸)

پس پنده جز این نیست که تو پنده هنده
ای . نیتی بر ایشان گماشته شده .

”وما على الرسول إلا البلاغ المبين“ .

صورة نور/ آیه ۵۴
و نیست بر پیغامبر ، مگر پیغام رسانیدن
آشکار .

دوم اینکه هر مسامان را بدفاع از عقیده اش
مکلف می سازد و موقف سلبی و منفی باشی را از روی
نمی پنگرد و اگر مسلمانی باین کار دست زیابد
جای خویش را باید ترک دهد و به سر زمینی

آزادی عقیده

شرح مقدس اسلام ، نخستین شریعتی است
که آزادی عقیده را ثبیت کرده ، و ازان تا آخرین
حدی حمایت نیز نموده است ، لذا مطابق به احکام
این دین ، هر کس حق دارد عقیده ایرا اختیار کند
و بهر دینی که باشد مورد زور و تجاوز دیگران
قرار نگیرد .

دین مقدس ما نه تنها آزادی اعتقاد را ارزانی
داشته است بلکه دفاع از آن را نیزد و شکل بدش
گرفته است .

اول اینکه همه را باحترام عقیده دیگران
وا داشته و بیچ گرسی حق نمی دهد ، دیگريرا بزور
و جبر از عقیده اش باز دارد و عقیده دیگريرا
بروی تحمل نماید . در این دین مغلوب هر کسی
که عقیده دیگريرا نمی پنند ، پنند به قناعت
ایشان برآ های معقول و بوجه نیکو ، پیر دارد
و خطاهای عقیده ایشان را برای شفاف بفهماند
و با انجام این عمل ، شخصی ، وظيفة خویش را
انجام داده است . خواه بلافت مقابل سخن او را
پذیرد و تغییر عقیده دهد و یا از راه دیرینه اش
بازنگردد . به قائل این مددعا آیه کلام الله مجید
را می نویسم :

هجرت کند که در آن دین و عقیده اش در امن هست و مصیون مانده و شعائر مذهبی اش را انجام داده بتواند، مسلمانی که قدرت هجرت را داشته ولی یابن کار نمی پردازد، بر نفس خویش ستم روا داشته است.

”إن الذين توفيقهم المشكاة ظالمي أنفسهم“

قالوا : فيم كنتم؟ قالوا : كنا مستضعفين

في الأرض قالوا :

ألم تكن أرض الله واسعة فتهاجر وانيها؟

فأولئك ما واهم جهنم ، وساقت مصيرا . إلا

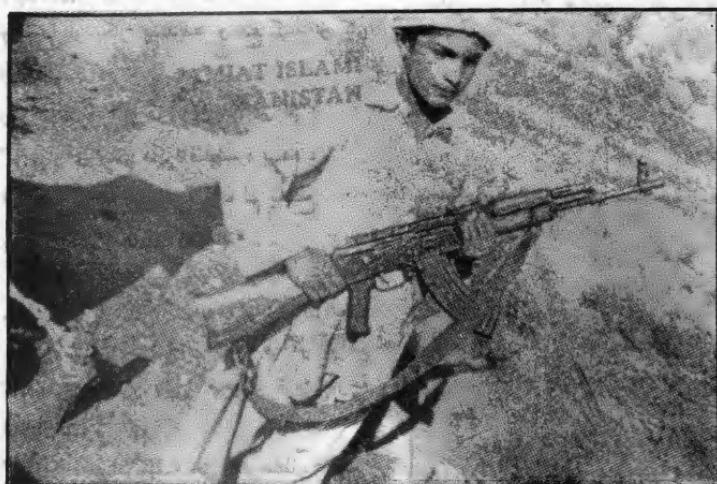
المستضعفين من الرجال والنساء والولدان

لا يستطيعون حيلة ولا يهتدون سبيلا . فأولئك عسى

الله أن يغفون لهم ، وكان الله عفوا غفوراً . النساء /

آية ۹۷، ۹۸، ۹۹ .

”يعني ملاکه در روز حشر کسانیا که باوجود داشتن قدرت به ترك وطن کفر ، به این کار اقدام ننموده و اندرین حالت جهانرا ترك گفته اند . مو رد باز پرس ”قرار میدهند او از ایشان می پرسند : در



شیرکه‌ای پا زده و شانزده سال هم در جهاد اسلامی ملت پا خاسته
خفا سه هم می‌گیرند

نیز، بهداشت.

آزادی بیان:

اسلام نه تنها باین حق اعتراف نموده بل

آنرا (در صورتیکه بمصلحت جامعه تمام شود و در

راه اصلاح حال جامعه و ازاله منكرات انجام شود)

لازم و حقیقت مسلمانان قرار داده است، قرآن

میگوییم چنین ارشاد میفرماید:

ولتكن منکم أمة يدعون إلى الخبر ،

يأمرنون بالمعروف، وينهون عن المنكر

آل عمران/ ۱۰۴

و باید که باشد از شما گروهی که بخواهد

بسوی نیک و برفرمایند به کار پستدیده و منع

کند از تا پستدیده .

الذين إن مكناهم في الأرض أقاموا

الصلة و آتوا الزكاة وأمرروا بالمعروف

ونهوا عن المنكر".

الحج/ ۴۱

آن را که اگر دسترس به دهیم ایشان را در

زینین بپارند فما ز را و بدغتند زکوه را

و برفرمایند بکار پستدیده و منع کنند از کار

ناپستدیده .

رسول اکرم ﷺ درین باره گفته اند:

"ومن رأى منكم منكرا فليغيره بيده ،

فإن لم يستطع فلسانه ، وان لم يستطع

بقلبه ، وذلك أضعف الأيمان".

کسی از شما وقتی کار رشق را . بیندپس

باید آنرا بادستش تغیر بدهد و اگر نتوانست

پس باز باش آنرا تغیر بدهد و اگر آراهم

نتوانست باقلبش واین ضعیف ترین درجه

ایمان است .

أفضل الجهاد كلمة حق عند سلطان

جائز" .

بهترین نوع جهاد ، اظهار سخن حق در نزد

زما مدار سنه گزار است .
”الذين النصيحة ، قالوا : ألم يا رسول الله علیه السلام ؟ قال الله ورسوله ، ولكتابه ولامة المسلمين وعامتهم“ .
دین عبارت از نصیحت است (یاران پیامبر) گفتند برای چه کسی ای پیامبر خدا ؟ پیامبر گفت برای خدا و رسولش و کتابش و برای حکام و کافه مسلمانان .

ولی آزادی بیان (بزیان و قلم) در اسلام ، از خود حدودی دارد و آن اینکه از حدود آداب عame ، اخلاق پستدیده ، و تصویص شرع بیرون نشود شریعت اسلامی از آغاز نزول ، این آزادی را به انسان داده ولی از همان آغاز آنرا محصور در چوکات عدم تجاوز و حسن استفاده از آن گردانیده است . اولین کسیکه که تعجب این قیود قرار گرفته ، همانا رسول اکرم ﷺ است ، تا دیگران نیز به پیروی ازان حضرت در چوکات خاص و ساحة شخص ، ازین حق استفاده کنند . چه پیامبر عظیم الشان که قرآن ، او را دارای اخلاق عظیم و نمود کرده است ، (وانک لعل خلق عظیم) از این امور مستثنی نباشد ، دیگر چه کسی میتواند از آزادی مطلق برخوردار گردد .



هئاسنا لغافانسا ورسيله

(۱۹)

جنایات روس درغافانسا

از شیفتگان او یک دم دکتر محمودی بود که پارها میرفت و سر در قدمش می نهاد و دیدیم که عاقبت کار اورا بکجا کشاند واژه مسیر اصلی چکونه منع فرش ساخت.

زن دیگری از شوروی بعثت خانم عزیز الرحمن نام وارد کابل گردید و بعدها این عزیز الرحمن سمت مشاوریت وزارت عمارت را دریافت و با علی محمد خان وزیر دربار، باب دولتی باز کرد و این زن بدین ترتیب در مرکز تصمیم گیری واراده، راه یافت و شبها و روزها در منزل عملی محمد خان پسر می برد. چنانکه تا هم آکنون در منزل اوست و به گواهی شاهدان عینی که هفته ای دوبار به سفارت روس میرفت و جزیات را گذارش میداد و تا کودتای ثور هم، چنین شیوه را دنبال میکرد.

در پهلوی این شبکه های فساد و جاسوسی، یک تعداد مردم را از حوزه های فرغانه و سایر نقاط آسیوی امو در بین دیگر فرا ریان به افغانستان فرستاد. ایشان تختست به گار هائی از قبیل سلمانی، طباخی، خبازی و کلاچه پزی اشتغال ورزیدند و چنان ماهرانه وظایف خود را انجام میدادند که هیچکس برای سالیان در از متوجه آنان نشد ولی بعداً کم کم تقاب از چهره شان بر افتاد و آنها که انگشت نشانده بودند، بعضی به عربستان و شده ای به پاکستان و برخی هم به سائر شورهای اسلامی فرار نزدند. افرادی هم بعنوان مسلمان شدن وارد افغانستان می شدند و قصدشان، آن بود که تحت این نام وظایفی که به آنها سپرده شده بود، به سهولت و آسانی انجام دهند و این کاری بود که روسها حتی قبل از امام الله نیز در افغانستان انجام میدادند.

(ادامه دارد)

یک تنز از افغانستان روس دینگنگ با
مجاہدین یه جزوی شوم و نیکیش رسیده است.



جنبشیت هر م طول تاریخ

KCB

این موسسه میان سایر شفایخانه های رو ف و
فکری رو سیه با کمک مواد مخدرا و دیگر
مواد کمیابی مریضان خود را مجبور به تغیر
رویه می نمایند . بعضی از میض ها مثل نعش
های مویانی شده با کرباس مرتبط محکم
بسته می شوند و چون کرباس به تاریخ خشک
می شود بالای جسم آنها فشار اذیت کننده وارد
می سازد . کلونل دوکتور لونت در ۱۹ ماه
نوامبر سال ۱۹۶۹ با یک مریض بسیار مهم
و سخت جان مواجه شد ، این شخص ستر
چنان پنگری گوروج گریگوریکو بود وی
بدریافت مدار لین ، دو مدار پرچم سرخ ،
مدار ستاره سرخ و مدار چنگ وطن پرسنی

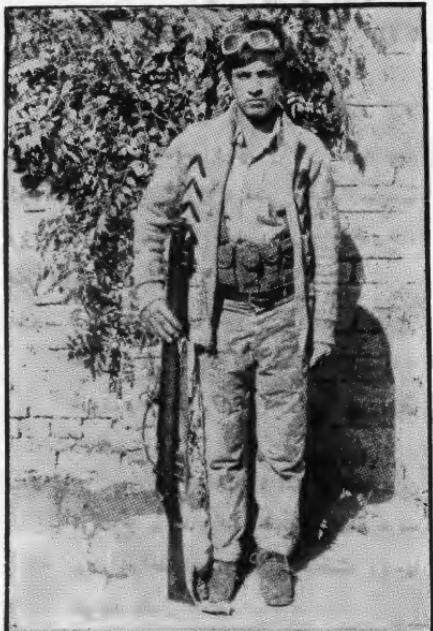
درین قسمت بهتر خواهد بود که چند مثال
محض از فعالیت های کاجی بی ذکر گردد .
۱ - استیتوت سر بسکی مربوط محکم امراض
روانی در یک نعمیر قدیمی سنگی با دروازه
های فولادی در شهر مسکو قرار دارد .
دبل آلونت با یونینفورم K.G.B هر روز
بالای وظیفه درین استیتوت حاضر می شود و
با پوشیدن چین سفید به دوکتور لونت مبدل
می گردد . کلونل دوکتور لونت آمر شعبه
مخصوص تشخیص امراض روانی بوده و
وظیفه آن تداوی روهای ناراض میاشد که
از اختلافات سیاسی رنج میزند ، کمک باین
مریضان عبارت از تغیر دادن رویه آنها میاشد .

منخر گردیده بود . این چنگال بتاریخ ۷ ماه می سال ۱۹۶۹ باز داشت گرددید و علت باز داشت او احتجاج وی به مقامات کرملین بخطاب ل و کوب نودن کریمیق تا تار بود همچنان وی خواستار خروج بدون قید و شرط عساکر روس از چکوسلواکیا گردیده بود . دوکتوران روانی تا شکنده او را یک شخص بسیار ثابت قدم و با مفکوره در یا فتنه اما کلونل اونت او را یک مرض خود خواه و متینش تشخیص نمود و وی را به شفاخانه بدنام عقلی و عصبی بنام چبرن یا خوفیک فرستادند .

چنگال بتاریخ ۱۷ ماه جنوری سال ۱۹۷۱ تخت یک سلسه آزمایشات طاقت فرسای عقلی و عصبی قرار گرفت و یکی از دوکتوران از وی پرسید "چنگال ! آیا شما تغیر رویه داده اید" ؟ او در جواب گفت "رویه و مفکوره مثل دستکش نیست که به آسانی تغیر داده شود" دوکتور گفت که در پنصورت تداوی ادامه خواهد یافت ، بعداً آزمایشات خاتمه یافتد و چنگال پنچ گربگر و پیچ گربگر نکو دوپاره به سلول زندان شفاخانه برای شکنجه دادند فرستاده شد .

۲ - بوریس دیویدوف که یک افسر کاچی بی بود و به حیث سکرتاریوم سفارت روسیه در واشنگتن اجرای وظیفه می نمود در شروع ۵ ماه اگست سال ۱۹۶۹ یک امریکانی را که در امور روابط چین و امریکا تخصص داشت برای صرف لان چاشت دعوت نمود باوجود آنکه دیویدوف بخوبی میدانست که استخدام وی ناممکن است اما ترجیح میداد که همیشه با او در تماس باشد و متبین بود که در

صورت لزوم سخنانش را به وزیر خارجه و یارئیس جمهور امریکا برساند . در همان روز دیویدوف یک سوال بسیار مهم داشت و از روی اختیاط دولت روسیه نمیتوانست که آنرا بصورت رسمی از درلت امریکا چویا شود و میخواست که آنرا از طریق کاچی بی واضح سازد . افسر کاچی بی ابتدا از زدو خورد های مسلحه سرحدی چین و روسیه سخن را شروع کرد و بعدها گفت که این موضوع بسیار مهم است و شاید دولت ، مجبور شود که دست به اقدامات جدی تری

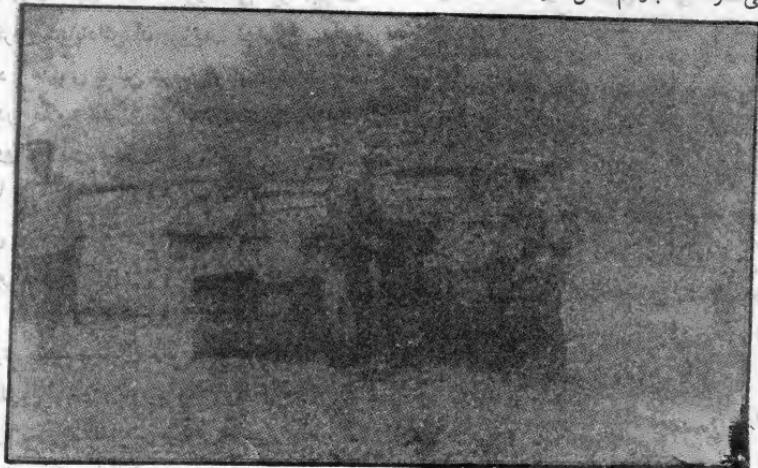


برادر شهید پاپینه محمد «مبازر»، که بدست کثیفترین انسان‌ها مایه زمین «در روسها» در پیشییر شهید بود

بریزتیف تقاضا کرد تا افراد نظامی روس را از افغانستان خارج کند. ولی از بابان کرمان مثلاً هروقت دیگر درین حرفهمای پوچ و پوسیده و بی معنی خود، آنهمه پیشنهادات را نادیده انگاشتند و هر بار به نخواز زمینه سازی و فرصت طلبی کردند.

در اوایل اکتوبر ۱۹۸۰ سفیر روس در ایران ضمیم دیداری با رفسنجانی رئیس شورای اسلامی ایران اظهار داشت که مردم افغانستان غیوراند و هیچگاه اندیشه ای را از خارج یافتان بر ایشان

مورد تائید قرار داده و از تضمین خود مبنی بر عدم و ادامه خصوصیت علیه روس در افغانستان و نیز صیانت افراد هواخواه روس در افغانستان به این کشور اطمینان میدهد و اظهار میدارد که تحت چنین تضمین و مراقبت عساکری طرف مال متحد و خصوصاً کشورهای اسلامی، اخراج عساکر شوروی در یک دوره انتقالی عملی شود و روسها بالجاجت و بی حیائی این پیشنهاد را ردی اکنند. و به آنچه که خود بارها آنرا میخواستند و بهانه درست می کردند، باز هم عمل نکردند.



این هم تانک متجاوز پکت و رشوه توسط اهین تصمیمان

جمعیت اسلامی افغانستان تحریب شده است

تحمیل گرد و برای اولین بار بود که درباره قضیه افغانستان از حل مسالت آیینه نام برد. این بیانات سفیر روس ناظران سیاسی را به تعجب و ادعا شد و چنین احساس می شد که روسها حتی برای انجام پلانی پیش بینی می کنند. این بندارها وقتی شدت یافته که رادیوی بی بی سی در تبلیغ دوم آکور از تصدیم تغیرات اساسی روس در افغانستان صحبت کرد و افشا ساخت که روسها در فکر آوردن ظاهر شاه اند. امر مسلم آن است که در شوروی

در همین تاریخ ۲۵ جون وزرای خارجه ناتو در ترکیه مسئله افغانستان را مورد بحث قرار دادند و خروج عساکر روسی را تقاضا نمودند. و در قطع نامه ای که به همین مناسبت تاریخ ۲۷ جون انتشار یافت شائزده کشور عضو ناتو، خمله روس را به افغانستان شدیداً محکوم کردند. در جریان این همه تلاش های سیاسی تاریخ ۳۰ جون ۱۹۸۰ هلمت شمیت صدر اعظم ایمان نیز به شوروی رفت و از

بنا بر دلایل فوق نکسن دستور داد تا از ارائه هرگونه جواب درین موضوع و یا موضعهات مشابه که جنبه سردی داشته باشد صرف نظر شود و روسها در شک و تردید گذاشته شوند.

۳ - بتاریخ ۸ ماه سپتامبر سال ۱۹۷۲ یک کشتی دنمارکی بنام و ندی لک در دریای بالتیک در نزدیکی سواحل سویدن سرگرم ماهیگیری بود. یک قایق کوچک متوری به او نزدیک شد، سرنیشن آن یک سفنهای سال لاغر و وحشت زده بوده بالسان انگیسی و جره‌منی شکسته صد از د که این کشتی متعلق به کمونیست‌ها است و یا کدام مملکت دیگر و بعد از ینکه متین‌شدن کشتی دنمارکی می‌باشد فرباد خوشی کشید و گفت که او یک روسی فراری می‌باشد. ملوانان کشتی دنمارک بنامهای آرن و بورج لارسن او را کمک کردن و بالای کشتی آوردند و قایق او را به عقب کشتی محکم بستند. آنرا در بحر ذریعه قایق کوچک بسیار تکلیف دیده بود و بسیار خسته بود آنها سخنان او را خوب نمی‌فهمیدند اما از گفتارش همینقدر دانستند که اهل لوتوانیا یا استوانیا می‌باشد و قبل از اشغال مملکت شان توسط روس با یک خط کشتی رافی سویدنی کار می‌کرده است. او پلان فرار خود را از بسیار قبل طرح کرده بود و همان قدر بتزین و مواد خوارکی گرفته بود که او را تا سواحل سویدن برساند ولی در اثر شرائط ناگوار بحر و شمال‌های تند قایق او کمتر از سرعت پیش بینی شده حرکت می‌کرد و بنابر آن مواد خوارکی او کاملاً تمام شده بود و صرف چند گلن بتزین در قایق باقی مانده بود و زمانیکه دنمارکی‌ها به او اطمینان دادند که

بسزد. امریکانی به ادامه گفتار او پرسید که چه نوع اقدام را شاپیش بینی می‌نماید آیا ادعای مرزی دارید و دست به یک حمله مرزی می‌زیند؟ دیوی‌دوف بصورت عمدى جواب داد "بلی! یک حمله مرزی پیش بینی می‌شود و استعمال سلاح ذریعی درین جنگ نیز دور از امکان نیست". باین ترتیب هدف دولت روسیه توسط افسر کاچی بی به متخصص امریکانی که از نفوذ و قدرت شایانی برخوردار بود رسانیده شدتا امریکانی مذکور نظر او را به وزارت خارجه و یا شخص رئیس جمهور برساند و بعداً عکس العمل آنرا روسها در یا بنده نظر به آن در سرحدات خود با چین عمل نمایند.

طوزیکه کاچی بی پیش بینی کرده بود متخصصین مذکور هدف روسها را در مورد چین بدون کم و کاست بفوری به قصر سفید رسانید. پریزیلیت نکسن بعد از تحلیل و تجزیه موضوع، چینی نتیجه گیری کرد:

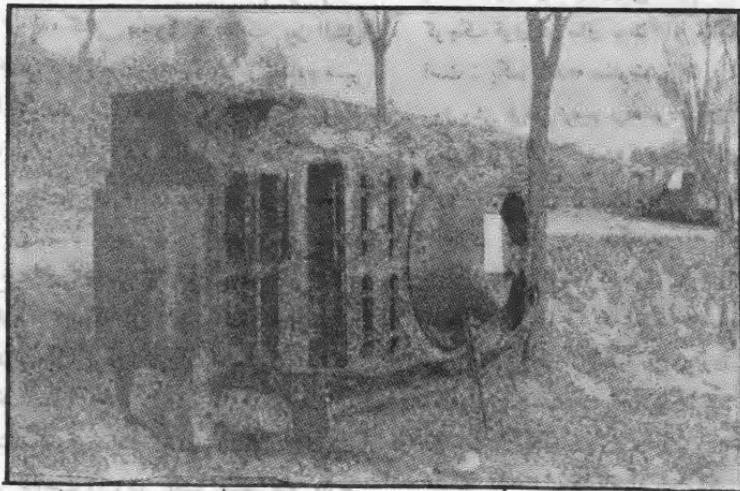
الف - در صورت بی تفاوت ماندن امریکا از مشکلات مرزی چین و روسیه، روسها به حمله ذریعی وحشتگیر شاید بالای چین نشوینند.

ب - در صورت مداخله کردن امریکا درین موضوع، مناسبات حسنیه شرق و غرب برهم خواهد خورد و بهانه بدست روسها خواهد داد.

ج - جواب غیر این دو نیز شاید از طرف چین تعبیر غلط گردد و آنها فکر خواهند کرد که روس و امریکا برای سرکوبی چین متحد شده‌اند.

اتومات بالای کشته برآمدند. با وجود آنکه کشته دنمارک در آبهای بین المللی دور از قایمرو روسیه موقعیت داشتند اما چاره جز تسلیم نداشتند یک افسر کا جی بی با نهنگچه ما شیندار بالای کشته دنمارک خیرزد و شروع به تلاشی کشته نمود. فرمانده کشته دنمارک لارسن برای اینکه روسی فراری را مخفی کرده

ساحل صرف چند ساعت فاصله دارد و بزودی در سرحد آزادی خواهد رسید بسیار خوش و سپاهانگار شد. وقتیکه لارسن روی کشته را بطرف سواحل سویدن دور داد مشاهده نمود که از دور یک کشته بزرگ به سرعت زیاد بطرف آنها در حال حرکت است و بالای کشته مذکور بیرق سیز با



تا ناک توپیلار روسی که توسط جان هرکفان جمعیت اسلامی

افق استان متهدم تسلی است

باشد راه کابین را مسدود نمود اما افسر کا

جی بی او را یک طرف تیله نموده و گفت

که در اینجا من حکم میکنم لارسن برایش

گفت که نفر فراری از جمهه عمله کشته آنها

میباشد و قایق روسی را خالی و بدون نفر

در بحر پیدا کردند اما افسر کا جی بی بعد از

تلاشی مخصر پاسپورت شخص فراری را

پیدا نموده او را در گرفتار و به کشته خود

منتقل ساخت. شخص فراری در موقع رفتن

چند بار به لسان المانی خدا حافظی کرد و

علامت داس و چکش در اهتزاز بود لارسن

دانست که این کشته متعلق به نیروی دریائی

روسیه نبوده و متعلق به کا جی بی میباشد.

کشته روسی نزدیک آمد و در پهلوی کشته

دنمارک قرار گرفت و ذریعه میگانون به عمله

کشته دنمارک امر کرد که نوق نماید اما کشته

دنمارک با حرث دستور آنها را نداشته گرفت

و به حرکت خود دوام داد ول کشته روسی

خود را بسیار نزدیک ساخت و جلو آنها را

گرفت و نفرهای مسلح با ما شیندار های

کشتنی کا جی بی دور شد.

بیست و دو روز بعد ازین واقعه ساعت چار بعد از ظهر در هنگامیکه کشتنی دنمارکی بنام تامس مولر در سواحل جزایر کوتلند سویدن مشغول ما هیگری بود و افتتاب مبدل خشید و بحر آرام بود یک کشتنی بزرگ روسی نمایان گردید و به سرعت بطرف کشتنی تامس والر به قصد تصادم در حرکت بود. فرمانده کشتنی دنمارکی با علامت بین المللی به او اخطار کرد و برای جلوگیری از تصادم مسیر خود را تغیر داد اما مقاد نکرد و کشتنی روسی بسرعت با او تصادم کرد، از غرق شدن کشتنی دنمارکی هیچ چیز باقی نمانده بود و بصورت معجزه آسا از غرق شدن نجات یافت. کشتنی روسی بدون هیچ نوع علایمی خاصی از محل واقعه دور شد و بعداً علوم گردید که این عمل یک اخطاریه به ماهیگران دنمارکی بود تا در آینده به روسی فراری کمک نه نمایند.

۴ - هنگامیکه یک افسر انگلیسی، سفارت امریکا در بخارست را، در یک صبح ماه مارچ سال ۱۹۶۹ تحت آزمایشات الکتر و نیکی ضد جاسوسی قرارداده بود در جریان تلاشی دریافت که دو صدای آشنا بر و دکاست میگردد و آنها راجع به تجارت صحبت میکنند و ذریعه را دیو شنیده میشد. او به حیرت افتد که یکی از آن صدایها مشا به صدای یک دیپلومات مهم سفارت بود. آمرامنیت بفوریت بدفتر دیپلومات مذکور رفت و یک یاد داشت بُوی سپرد "از اطاق بیرون بیا و به سخنان خود ادامه بده و متوجه گفتار خود باش که صدای شما بروید کامت میگردد". دیپلومات مذکور با وجود آنکه از اطاق

بیرون آمد و باطاق دیگر داخل شد بازهم صدایش بروید کاست میگرددید درین وقت آمرامنیت دانست که ترانسمیتر در لباسهای او جاسازی شده است اما از تلاشی لباسهای او چیزی پیدا نشد و صدای او مثل پیشتر پخش میگرددید بعداً به او دستور داده شد تابوت های خود را بکشد بعد از وزن نمودن و بازرسی معلوم شد که ترانسمیتر کوچک قوی در ساق بوت او جاسازی گردیده است. یک خدمه سفارت بوت های او را چند روز پیش غرض ترمیم بوده بود درین جریان کری بوت او بکلی خالی گردیده بود و در آن یک فرستنده کوچک قوی که کمتر از ۷۰ گرام وزن داشت جاسازی شده بود و یک سوراخ کوچک برای مایکروفون گذاشت شده بود و یک سوزن بسیار کوچک برای سوچ کردن آن گذاشته شده بود و خدمه ذریعه آن سوزن ترانسمیتر را در روز روشن و در شب خاموش میساخت. بنا بر آن هر آن چیزیکه دیپلمات امریکائی و رفقاء نزدیک وی میگفتند بدون کم و کاست بروید کاست میگرددید و اگر این آزمایشات الکتر و نیکی صورت نمیگرفت شاید برای همیشه تمام گفتاروی بروید کاست میگرددید.

۵ - بعضی غلطی های بزرگ کا جی بی باعث به محاطه افگندن صلح جهانی گردیده است و یک حرکت انتقام جویانه کا جی بی در سال ۱۹۶۴ یک ابتکار دیپلوماتیک خروصچف را که بعداً باعث ازین رفت خود او گردید تخریب نمود. برای رهانی از مشکلات اقتصادی خروصچف در نظر داشت که یک قرارداد بزرگ تجارتی با المان غرب عقد نماید و مراحل ابتدائی آنرا بدون درد سر گذشتاند و در شروع ماه سپتامبر اعلان شد

انتقام چونی کا جی بی را تحریک نمود و در یک
صیغه روز ۶ ماه سپتامبر هنگامیکه او مراسم مذهبی
را در کلیسای زکورسک در خارج شهر ماسکو انجام
میداد در سرین خود به اثر ضرب مردمی یک درد
بسیار شدید حس تکرد بعداً او را دفعه‌تاً به شفایخانه
سفارت امریکا انتقال دادند و دوکتوران معالج
تشخیص دادند که او با گلوله که با گاز نایتروژن
زهر دار ملوث یوده - زخمی گردیده و گوشت او
را به سرعت تخریب می‌غاید. اما با آنهم دوکتوران
معالج حیات تکشیم مذکور را نجات دادند اما
شفاگرانی او طولانی و بسیار منناک بود.

نگاهتر این عمل غیر انسانی و وحشیانه KGB دولت المان غرب اعلان کرد تا وقیکه موضوع زخمی شدن هارست شویرکمن واضح نگردد از خرسچف دعوت به عمل نخواهد آمد که به المان سفر نماید. معدتر خواهی روسها بتأثیر ۱۳ ماه اکتوبر که بسیار نا وقت شده بود به بن موافق نمود. در همان روز خرسچف از رخصتی خویش به ماسکو خواسته شد و ذیمه بیستم او لیگارشی از کار پر کار شد. فهمیده نشد که سفر او به المان او را در یک سوژن در قدرت نگهداشته بود یا ایستگاه ایک بهانه بود. ادامه دارد.

که خرو سچف میل دیدن بن را دارد .
در همان هنله یک تکنیشن ماهر المانی بنام
هارست شو یز کمن برای پاکسازی سفارت المان
از مایکر و فونهای کا جی بی به مسکو آمد و وقتیکه
یکی از آنها را پیدا کرد با تعجب مشاهده نمود که
دا رای و اثاث بسیار قوی میباشد و گسایله ازین
واقعه شنیدند به حیرت افنا ند لاتکن او با پیدا نمودن
ماشین بروکاست شفر ، سازمان کا جی بی را
بسیار غمگین ساخت ، این ماشین کوچک که یک
شاهکار الکترونیکی بود در یک ماشین مخصوص
المان در مسکو نصب شده بود . این ماشین وظیفه
داشت که بصورت اتوماتیک نوشته های تایپ شده
را شفر می ساخت و ذریعه تبلی تایپ به بن مخابرہ
من نمود و ماشین کوچک کا جی بی که به این
ماشین نصب شده بود وظیفه داشت نا پیش از اینکه
نوشته ها به شفر مبدل شود آنها را یافت .
مخابرہ نماید پتا بر آن اکثر کا جی بی موق بدریافت
سفارات حساس سفارت میگردید و مهمت از همه
این بود که با مقابله نمودن اصل متن با من شفری
که به المانی از تبلی تایپ اخذ میگردید تمام سیستم
شفر را میدانستند .





طیارات دشمن دور ریند حویلی تخر -

بیکردید و بسته

بیستین ترتیب به لیل ۱۳۶۰/۰/۱۲

مجا هدن جان برگ جمیعت اسلامی

افغانستان بالای سنگ رو سها که

در ته سوزین چهار اسما و خند تعلیم

قرار دارد حظه نموده و با ارتبا ط -

قیل که با پهنه دار قوا بر قرار نمده

بود قوا خا فلکی شده و تسلیم گردیده

و اسلامه زیل به فنیت کرفته شد -

۱- دو میل گرینوف

۲- سه میل لا شینکوف

۳- هشت میل تنه کسره بین

۴- دو صندوق همچنان کارابین

۵- دو صندوق همچنان کارابین

۶- یک سمت مخا بره

اعلان

راپور واصله از ولسوالی نهرمن

حاکمی ازان است که روسهای پلید

و خونخوار بنا ریخ ۱۳۶۰/۳/۲۰ به

علاوه داری بر که حظه نمودند که در نتیجه

زد و خوردند بد و خونین بین مجا هد

بین وقوای رشم ۶۰ تن از کمونستها

مردار و پک دستگاه تانک زرهی و دو

عزاده موتو شهدم گردید و متاق قوای

کفر از منطقه فوار نمودند و فعلا علاوه داری

برکه دز نصرف و کنترول لنکر

با ان حق می باشد .



راپور واصله از ولايت لوگر میرساند

که بنا ریخ ۱۳۶۰/۰/۸ مجا هد بین

جمعیت اسلام افغانستان تحت قوامانه

سمیع الله خان بالای یک قطار مجہز

ارس، روس در حصه کتب خیل حظه نموده

که در نتیجه این زد و خورد دو هزاره تانک

محاربی تو سط قیر را که لینه

شدم و نیز یک عزاده موتو با تنش کشیده

شد . در جریان نهاد طیارات رشم

بر موضع مجا هد بین و خانه های سکون

بیماران نموده و در اثران پنج تن از

برا در آن مجا هد مجروح گردیده و -

پنج در بند حویلی تخریب و پنج خون

به اتش کشیده شد .

هکتا بنا ریخ ۱۳۶۰/۰/۶ به اثر یک

حظه مجا هد بین جمیعت اسلامی

بالای یک قطار تجهیزات روسی یک

درستگاه تانک زرهی و چندین هزاره

موتو شهدم گردید . در اثر بیمار



راپوریکه برادر مجاهد

وقومندان دلیر ذبیح الله خان

آمر ولایتی بلخ از مزار شریف

به دفتر مجله "میثاق خون"

گسیل داشته حاکم از آنست که

رزمندگان آهینه تصرفیم جمیعت

اسلامی افغانستان در دهه اخیر

ماه اسدسال چاری در حصه

"تنگی مارمول" طی نبردیکه

با روسها نمودند ، یک فرون

طیاره جیت و یک فرونده هلیکوپتر

توپدار روسی را سقوط داده

و ده ها نفر قوای پیاده آن را

به جزای شومشان رساندند .

راپور عطیا شد و اجراء اتمجا هد بین
جمعیت اسلامی افغانستان که طس
پنج ماه که شته عطی گردیده است
قرار اتنی به اداره مجله میثاق خون مو -

صلت و زیده است :

۱- بنا ریخ لیل ۱۳۶۰/۱/۱۱ از
لطف مجا هد بین جمیعت اسلامی افغان

ستان بالای ولسوالی ک-

حظه صورت گرفت که در نتیجه از جمله

۲۲ نفر مجا هد بین تحت قوامانه

غلام حیدرخان در مقابل ۴۲۵ نفر

از خلقیها و برجیمه و رو سها به نبرد

پدر اخنه و در نتیجه این برخورد

۲۱ نفر از قوای دشمن کشته و پنج نفر

شان زخم و مجروح گردیده

و هم پک درستگاه تانک زرهی دشمن

منجیز گردیده است .

۲- بنا ریخ لیل ۱۳۶۰/۱/۱۹ از

مجا هد بین جمیعت اسلامی بالای

ولسوالی عطیا شده تاکه انجام دادند که

در نتیجه ده تن از طرف دشمن رو سها

بسیول یکمراهه تانک ازین رفت

و به مجا هد بین که ام اسپین نرسیده

است .

۳- بنا ریخ ۱۳۶۰/۱/۲۲ در اثر

پک عطیا شد چریکی بالای ولسوالی

لی کشم هفت نفر از خلقیها به هلا

کت رسیدهند .

۴- بنا ریخ ۱۳۶۰/۱/۲۵ طی پیش عطیا

ر پک مجا هد بین بالای شهر پنج تن

از خلقیها کشتمور و نفر دیگران زخم

گردیدهند .

۵- در اثر پک عطیا شده تاکه این جمیعت

بنا ریخ ۱۳۶۰/۲/۷ بالای ولسوالی



کشم چند من سنگ مستحکم دشمن
تو سط فیرا کت تغوب گردید .

۷ - بتاریخ ۰۵/۰۵/۱۳۶۰ مجاہدین -

جان برک جمعیت اسلامی پل قطار
تجهیزات نظایر روسها که از صوب کابل
بعطرف بد خشان در حرکت بود در حمله
ما را به کشم مورد حمله قراردادند که
با لشترین حمله جماعت هفت دستگاه تانک
زرده و پنج عزادار موتو توسط من منفجر
و ۴۴ نفر از قوای دشمن هلاک و ده نفر
شان زخمی گردیدند . درین حادثه
به مجاہدین که ام تلقائی واپس نگردیده
است .

قرار را پوریکه جدید ابهاداره میباشد -
خون معاشرت ورزیده است حاکم ازان
است که بتاریخ ۱۱/۱/۱۳۶۰ قوای
شنا و زروسی بالای مجاہدین رسید
حمله ورد و حمله نموده و درین حمله
طیاره های غول پیکر روسی حصه گرفته
که در اثر هتا و متشدید مجاہدین پنج
دستگاه تانک دشمن به اثر فیرا کت
مشهد و سوتینهای این تانکها نیز
روهیار جهنم گردیدند . و هشتاد نفر
روسی و طیشه های ناپاک نیز به هلاک
رسیدند .



یک راپور دیگر حاکی از
آنست که در نبردیکه مجاہدین
رژمنده جمیعت اسلامی افغانستان
تحت قومانده «ملا محمد موسی»
با روسها وایادی مزدور شان
نمودند در حمله قره کمردو تانک
دشمن را باسر نشیانش ظعنه
حریق ساختند .

را پورواصله ازو لا پت فاریاب حاکم
است که طی مکالمه و خورد خونین
بین مجاہدین جانهاز جمیعت اسلامی
افغانستان و عساکر هجا وزروسی
وزرسوران سی وطن واوبا نداخلی
اس بوقوع هیبت دستگاه تانک فرونده -
طیاره جمیعت را در منطقه میاند ره و لسوالی
پشتون کوت و هینهین پنج فرونده هیلی -
کوپت روسی را توسطه شکه
سقوط داده اند .

را پورعلاوه میدارد که مجاہدین دلمه
و جانهاز جمیعت دوستگاه تانک زرده
را به غنیمت گرفته و دستگاه کان سی
و جد ان وکیف استعمال روسرا به قتل -
رساندند .

در همین را پورعلاوه گردیده که
رژمند کان جمیعت اسلامی افغانستان
در لسوالی گزیوان و لا پت فاریاب
طیاره ای بالای لشکر یان کمر
۲۰ عزادار موتو را که از اینجه ۶ هزاره
ان حامل مواد ارتقا و لوازم حربی
بود به غنیمت گرفته اند و نیز درین نیرو
روزنی از روسهای جنایت کاربرانه و
به جزای اعمال شوم و نتگین شان رسانند -
ند . و نیز ۲۶ تن از مزدوران خود -
فر وخته را رهسیار جهنم نمودند .

را پوری افزایید که ۴۴ تن از عساکر
د ولتی به صفت مجاہدین پیوستند .
درین نیرو خونین بازده تن از برادران
مجاہد جام شهادت نوشیدند و جنگ
می تچهار روز بدوا مداشند .
را پورعلاوه میدند که مجاہدین
طی پل حمله پیکر در زیان است متعکسه
ولا پت فاریاب هشت تن از بر جمیعتها را



بپلا کتر سانده و چهار رتن اانا نرا -
شدید از خی ساختند . درین زد و
خورد سعنفر از مجاہدین جمیعت
بنامها نور محمد عبد الرسول و
نور الله به شهادت رسیدند .
را پور از بک حمله چریکی در میدان
هوانی فاریاب و دستگیری امروز
میدان هوانی تو سطع مجاہدین پار
اور شده و می افزایید که پیش از کار
بنام محمد یوسف بجزای اعمال نتگین
خوبیش رسید .

های سیاسی کارمی گرفت ، و در فرجم این کنفرانس
بنا بر همین روش روس به نتیجه ای نیانجامید .

در ۱۷ نومبر ۱۹۸۰ بار دیگر جلسه مجمع
عمومی ملل متحده دایر گردید و قضیه افغانستان
مطرح بحث قرار گرفت که در نتیجه بتاريخ ۲۰
نومبر با اکثریت قاطع یکصد و یازده رای موافق
و ۲۲ رای ممتنع و دوازده رای مخالف فیصله بعمل
آمد تا قوای خارجی (روس) از افغانستان خارج
گردد و نماینده خاصی نیز تعین گردید که حل و فصل
قضیه افغانستان را از طریق سیاسی دنبال کنند . این
قطع نامه که مبن آن توسط نماینده پاکستان تقدیم
 مجلس شده بود از طرف شوروی رد گردید و آزار
مداخله در امور داخلی افغانستان نامید .

زی بی شرمی که لشکر کشی خودش به یک
کشور آزاد و کشور میلیون ها انسان آزاد ، گناه و
مداخله نیست ولی صحبت در این موضوع و اعتراض
بر آن مداخله در امور داخلی دیگران است . و این
همان استدلال و روش استقراریست که جز در قاموس
استعماری روسی در جای دیگر وجود ندارد .

در اول دسمبر ۱۹۸۰ بریزنیف به هند سفر
کرد و در این سفر که مدت چهار روز ادامه یافت ،
با زهم از استقرار نیروهای خود در افغانستان
جانبداری کرد و در عین حال از عدم تجاوز به خلیج
فارس و کشورهای این منطقه سخن گفت و این
ظرز اعلامیه ها و سخن رانی هائیست که پرچمداران
استعمار روی همیشه آنرا عنوان می کنند و در عمل
در جهت مخالف آن گام بر میدارند .

در اوایل جنوری ۱۹۸۱ آغا شاهی وزیر خارجه
پاکستان اعلام داشت که وی حاضر است با کابل
مذاکره کند مشروط بر اینکه این مذاکرات و قبولی
آن مفهوم بر سمیت شناختن رژیم دست نشانده کابل
را نداشته باشد . و نیز توضیح کرد که مذاکره در

اوپرای سر مسله افغانستان بکلی متشنج بود و
احتمال میرفت که بریزنیف از قدرت کنار رود . به
همین دلیل و هم شایعاتی که از گوش و کنار جهان
بگوش میرسید ، بریزنیف بیرک را بتاريخ ۱۵ اکتوبر
۱۹۸۰ بمسکو فرا خواند و خواست تا در مجامع و
مجالس و نیز از طریق را دیو و تلویزیون اوضاع را
در افغانستان عادی جلوه دهد و از خدمات بریزنیف
ستایش و تمجید کند و چنان و انگاید که گونی در
افغانستان اصلاً خبری نیست و این همه سر و صدابی
جهت و بوسیله امپریالیست ها صورت می گیرد . بیرک
چنین کرد و در پاداش آن بریزنیف نیز سرکیسه را
باز کرد و هدایاتی به این شرح نثار او نمود :

در اعلامیه مشترکی که انشاور دادند بریزنیف
از بیرک به شدت حمایت کرد و هر نوع خواست
کشورها را در قضیه افغانستان مردود شمرد و تنها
راه حل مسئله و شرط خروج عساکر خود را تضمین
بقاء بیرک و حیات و عملی کردن پیشنهاد می (May)
۱۹۷۹ وی و نمود ساخت و به این ترتیب بار دیگر
شرمساری خود ، خواست جهان و حقوق ملت
افغانستان را قربانی جاسوس و فادر و توکر دیرین
خود کرد . و تمام گفته های ضد و نقیض و حقه بازی
های سیاسی اش را افزاید برد .

بیرک در برگشت از این سفر که بیش از بیست
روز دوام کرده بود با غرور و اطمینانی که نه در نیور او
بود ، بر پاکستان اخطار داد و این کشور را در
رابطه با حمایت از مجاهدین افغانی بر حذر داشت .
و پاکستان هم به آن جواب لازم داد . در ۱۲
نومبر ۱۹۸۰ کنفرانس امنیت ازویانی در مادرید
افتتاح گردید و شوروی و اعمالش در این کنفرانس
به شدت تقبیح شد و اخراج فوری عساکر شعالبه
گردید . لیکن نماینده روس بعلت اینکه بر هان
و حقیقی نمیتوانست ارائه کند از منطق زور و لجاجت

گمashنگان خود در جستجوی راهیابی شد.

بنا بر این پذیرا شدن کابل از پیشنا د پاکستان یک تا کیتک و نینگ سیاسی بود تا واقعیت و عملی . و هدف آن بود که در تصمیم کشور های ذی علاوه ترازی وارد کنند و هم روحیه مباحثات و تصامیم سران کشور های اسلامی را که در آینده تزدیک بدورهم جمع می شدند ، ضعیف و بی اثر سازد و متوجه سفاهه که همینطورهم شد و باهمه چشمداشت و امیدی که از این کنفرانس احساس می شد ، نتایج و اثراتش قاطع نبود و حتی از مکوم کردن روس خود داری گردید .

کنفرانس سران اسلامی که در ۱۷ جنوری ۱۹۸۱ در مکه افتتاح گردید و در ۲۸ جنوری در طایف خاتمه یافت خلاف توقع جهانیان از تصمیمات چندان مهمی برخودار نبود و مخصوصاً در مسئله افغانستان نکته مهم و تازه ای ارائه نکرد .



روزمندگان مسلمان افغان با کلا شیلکو های روسی با روس و ایادی مزدود شمیر فتد

درست در همین تاریخ زیسکار دستن پشنهدای را ارائه کرد و خواستار گردید تا قضیه افغانستان بگراسان یک کنفرانس بین الملل که در آن اعضا دایمی شورای امنیت و نمایندگان ایران و

چوکات کنفرانس های اسلامی و فیصاه ۲۰ نومبر ۱۹۸۰ ملل متحد خواهد بود و بنابر این مجاهدین افغانی نایاب در زمینه نگران باشند . پنج روز بعد از این اعلامیه ، اناهیتا یکی از اجریان روس و نماینده کابل در دهلی اعلان کرد که کابل به این مذاکره حاضر است . و این اوین موافقت دست نشاندگان روسی در کابل بود که شرط بر سمیت شناختن شان در آن مطرح نگردید . ولی این همه تپیدن ها و فعالیت های دیپلماتیک که دهلی هسته آنرا تشکیل می داد و از همه نفعه ها در زیر قبا و ساری گاندی الجام می یافت ، هیچ کدام جنبه عمل نداشت و اغلب برای فربی دادن جهانیان و اذهان عامه صورت می گرفت . مخصوصاً پشنهداد کابل به آن فروتنی درقبال اظهارات خشن و انعطاف نا پذیر بریزیف در هند خدعاً و فربی مسکورا بخوبی آشکار میساخت . چرخش و نرمیش روس در سیاستش در این تاریخ جنبه های خنثی داشت و از همه مهتر آنکه زمان مورد گفتگوی ما مصادف بود با اولین سالگرد اشغال افغانستان توسط روس که در تمام دنیا با خشونت و عصبانیت های مردم افغانستان رو برو گردید و در نظرهایی که بر ضد روس انجام گرفت بسیاری از سفارت خانه های مسکو در خارج مورد حمله قرار گرفت و برق روس به آتش کشیده شد . اعلامیه سادات رئیس جمهور مصر مبنی بر وعده کمک به مجاهدین افغانی و اظهارات لارد کرنتون وزیر خارجه انگلیس در زمینه کمک به مجاهدین و ستایش از کشورهای که مجاهدین را در راه دفاع از میهن و آزادی شان یاری می کنند ، کاخ نیشنان کرمان و از جمله بریزیف این مبنون سلطه جویی و قدرت را سخت نگران ساخت و زنگ های ارتباطی دهلی - مسکو و ددلی کابل را بصفا در آورد و در سایر نقاط جهان نیز بوسیله



رَجَالٌ صَدَقُوا مَا لَهُ وَلِلّٰهِ عَلٰيْهِ
مِنَ الْعُمَيْدَنِ

يٰشٰق حٰولٰہ

۱۰-۹

